



تاریخچه تکوین

# ژن، ژیان، آزادی

تدوین:

کمیته پژوهش‌های استراتژیک پژاک



# تاریخچه تکوین ژن، ژیان، آزادی

تدوین:

کمیته پژوهش‌های استراتژیک پژاک  
PJAK Strategic Research Committee

# تاریخچه تکوین ژن، ژیان، آزادی

محتوا:

- ۱- تاریخ هزاران ساله
- ۲- زنان و جنبش آزادیخواهی کُرد
- ۳- علم زن‌شناسی (ژنئولوژی)
- ۴- کروئولوژی تاریخ زن
- ۵- زنان در نظام‌های معاصر
- ۶- زنان شرق کردستان
- ۷- ژن، ژیان، آزادی

نگارش: کمیته پژوهش‌های استراتژیک پژاک

ویرایش: گروه ویراستاری

صفحه‌آرایی و طرح جلد: سالار کردستانی

انتشارات: مرکز انتشارات پژاک ۱۴۰۲ ه.ش

تعداد صفحات: ۱۶۷

چاپ یکم زمستان ۱۴۰۲ - ۲۰۲۴

چاپخانه گریلا



# فهرست

پیشگفتار ..... ۸

## بخش ۱

نوجوانی، مادر، خانواده ..... ۱۳

دوره دوم زندگی ..... ۲۰

جوانی، جستجوگر زن آزاد ..... ۲۱

زن مستعمره، کردستان مستعمره ..... ۲۳

## بخش ۲

زن آزاد - کردستان آزاد ..... ۲۶  
آنکه مبارزه می کند، آزاد و آنکه آزاد می شود دوست

داشته می شود ..... ۳۱

بریتان؛ خط مشی مبارزه و نخستین ارتش زنان ..... ۳۷

نخستین کنگره زنان ..... ۴۲

نخستین کنفرانس؛ گسست از مردسالاری ..... ۴۴

زیلان؛ عهد و پیمان و مانیفست است ..... ۴۶

دومین کنفرانس زنان آزاد ..... ۵۰

تأسیس نخستین حزب زنان آزاد ..... ۵۲

چهارمین کنگره در دوره تولد سوم ..... ۵۵

پنجمین کنگره، پارادایم نوین ..... ۵۶

کنفدرالیسم دمکراتیک؛ دمکراسی، زن، اکولوژی ..... ۵۸

ششمین کنگره؛ تکوین ..... ۶۰

هفتمین کنگره؛ ریاست مشترک، برابری کامل ..... ۶۱

مرحله چهارم، جنگ انقلابی خلق ..... ۶۲

مدل ریاست مشترک..... ۶۴

### بخش ۳

تحرزب زنان شرق کردستان..... ۶۶

کمیته زنان (۹۷-۹۹)..... ۶۶

کوردیناسیون قره‌داغ..... ۷۱

جنبش اتحاد دمکراتیک..... ۷۴

آموزش کادرهای زن پیشاهنگ..... ۷۷

زنان در کنگره تأسیس پژاک..... ۷۹

تأسیس اتحادیه زنان شرق کردستان..... ۸۲

تأسیس نیروی زنان شرق کردستان..... ۸۸

زنان جوان..... ۸۹

زنان شرق در مسیر ترقی..... ۹۰

شیرین علم‌هولی؛ الهه مبارزه..... ۹۲

کنفرانس سوم ی.ژ.ر.ک..... ۹۳

در مرحله سوم تکوین..... ۹۴

کزار؛ خودمدیریتی زنان..... ۹۶

نتیجه..... ۱۰۰

### بخش ۴

ژنولوژی..... ۱۰۴

### بخش ۵

کرونولوژی تاریخ زن..... ۱۱۵

لایه‌های نه‌گانه..... ۱۱۶

### بخش ۶

تحلیلات رهبرآپو در مورد کاپیتالیسم و زن..... ۱۲۹

سوسیالیسم، زن آزاد..... ۱۳۸

### بخش ۷

ژن، ژیان، آزادی..... ۱۵۶





## پیشگفتار

نگارش تاریخچه تکوین دوره‌ای - زمانی «ژن، ژیان، آزادی» را نمی‌توان صرفاً محدود به دوره‌ای کوتاه دانست که در آن رسماً فقط از یک شعار استفاده شده باشد. اساساً این تاریخچه دارای یک تبارشناسی با ریشه‌های عمیق در روح جنبش آزادیخواهی کرد با رهبریت رهبر آپو و رهروی زنان آزاد می‌باشد. به همین دلیل برای کنکاش در دوره‌های شکل‌گیری اندیشه‌های بنیادین آن، بازگشت به دوره نوجوانی رهبر آپو و سپس به اوایل ظهور «حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)» الزامی است. همه‌چیز با جرقه یک اندیشه و سپس تئوریزه‌شدن آن و بعدها با حصول شرایط مناسب، عملی‌شدن در بطن انقلاب کردی، آغاز شده است.

برای ریشه‌یابی و شناخت کافی از تبارشناسی «آزادی زن»، «زندگی آزاد» و «شناخت از مفهوم آزادی» قطع‌یقین «تاریخ در امروز و امروز در تاریخ‌مان پنهان است». مفاهیم تاریخی و

برگرفتن تم‌های لازم برای شروع یک تفکر منسجم و پرمعنا، ارجاع به ریشه‌های تاریخی و ادواری که در آن زن آزادانه می‌زیست و مدیریت و هدایت صحیح جامعه را برعهده داشت، یک ضرورت انکارناپذیر است. به همین دلیل پرداختن به ادوار قدیم تاریخ زن در طول هزاران سال پیش تا به امروز، کلیتی از تحولات تاریخی به‌سرآمده بر زن را برایمان روشن می‌سازد. تنویر لایه‌های تاریخ نانوشته زن را رهبر آپو، ممکن ساخت و امکان بازنویسی تاریخ تحریف‌شده و یا تاریخ غصب‌شدن بدست مردسالاری را بدست دادند به همین دلیل برای احترام به تاریخ و صداقت در قبال آن، آنگونه که تاریخچه آن تکوین یافته را روایت می‌کنیم و آن روایت از رهبر آپو آغاز و به « زنِ آزادِ رهبر و الهه معاصر» ختم شده است.

رهبر آپو با شک و تردید مضاعف نسبت به ماهیت نظام مردسالاری از همان اوان نوجوانی خود، یک کارزار بزرگ اعتراض به نظام فرادست و زن‌ستیز را آغاز کرد و وقتی به سطح سازماندهی از طریق تأسیس حزب رساند و امر مبارزه را از سطح فردی خویشتن به سطح جامعه‌گرد ارتقاء داد، مسئله و پدیده زن را بعنوان امری جهانی درک نمود و با تلقی آن بعنوان بزرگترین و اصلی‌ترین مسایل جهانی، بشریت را گرفتار بن‌بستی یافت که گشایشگری آن به آزادی زنان ربط داشت. به همین دلیل با واکاوی گسترده در تاریخ انسانی، آنالیز ژرف ادوار تمدنی چندهزارساله و شناخت لایه‌های پنهان تاریخ حذف‌شده زنان، مانیفست آزادی زنان را ارایه داد. شیوه‌های تاریخی را شناخت و روش‌ها و متدهای مبارزاتی امروز برای زنان جهت کسب آزادی را هم بخوبی و با تمام توان تبیین کردند. زنان را در مسیر مبارزه قرارداد و به آنها یاد داد که بدون نیاز به نظام مردسالاری، خود بر روی پاهای خویش

بایستند. زنان گرد اینگونه به سطحی عظیم از مبارزه برای آزادی دست یافتند، هریک الهه مبارزه شدند و بالاخره بر جنسیت‌گرایی نظام سرمایه‌داری و جامعه گرفتار آن، چیره گشتند.

تمام عمر انقلابی رهبر آپو با مبارزه برای تبیین ایدئولوژی و پارادایم آزادی زن و پراکسیس مبارزاتی گذشت. فلذا از ادوار نوجوانی با شروع از خویش و خانواده به پدیده جامعه ختم شد و با درنوردیدن مرزها، جهانی شدن را تجربه نمود. گذشته از ارجاع به تاریخ و بازنگارش آن، شیوه زندگی آزاد، صحیح و زیبای امروز زنان و مردان بعنوان نوع بشر در بطن جامعه انسانی را با خلق ایدئولوژی آزادی زن، عملی ساخت و علم زن‌شناسی (**ژنئولوژی**)<sup>۱</sup> را برای پیشبرد نظام‌مند مبارزات آزادخواهان و خوشبختی جامعه، وضع نمود. پس بالاخره به این آرزوی خویش رسید که با تکوین مبارزات زن‌گرد، زنانی را پرورش و تعلیم دهد که در تمامی موارد روی پای خویش بایستند و بر فکر و ذکر و عمل خویش بدون نیاز از مردان تکیه کنند. لذا ابتدا بر مبنای «تئوری گسستن» گسست از نظام‌های برده‌ساز و زن‌ستیز مردسالاری و شیوه‌های حیات محکوم به بردگی را برای زنان ممکن ساخت سپس پیشروی بسوی صاحت آزادی را با خروش تمام آغاز کردند. امروز در سایه این مبارزات، زنان با شناخت خویش و تاریخ‌شان، امروزشان را برساخته‌اند و برای نجات جهان انسانی سودازده دست‌نظام سرمایه‌داری، مبارزات‌شان را جهانی ساخته‌اند.

ژن، ژیان، آزادی هم بعنوان معنا، مفهوم و شعار و نحوه عمل مبارزاتی زنان در چارچوب ایدئولوژی و علم زن‌شناسی (ژنئولوژی)، شکل همان مبارزه علیه نظام‌های

۱ این واژه برای تلفظ سهل بصورت ژنئولوژی درست‌تر است اما بخاطر اینکه با واژه عین خود در علم ژنتیک اشتباه گرفته نشود، آن را به ژنئولوژی تغییر داده‌اند.

زن‌ستیز در حوزه جهانی است که بیش از پیش اشاعه می‌یابد. اگر در چندین دهه از مبارزات جنبش آزادیخواهی دیدیم که این عمل مبارزاتی در سراسر چهاربخش کردستان اشاعه یافت و در حوزه بین‌المللی هم زنان آزادیخواه از ملت‌های گوناگون را مجذوب خود ساخت، امروز با تمام نیرو و معنا برای اولین گام عملی، فراتر از مرزهای کردستان، اولین حیطه جغرافیایی انسانی به نام ایران را دربر گرفته است. مسلماً این فراگیری و اشاعه، بصورت فرهنگی است و ابعاد سیاسی و عملی و اندیشگی آن بصورت پارادایمی با ظهور انقلاباتی عظیم، می‌تواند منطقه خاورمیانه را هم در آینده دربرگیرد و این یک تاریخ‌سازی عظیم با پیشاهنگی زنان است. این اشاعه فرهنگی و ذهنیتی «انقلاب آزادی زن» که می‌رود یک رنسانس را رقم بزند، به این دلیل که روند جهانی شدن را سالهاست آغاز نموده، از طریق یک سرکوب‌گری ایرانی، مهارشدنی نیست. بی‌شک مفهوم و معنا و عمل «ژن، ژیان، آزادی» خاص هر دو جهان زن و مرد است و صرفاً به یک جهان یا زن و یا مرد محدود نمی‌ماند. مفهوم «زندگی مشترک آزاد» که رهبر آپو آن را بصورت حیات مشترک زن و مرد آزاد تبیین نموده، بیانگر خصایص همان جهان مشترک می‌باشد. این جهان از سوی نظام‌های قدرت و انحصار به تباهی کشانده شده و میان زن و مرد شکاف‌ها بصورت تضاد در جنسیت‌گرایی بروز کرده. به همین دلیل مسئله و پدیده رنسانس آسای جامعه انسانی متشکل از زن و مرد با هم است نه گسسته از هم. آموزه‌های آن نیز مبتنی بر تاریخ آزادی زنان و جامعه انسانی در هزاران سال است و امروز علم زن‌شناسی بر بنیان جامعه‌شناسی آزادی وظیفه دارد تمامی لایه‌ها و ابعاد تاریخی و معاصر آن را به نحو احسن با هدف برساخت ملت دمکراتیک با پیشاهنگی

زنان آزاد، تنویر نمایند. تاریخچه ژن، ژیان، آزادی هم با هدف شرح تاریخ تکوین مبارزات آزادیخواهی زنان در بطن جامعه گرد و اشاعه منطقه‌ای و جهانی آن، به نگارش درآمده و سعی می‌شود هر دوره و هر مبارزه عملی و هر سازماندهی و رنج و فداکاری و فدایی‌گری را به زبانی شیوا بیان گردد. این تاریخ بسوی شکوه و آزادی اعتلا می‌یابد.







# بخش ۱

## نوجوانی، مادر، خانواده<sup>۱</sup>

رهبر خلق گُرد، عبدالله اوجالان (رهبر آپو) در چهارم آوریل سال ۱۹۴۹ در روستای آمارا واقع در بخش خلقتی استان رها (اورفا) دیده به جهان گشود. پدرش عمر و مادرش عَویش نام داشتند. عبدالله فرزند چهارم خانواده بود و پس از سه خواهرش به دنیا آمده. وی دو برادر کوچکتر نیز داشت. دوران کودکیش در روستای «عُمرلی» سپری شد و تحصیلات ابتدایی را در حد فاصل سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲ در روستای «جبین» به پایان رساند. دوران راهنمایی را در شهر کوچک «نزیپ» از ۱۹۶۲ الی ۱۹۶۵ و دبیرستان را در آنکارا از ۱۹۶۵ الی ۱۹۶۹ گذراند. وی در روستا بیشتر تحت تأثیر دین و فرهنگ اجتماعی بود و در دوران دبیرستان با افکار سوسیالیستی آشنا شد.

گفته می‌شد که در زمان‌های بسیار دور، در دوره عثمانی‌ها، بروکراتی به نام عثمان پاشا در خانواده اوجه (خانواده رهبر آپو)

وجود داشته است. در تحقیقی که «عصمت»<sup>۱</sup> درباره بیوگرافی رهبر آپو به انجام رسانده، به نظر، با تکیه بر تحقیقات ستاد مشترک ارتش ارتیک<sup>۲</sup> به همین نتایج رسیده است. به احتمال زیاد این خانواده طی جنگ در برابر حملات طوایف عرب و ترکمن علیه کردها، نقش پشاهنگ را ایفا نموده‌اند. حفظ این منطقه از سوی آنان در برابر اعرابی که از جنوب و طوایف ترکمنی که از غرب می‌آمدند، با مشاهده اراضی وسیعی که از آن باقی مانده، قابل اثبات می‌باشد. خانواده مدت‌ها پیش، از بسکی‌ها - غربی‌ترین شاخه عشیره برازی - ریشه گرفته و می‌توان گفت که آنان غربی‌ترین خانواده مبارز بسکی‌ها را تشکیل می‌دادند. بخشی از برازی‌ها در نزدیکی سلیمانیه و مرز ایران و عراق زندگی می‌کنند. به گفته رهبر آپو، در زمان تولدشان تمام روابط عشیره‌ای از یاد رفته بودند و هر خانواده خود را «کورمانج» (یک نام عمومی) می‌نامید که کورمانج، بیانگر کردهایی است که از عشیره گسسته و وارد مرحله خلق‌شدن گشته‌اند. کورمانج‌شدن بطور وسیع پس از قرن نوزدهم و در قرن بیستم رشد یافته است. این نیز به معنای تبدیل‌شدن کردها به خلق به نحوی وسیع می‌باشد. با در نظر گرفتن اطلاق نام کورمانج به تمام خانواده‌هایی که از عشایر و قبایل خارج مانده‌اند، رفع تأثیرات فتودالیسم و ظاهر شدن طبقه زحمتکش و کوه‌نشین و روستاییان آزاد در این مرحله یک دینامیسم قابل توجه جامعه گرد بوده. همانطور که رهبر آپو از این دینامیسم سرچشمه گرفته، پ.ک.ک نیز بطور اساسی و از لحاظ ارتباط آن با کردها، یک جنبش کورمانج است. پایه‌های اقتصادی-اجتماعی آن اغلب کورمانج می‌باشد.

۱ در کتاب آمارا به این نام اشاره شده اما هویت او توضیح داده نشده

۲ ارتیک یک نام است

کورمانج، گُرد در مرحله خلق شدن را بیان می‌کند. احساسات عشیره و قبیله‌ای رو به زوال نهاده و هرچند ضعیف و خودبخودی هم باشد، بینش قوم و خلق جایگزین آن می‌گردد. در مقایسه با بینش عشیره‌ای، دگرشد به بینش پیشرفته‌تر اجتماعی و ملی را بیان می‌دارد. چنین اصالتی در رهبری پ.ک.ک و نیز در میان کادرهای آن، پایه اجتماعی متفاوت آن با تمام رهبران و سایر سازمان‌های گُرد را تشکیل می‌دهد.

از طرف مادری، اصل و نسب رهبر آپو پیچیده‌تر است. مادر پدر رهبر آپو (مادربزرگ)، سه، از شاخه شایگان عشیره سلحشور گدیکان است. این عشیره در ناحیه‌ای که از جنوب خلفتی تا منطقه اعراب امتداد دارد، پراکنده است. آنان به مرگ طبیعی، مردار (حرام و مرگ پست) می‌گویند. جد مادری رهبر آپو، حمید، با حوا از روستای ترکمن‌نشین آراه، ازدواج نموده و مادر ایشان «عُویش» از وی متولد شده است. حوا و عویش هر دو نمایانگر زنانی نیرومند و تأثیرگذار در خانواده هستند. خود را هیچگاه کمتر از مرد- شوهر نمی‌دانستند. می‌توان گفت که ابتدایی‌ترین شکل مبارزه اجتماعی ناشی از تضادهای زن- مرد را به انجام می‌رساندند. تعادل به وجود آمده میان آنها بصورت حاکمیت نبوده و نوعی سازگاری را بیان می‌داشت. اما همیشه



زمینه یک درگیری را در درون خود به همراه داشت. ازدواج افراد خانواده با زنهایی با اصالت جداگانه و تکیه بر طرز فکر و جوابگویی به نیاز سازگاری و قرابت در میان آنها، امری آشکار است. یکی از راه‌های پایان‌دادن به درگیری‌های سنتی، دادن و گرفتن زن می‌باشد. آنطور که پیداست، به‌نحوی گسترده از این روش استفاده می‌شود.

رهبر آپو در مورد خانواده خود می‌گوید:

«هنگامیکه در این خانواده، دنیا آمدم در واقع آخرین بازمانده طایفه و خانواده بودم. انگار با من یک تاریخ اتنیکی ۱۵ هزارساله به پایان می‌رسید. مرحله سیاسی و ایدئولوژیکی دوران زندگی من، دارای چنان ساختاری است که به نظام اتنیکی پایان داده و عصر خلق را آشکار می‌سازد. سپری شدن این مرحله با دشواری، از ویژگی‌های آن سرچشمه می‌گیرد. به‌نحوی نقش آخرین سرخ‌پوست را ایفا می‌کردم. نقش واپسین امید دودمان خانواده؛ شاید بدون آنکه متوجه آن باشم آنرا پذیرفته بودم. با متلاشی ساختن بی‌رحمانه هسته خانواده، در واقع از تحت فشار قرار دادن تاریخی ۱۵ هزارساله، بعدها اطلاع می‌یافتم. معنای حسرت و اشک دیدگان پدر و مادرم را مدتی بعد از مرگ آنان درک می‌نمودم. اما هر انقلابی یک جنبه بی‌رحمانه نیز دارد. بی‌اطلاعی اراده انقلاب از برخی دردهایش، انگار لازمه سرشت آن می‌باشد. یگانه موضوع تسلی‌بخش برای آنان، مشاهده عدم خیانت فرزندان تازه‌متولد شده چنین پدر و مادرانی به گذشته و کاملاً برعکس، ترجیح آنان برای دفاع از تاریخ همراه با دشواری و درآوریست که در عین حال شرافتمندانه‌ترین راه است. از اینرو آنان می‌توانستند به آسودگی در مزارهایشان بیارامند. هنوز تازه‌متولد شده و خود را شناخته‌بودم که خویش

را در میان انقلاب خانواده و روستا یافتیم. اهدافی عشیره‌ای، طبقاتی و ملی که بتوانم خود را پایبند آنها سازم، وجود نداشتند. حتی دین نیز صرفاً با ازبر کردن زبان عربی، از برآوردن خواسته‌هایم به دور بود. شرایطی نیرومند برای بازسازی خانواده هم وجود نداشت. هیچ چیزی که حس ترقی خواهی را برآورده سازد، در میان نبود. هنوز به یاد دارم که مدرسه را بعنوان هیولایی که مرا خواهد بلعید، تصور می نمودم. شهر را نیز پدیده‌ای می دیدم که مرا خواهد بلعید و خود را در برابر آن ناتوان می یافتیم. جماعت روستا نیز هیچ امیدبخش نبودند و به غیر از گروهی برای غیبت و فتنه‌انگیزی نقش دیگری نداشتند. در این دوران باید چشم‌هایم همواره به کوهستان می‌بود. حتی چنان به یاد می‌آورم که در سه اتاق را برویم بسته بودند و من سه بار پس از نیم‌خفگی و بیهوش شدن، با سرعت برق از در گذشته، به بیرون جهیده و تا دشت فراری کردم. در حال گردش بودم. معلوم بود که بدنبال چیزهایی بودم».

رهبر آپو در بیوگرافی خویش به مقوله خانواده، جامعه سنتی و سنت‌های آنها اشاره می‌کند که چگونه در حال تغییر بوده‌اند و نقش وی در آن تغییر بصورت یک انقلاب بروز می‌کند. همانطور که خود ایشان بیان می‌دارد، با تمام قوانین اساسی خانواده به ضدیت برخاست. تردیدهای رهبر آپو درباره سنت‌ها و مفهوم ناموس و به تدریج پایداری آنها افزایش می‌یافت. اولین سازماندهی طبیعی ایدئولوژیکی و سیاسی رهبر آپو در واقع ریختن طرح دوستی پاک با فرزندان خانواده‌های دیگر و زنان جوان بود که سنت خانواده و دین، دوستی با آنها را منع و گناه اعلام کرده بود. رهبر آپو دو اصل را برای مسایل زن و مرد و برخورد با آن مسایل در

دوران نوجوانی برشمرده: یکی اینکه معیار اصلی طرح دوستی با زنان و مردان بدون تبعیض میان آنها، بازی و مهارت بود. هرآنکه بیش از همه با رهبرآپو بازی می کرد و قدرت بُرد را از خود بروز می داد، آن نوجوان، ارزشمندترین عضو سازمان رهبرآپو بود. اصل دوم و اساسی برای رهبرآپو در دوران نوجوانی و جوانی، «تبعیض قائل نشدن بین جنس ها» بود. خود ایشان می گویند: «دخترانی را که متوجه استعدادشان در بازیها شدم، هنوز به خاطر دارم. بعضی وقت ها ماه ها می کوشیدم آنها را جذب بازی کنم». همه اینها نشان می دهد که رهبرآپو اندیشه ارتباط داشتن مفاهیم «زن»، «زندگی» و «آزادی» با هم را در همان ایام در بطن خانواده دریافته و از همان زمان شروع به کنکاش برای یافتن معانی حقیقی می کند. پس فلسفه خام «ژن، زبان، آزادی» از همان ایام در ذهن و عمل رهبرآپو شکل می گیرد و به تدریج تا به امروز نضج گرفته و رشد می کند.

ایشان آن سنت های خانواده خصوصا ازدواج دختران در سن و سال کم را به هیچ وجه نمی توانست بپذیرد. می گوید که هنوز رابطه ویژه و خاص خود با زنان باهوش و زیبا حتی در آن سنین کم را هم به یاد دارد. به نظر رهبرآپو، «آنکه ذکاوت داشت، زیبا بود. آنکه زیبا بود، می بایست هوشمند باشد». رهبری می افزاید: «به یاد دارم زنانی را که به این میل من پی برده بودند، حتی آنوقت ها هم گروه گروه برای گوش فرادادن به حرفهایم و دیدار با من می آمدند».

مشخص است که نهاد خانواده که بازتابی از فرهنگ جمهوری حاکم بر کردستان اشغالی بود، واقعیت هایی قابل قبول برای رهبرآپو نبودند. زیرا این دو، هم «زن بودن» و هم «کرد بودن» را رو به زوال برده بودند. خانواده گرفتار در دام سنت های مرتجعانه و نیز جمهوری فاشیستی ترکیه، هردو

معضل‌ساز بودند. به همین دلیل در جریان کنکاش‌ها، وقتی ناگهان کودتای نظامی ۲۷ می ۱۹۶۰ در ترکیه رخ داد، موجب شد که رهبر آپو به فکر خروج از آن کانون‌های اشغالی و شوریدن و انقلاب علیه آنها بیافتد. خود ایشان می‌گویند که برای اولین بار طی یک تمایل سیاسی، خواسته بود به تدریج به بالاترین درجه در ارتش برسد و از آن طریق انقلاب خود را رقم‌بزند. آن موقع رهبر آپو به دو مفهوم «نیرو» و «تغییر» بسیار اندیشید و در سمت‌وسوی زندگی آینده خود ایشان نیز تأثیر ژرف برجای گذاشت. رهبر آپو می‌گوید: «تضاد قدرت میان پدر و مادر خلأی در خانواده بوجود آورده بود. استفاده از این خلأ می‌تواند اولین فرصت برای رهروی من در مسیر آزادی در نظر گرفته شود».

همچنین رفتارها و گفته‌ها و افکار مادر ایشان «عویش» بر وی تأثیر عمیق نهاده. رابطه رفتار مادرش با مقوله زن آزاد را به دغدغه خویش مبدل می‌سازد. در مورد اظهارات مادرشان می‌گوید:

«برداشت‌های مادرم درباره من، تا آنجایی که اطلاع دارم، مثبت و بجا بود. به نظرم در پاسخ به پرسش فرماندهی تیپ اورفا که گفته بود من برای به زانو درآوردنش بسیار تلاش نمودم، اما موفق نشدم» حقیقت را بیان نموده بود. کسی که برای اولین بار گفت که «شیوه عملکردم باعث تنهایی من خواهد شد»، مادرم بود. گفته‌اش چنین بود: «هر کس از تو فایده خواهد برد، اما همانند تو، همراه با تو تلاش نخواهد کرد». گفته‌اش به همان صورت که بود، تحقق می‌یافت. گویا آخرین تحلیلیش درباره من چنین بوده است: «دردانه‌ام بود، بی‌نظیر بود» و آخرین حرف‌هایش نیز بدین شکل بود: «همواره دعا کنید، به هر کس صدقه بدهید». بعدها با درک

نقش مادرم در ارائه تحلیلاتم پیرامون موضوعات زن و مادر، احساس ضرورت ارزش نهادن و حق شناسی نسبت به او، در من پدید آمد. تحلیل وی درباره رابطه من با زنان بسیار عارفانه بود که می گفت: «با این طرز تفکر و شخصیت، مشکل بتوانی ازدواج کنی». ... هنگامیکه به گذشته می نگرم، اینکه مادرم صدای اصیل فرهنگ الهه مادر بوده و این صدا را به گوش من رسانده بود، باید با منتهی بی پایان به یاد آورم و قبول کنم. عصیانم نه در برابر مادر، بلکه در برابر نظام ظالمانه، منافق و بیگانه ساز جامعه مردسالار بود که زن و مادر را نابود ساخته بود. اثبات نمودم که فرزند خلف مادرم هستم، هرچند به همدیگر تبریک نگفتیم».

آنچه در فوق ذکر آن رفت، مربوط به دوره ای از زندگی رهبر آپو بود که نوجوانی بیش نبود و در بطن خانه، خانواده و روستا با قوانین «خانواده و روستا» یعنی سنت های آنها جدال می کرد. این دوره در واقع نخستین دوره زندگی رهبر آپو به نسبت تلاش هایشان برای تغییر سنت ها و قوانین قدیمی بود که آزادی زن را منع می کرد و بصورت مردسالارانه یک نهاد بزرگ چون دولت را تداعی می نمود. پس از آن توجه به دوره دوم زندگی ایشان قابل تحسین است.

## دوره دوم زندگی<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۶۳ وقتی رهبر آپو وارد دوره متوسطه برای ادامه تحصیل می شود، دوره دوم زندگی ایشان آغاز می گردد. اساسا با خروج از خانواده و روستا و رفتن به شهر نزیپ یک محیط و فرهنگ دیگر از زن ستیزی را تجربه می کند. مشاهده می کند که نزیپ از اولین شهرهای بسرعت در حال رشد

۱ برای این قسمت بعنوان منبع از کتاب «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک» استفاده شده است.



منطقه است. نزیپ یک مستعمره جدید سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری بود که برای جمهوری سرمایه‌دارانه و اشغالگرانه ترکیه نقشی مهم برعهده داشت. وجود خصوصیات فئودالی و ضعیف بودن خصوصیات بورژوازی آن محیط را خوب درک نمود.

رهبر آپو دوران دبیرستان نیز که اندیشه و خیال متحول ساختن جامعه را در سرپرورانده بود، متوجه شد که در عرصه‌های دین و نظام دولت حاکم نمی‌تواند پیشرفت کند، لذا عرصه سیاست را بعنوان هدف غایی انتخاب نمود. ایشان تا سال دوم دانشگاه، غالباً تحت تأثیر ایدئولوژی دینی بود. توسل به دین هم صرفاً بخاطر ضدبورژوازی بودن آن بود. سپس ذهنش به کانون شک‌گرایی در خصوص صحت و سقم و حقیقت و ماهیت ایدئولوژی‌های چپ و راست گرا مبدل گشت. رهبر آپو راست‌گرا نشد ولی یک چپ‌گرا بودن معمولی را هم نپذیرفت.

## جوانی، جستجوگر زن آزاد<sup>۱</sup>

پاییز ۱۹۶۹ الی تابستان ۱۹۷۰ یک دوره بسیار مهم در زندگی رهبر آپو است. وی به مدت یک سال در مسیر شهرهای آمد (دیاربکر)، پیاس و ارغنی کارمند اداره ثبت اسناد و املاک بود. وی پس از آشنایی با شهرهای رجا و آنکارا با شهر مرکزی کردستان یعنی «آمد» آشنا شد و در همان‌جا بود که اندیشه‌های آزادی کردستان در تفکرات وی ریشه دواند. پس از آن از سال ۱۹۷۰ الی ۱۹۷۱ در رشته حقوق دانشگاه استانبول یک سال در این شهر مشغول به تحصیل گشت و

---

۱ برای این قسمت بعنوان منبع از کتاب «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دموکراتیک» بخش آخر استفاده شده



با گروهی تحت عنوان کانون‌های انقلابی فرهنگی شرق «DDKO» فعالیت کرد.

وقتی برای تحصیل رشته حقوق به استانبول رفت، از اوایل دهه ۷۰ میلادی (۱۹۷۰ الی ۱۹۷۱) روابط خود با چپ‌گرایان و احزاب چپ را گسترش داد. در همان ایام «ماهر چایان» از رهبران چپ ترکیه در دانشگاه پلی‌تکنیک استانبول در جریان یکی از گفتگوها روی صندلی رفت و با صدایی طنین‌انداز و حاکی از عزم و ایمان راسخ و پایداری و فرزاندگی گفت:

«ریوزیونیسیم یک واقعیت است، باید به مقابله با آن برخاست. نمی‌توان بر مسئله گُرد سرپوش گذاشت، باید قبولش کرد. اگر بر مواضع اپورتونیستانه پافشاری شود، باید پیوندها قطع شوند».

این اظهارات چایان بر رهبر آپو تأثیر خوبی گذاشت و صداقت آن را دریافت لذا به هوادار چپ مبدل گشت. مبرهن است که اندیشه چپ و اندیشه گُردبودن که هر دو در دنیای سرمایه‌داری عصر امروز ستم‌زده هستند، عمیقاً به مقوله آزادی زنان گره‌خورده‌اند و اندیشه آزادی زنان با تمایل رهبر آپو به اندیشه چپ‌گرایی، نظام‌مندتر گشت.

پس از مدتی هواداری از یکی دو حزب چپ‌گرای ترکیه

همچو «حزب-جبهه کمونیست خلق‌های ترکیه THKPC» به دلیل اینکه آنها نتوانستند انتظارات رهبر آپو را برآورده سازند، راه و افکار خود را جداساخت و بر اندیشه‌های مختص به خویش متمرکز گشت. تمام توجه خود را بر مسئله کرد مبذول داشت و از آن منظر، برخوردهای شوونی چپ‌گرایان را برنتابید. اساساً، نخستین برخورد رهبر آپو، آشنایی با اوضاع و احوال زنان بر بنیان نطفه اولین اندیشه‌های آزادیخواهانه است که در دوران نوجوانی و جوانی بخوبی آن را درک نموده بود. پس از آن، در برخورد دوم و پخته‌ترش مسئله کرد و مستعمره بودن کردستان را شناخت. (از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک. بخش آخر)

### زن مستعمره، کردستان مستعمره<sup>۱</sup>

رهبر آپو سپس با کسب نمرات بالا در رشته علوم سیاسی دانشگاه آنکارا پذیرفته شد. رهبر آپو در همان ایام به سبب شرکت در متینگ و اعتراضاتی که چپ‌گرایان ترتیب داده بودند، دستگیر شده و روانه زندان گردید که در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۲ پس از ۷ ماه حبس در ماماک، بخاطر کمبود مدارک علیه ایشان، از زندان آزاد شد. به محض آزادی از زندان بنا به توصیه یکی از دوستانش که اهل منطقه دریای سیاه به نام صدری بود، مطابق آدرس، به خانه‌های دانشجویی در محله باغچلی اولر رفت و با رفقا «کمال پیر» و «حقی قرار» آشنا شد و اینگونه، تا هنگام شهادت آن دو رفیق همیشه با هم بودند. رهبر آپو حدود دو سال در این خانه ماند و به مطالعه و فعالیت پرداخت و در همین دوران بود که نخستین نموده‌های رهبریت در وی پدیدار گشت. نتیجه‌گیری رهبر آپو مبنی

۱ منبع: از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک. بخش «هویت آپو، از کلان تا خلق»

براینکه «کردستان مستعمره است» در این خانه شکل گرفت و به هنگام تشریح همین موضوع برای حقی قرار، به قول خویش به حالت بی‌هوشی فرورفت. در روزهای پس از نوروز ۱۹۷۳ رهبر خلق کرد در آن ایام در نزدیکی سد «چوبوک» که تأمین‌کننده آب آنکارا بود، جلسه‌ای با حضور ۶ تن از دانشجویان کرد برگزار نمود که همین گروه در واقع هسته‌ی اصلی سازماندهی «حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)» شد. در این نشست، ضمن تبیین تن «کردستان مستعمره است» فعالیت‌های گروه آغاز شد. این گروه بعنوان گروه کردستانی فعالیت‌های تبلیغی و حزبی انجام می‌دادند. رهبر آپو تمام سال ۱۹۷۵ را به سازماندهی، تبلیغات، تحقیق و آموزش به عده‌ای پرداخت که آنها را تحت نام «آپوچی‌ها» (آپوئیست‌ها) می‌شناختند و به انقلابی‌های کردستان معروف شدند. اثبات شد که رهبر آپو با اهمیت دادن به مقولات «آزادی زنان»، «چپ‌گرایی متفاوت و رشدیافته» و نیز «کردبودن حقیقی و آزاد»، سه‌گانه و سه‌پایه بنیادین و خودانگیخته را به‌وجود آورده که انقلاب و جنبش آپویی را شکل داده و ظهور بخشیده‌اند. رهبر خلق کرد سپس در ۲۴ می ۱۹۷۸ بصورت رسمی با «کسیره ییلدرم» (فاطمه) ازدواج کرد. این تلاشی بود برای تدوین مشی چگونگی حیات در جنبش آپویی و پیشبرد آن. رهبر آپو در مورد آن رابطه گفته‌اند که هم‌راستا با بعد عاطفی آن، می‌خواست اولین زنی که به جنبش پیوسته بود را تعلیم داده و نیرومند سازد و هم‌زمان با آن، جوامع سنی - علوی و جنوب و شمال کردستان را با همدیگر آشنا کند. گرچه در ابتدا کثیره ییلدرم و خانواده‌اش مخالف بودند، ولی بعدها موافقت کردند. از ابتدا کسیره ییلدرم خواستار یک رابطه خانوادگی کلاسیک بود و همیشه با ایجاد مشکلات، این

رابطه مشخص را به ابزار مشاجرات مبدل می‌کرد. در طرف مقابل، رهبر آپو در تلاش بود که رابطه موجود را به وسیله‌ای برای پیشبرد خط‌مشی حیات آزاد مبدل کنند و اعلام کردند در مقابل تلاش‌ها برای تبدیل رابطه به یک رابطه کلاسیک، در پی گسترش خط‌مشی رهایی زنان و ایجاد فرصت‌های آموزشی و سازماندهی بوده است. رهبری هیچ‌وقت کثیره را همچو یک شخص واحد قلمداد نمی‌کرد. می‌گفت: «این زن فقط یک شخص نیست، بلکه نمونه شخصیت یک طبقه در کردستان است. باید فاطمه را بصورت یک قشر و طبقه دید و علیه آن مبارزه کرد و پیروز شد تا بتوانیم جنبش را به پیروزی برسانیم اگر نه نمی‌توانیم جنبش سوسیالیستی را در کردستان ترویج دهیم». به این ترتیب رهبر آپو با دیدی علمی به مسئله می‌نگریست و برخورد عاطفی نداشت. از میان بردن زنانگی و مردانگی کلاسیک و زن‌ستیز بنیادی‌ترین کار بود زیرا آن شکل از زن و مرد بودن، موجب تباهی شخصیت گرد شده بود. گذشته از آن، مسئله آزادی زن و سازماندهی آن می‌بایست به مسئله گرد پیوند داده می‌شد. (از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک . بخش «هویت آپو، از کلان تا خلق»)





## بخش ۲

### زن آزاد، کردستان آزاد<sup>۱</sup>

در ژوئیه ۱۹۷۸ رهبر آپو در خانه‌ای در شهر «آمد» مانیفست «راه انقلاب کردستان» را به رشته تحریر درآورد و در راستای تلاش‌ها برای تأسیس حزب بر ضرورت اقدام انقلابی علیه ساختارها، نهادها و افراد مزدور تأکید کرد. بالاخره از روز ۲۶ الی ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ در روستای فیس ناحیه لیجه وابسته به شهر «آمد» کنگره تشکیل حزب با حضور ۲۲ تن از نمایندگان کادرها برگزار و «حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)» اعلام موجودیت کرد. دو نفر از اعضای شرکت کنندگان در کنگره زن بودند. شهید سارا (سکینه جانسز) از بنیانگذاران پ.ک.ک از جمله آن زنان بود که در کنگره تأسیس حضور داشت.

می‌توان فعالیت‌های رهبر آپو پس از تأسیس جنبش آزادیخواهی در چارچوب پ.ک.ک را به سه‌نوع فعالیت

۱ منبع: از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک. بخش «هویت آپو، از کلان تا خلق»



برشمرد که خویش به تفصیل بدان‌ها اشاره نموده: نخست، مبدل‌ساختن خلق‌کرد به یک خلق آزاد بود. دوم، آفریدن شخصیت مبارز و جنگجو از کردها. و سوم، فعالیت‌های گسترده در راستای آزادی زنان می‌باشد. به دنبال تأسیس حزب، فعالیت و مبارزه‌ای که رهبرآپو از دوران نوجوانی از زمینه فکری - عملی درخصوص آزادی زنان آغاز کرده بود، اینبار فرصت سازمانی و عملی، یافته بود و می‌توانست نظام‌مند و نهادینه گردد. خود رهبرآپو در این زمینه می‌گوید: «به نظر من این فعالیت که از اولویت بیشتری در مقایسه با آزادی رنج و میهن برخوردار است، در عین حال جزو دشوارترین فعالیت‌ها می‌باشد. زنان، اولین و اصلی‌ترین طبقه در بین ملت‌ها و جنسی سرکوب شده از سوی ارتجاع و نظام بردگی می‌باشد. تفاوت ظاهری جنس زنان به بهانه‌ای برای ایجاد نابرابری و اعمال سرکوب تبدیل می‌شود. اگر اعماق تاریخ مورد بررسی قرار گیرد، مشاهده می‌شود که زنان از اولین قربانیان حاکمیت سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. زنان اولین طبقه‌ای هستند که هر نوع بردگی و بی‌عدالتی در تاریخ انسانیت بر وی تحمیل شده است. پس از بردگی زنان و تبدیل آنان به ابژه سربه‌راه، اهلی و قانع، نوبت به تأسیس جامعه طبقاتی و دولت رسید. مرد ظالم و دروغگو، پس از به کنترل درآوردن مقام زنان و نابودی شهامت‌شان، به سرکوب و اسیرساختن سایر انسان‌ها و همجنسان خود برخاسته است. اساطیر و ادیان را که جزو کذاب‌ترین سیستم‌های اندیشه می‌باشند، ایجاد نموده است. البته ادیان و اساطیری که خلقها را بسوی حقایق می‌کشاند نیز وجود دارند. ما از ادیان و اساطیری بحث به میان می‌آوریم که منشاء دروغ و ظلم استثمارگران و حاکمان می‌باشند. اگر در این ادیان و

اساطیر دقت شود، مشاهده می‌گردد که زنان با هزار و یک ترفند و دروغ به تدریج از تخت باشکوه الهه‌گری به پایین آورده شده، اهمیت خود را از دست داده و در نهایت نابود شده‌اند. مادام که جنگاور راه آزادی بودم، غیرممکن بود که این واقعیت را نادیده بگیرم. باید بعنوان فرزند آزادیخواه این سرزمین که خالق دین الهه‌مادر و مکان اولین عشق الهه‌ها بوده، برای شناخت این اولین بزرگان و سرمنشأ جذبه‌هایمان، تحقیق و تلاش نموده و دلایل وجودی آنها را می‌یافتم.

پرداختن به مسئله زنان برایم فراتر از مقوله شرف شخصی می‌باشد. کاملاً در نقطه مقابل نیازهای جنسی معمولی قرار دارد. ارتقاء نحوه ارتباط بین جنس‌ها به سطح رفاقت و یک دوستی والا و فراتر از غرایز حیوانی، در نزد من، جوانمردی واقعی را تداعی می‌کند. دورشدن از زنان را بزدلی می‌پنداشتم. ترس را مرد حاکم آفریده بود. او تحت نام ناموس این حقه‌بازی را انجام داد. حتی موقعی که می‌گفت: «دوستت دارم»، برای بار دوم خنجر می‌زد. بی‌عدالتیش دهشت‌آور بود. زنان را به سبب زن‌بودنشان مورد بدرفتاری قرار داده و جسم و هوش و عواطفشان را نابود ساخته بود. زنان را تحت ستم غیرقابل تصویری درآورده بود. حتی زنان و مردانی سوسیالیست که بیش از همه به خود باور داشته و مدعی هستند، نمی‌توانستند خود را از دنیای سیاهی لشکرهای این بازی ننگین رها سازند. من با قدرت ناشی از میل شدید به آزادی به حل این مسئله روی آوردم. تحلیلات، دیالوگ‌ها و سخنرانی‌های مؤثری در این رابطه ارائه دادم. نه بعنوان صاحب آنها، بلکه همانند یک هنرمند، در مورد ایستار جسمانی زیبا و ذکاوت سرشار تا شیوایی کلامشان - بنحوی غیرقابل قیاس - در هر چیز آنها دخالت نمودم. زنان پرورش و تعلیم یافتند. خوب هم پرورش



یافتند، اما هنوز خام هستند. زندگی منفور و اربابان مرد بیخ گوش‌شان است، اما فاقد مهارت و تجربه کافی برای موفقیت در جنگ ذاتی و درونی بصورت وسیع علیه آنها هستند. با این دردها، خود را از پرتگاه‌ها انداختند. در آتش سوزاندند و با بمبها خود را متلاشی ساختند. زنان از انجام قهرمانی‌ها دریغ نکردند، اما تنهایی. مردان کنار آنان به غیر از بروز برخوردی خشن و گریز از دوستی و رفاقتی والا بین جنس‌ها، نوع برخورد دیگری را به عقل راه نمی‌داد. آنان بسان یک گل، پژمرد می‌شدند و از بین می‌رفتند.

تا درجه‌ای که باطنا به فرهنگ الهه ایمان بیاورم به نیروی عشق و احترام دست یافتم. هر اندازه می‌خواستند از ارزش این جنگ عظیم زنان بکاهند، بازهم از عهده انجام آن برآمدم. آری! هم به مقدس‌ترین وظایف در قبال زنان خیانت می‌کنی و بدان اعتراض خواهی کرد و هم برای ایجاد رفاقتی اصیل با زنان، آنچه را که وظیفه تو می‌باشد، بجای نمی‌آوری! کوشیدم اهمیت فوق‌العاده مبارزه‌ام در راه آزادی زنان را به تمام محافل مرتبط و در رأس آنها پ.ک.ک نشان دهم. حداقل به اندازه خدایان ظالم و دروغگو برای شناخت حقایق و نیروی عشق دنیای الهه و برای نشان‌دادن احترام قلبی و عشق راستین به آنها با جدیت و متعهدانه، بی‌نهایت تلاش نمودم. هرگز نمی‌توان آنهایی را که با دل و جان در این مبارزه مشارکت نموده‌اند، از یاد برد. بویژه شهدای زن، بعنوان قدسی‌ترین راهبه‌های این سرزمین‌ها و خلق‌ها، همواره در خاطره‌ها باقی خواهند ماند. هر یک از آنان حقیقتاً الهه‌هایی دلاورند. اتحاد و تشکیل حزب از سوی آنان را با احترام پذیرفته و به آنان کمک نمودم. همواره بر این موضوع تاکید داشته‌ام که باید ضامن زندگی آزاد و زیبا باشند. تلاش‌های خود را با ایمان به

اینکه روزی به چنان زن نیرومندی تبدیل شوند که قادر باشند مرد دروغگو، مرتجع و ستمکار را به راه راست آورند، ادامه خواهند داد. مردانگی مرد صرفاً با زنی که تحت مالکیتش باشد، شکوه نمی‌یابد. من درصدد کسب چنین مردانگی و شکوهی نبودم؛ حتی آنرا مغایر با حیثیت خود می‌پنداشتم. بر این امر واقف بودم که زنان را در وضعیتی دشوار قرار داده‌ام. همچنین می‌دانستم که او را به پاره‌ای از آتش تبدیل ساخته‌ام. به علاوه در میان آنها احتمال وجود کسانی که خصومت ورزیده و ناعادلانه رفتار کنند را می‌دادم. می‌دانستم که آن‌ها تنها گذاشته‌ام. اما مهمترین حقیقتی که می‌خواستم بدانند، این بود که می‌بایست دارای چنان نیرویی باشند که سرنوشت جنگ و صلح را رقم بزنند. بدون این، زندگی حرام است. بدون این، عشق وجود ندارد. بدون این، هیچ آرزویی برآورده نمی‌شود. تنهایی و جدایی، راهی است که باید از آن عبور کنند و نیز در حکم هزینه‌ای است که باید برای کسب این عظمت‌ها و حاکمیت پردازند.

ایمان و آرزوی خود را مبنی بر اینکه در سرزمین الهه مادر و الهه‌های عشق با نیروی آزادی و یکسانی - که هزاران سال است از بین رفته است - بازآفرینی زیبایی و ذکاوت در جنگ و مبارزه با محوریت زنان صورت می‌گیرد، اعلام می‌دارم. امیدوارم آن‌انکه باقی مانده‌اند، به چنان نیروی ذاتی‌ای که قادر به اجرای «قرارداد اجتماعی نوین» باشند، دست یابند. به آن اندازه که ادعای وجود احترام به عشق والا در رفاقت با زنان را دارم، قطعاً به تلاش‌های خود همچو یک کارگر عشق تا آخرین نفس ادامه خواهم داد. بدون شک، هراندازه که رفقای زن این را درک کنند و بخواهند، من از آن‌ها بوده و همین‌طور باقی خواهم ماند». (از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک.

## آنکه مبارزه می کند، آزاد و آنکه آزاد می شود دوست داشته می شود<sup>۱</sup>

پس از آن دوره، در جریان مبارزات تا سال ۱۹۸۱ چندین رفیق زن در جریان مبارزات مسلحانه با ارتش اشغالگر ترکیه شهید شدند که از جمله آنها «عظیمه دمیرتاش و بسه آنوش» بودند. در ادامه، شمار زیادی از کادرهای گریلا از شمال کردستان به لبنان و فلسطین نزد رهبر آپو اعزام شدند و دوره‌های آموزشی برگزار گردید. در ۱۵ الی ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۱ در کمپ «جبهه رهایی‌بخش دمکراتیک فلسطین» واقع در لبنان، اولین کنفرانس پ.ک.ک برگزار شد. ۶۰ تن از رفقا از همه مناطق کردستان در کنفرانس حضور داشتند که حدود ۱۰ تن از آنها رفقای زن بودند. در همان کنفرانس بود که کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ ترکیه مورد ارزیابی قرار گرفت و رهبر آپو «استراتژی جنگ بلندمدت انقلابی خلق» را تبیین و معرفی کرد و بازگشت نیروها به کردستان با موفقیت آغاز گردید. بعدها در ۲۰ آگوست ۱۹۸۲ دومین کنگره «پ.ک.ک» در یکی از کمپ‌های «جبهه رهایی‌بخش خلق فلسطین» برگزار

۱ منبع: تاریخ حزب کارگران کردستان که درس گفتارهای رفیق جمیل بایک است



شد. حدود ۶۵ نماینده از همه مناطق در این کنگره شرکت کردند که ۱۰ تن از آنها نمایندگان - به نمایندگی زنان بودند. در ۱۵ آگوست سال ۱۹۸۴ نیز مبارزات مسلحانه علیه فاشیسم ترکیه، تحت فرماندهی رفیق عگید «معصوم کُرکماز» آغاز شد که به رستاخیز خلق کرد مشهور گشت. این عملیات همزمان، اعلام موجودیت «نیروی رهایی بخش کردستان (Hêzên Rizgariya Kurdistanê- HRK)» بود که در ۲۱ مارس ۱۹۸۵ نام خود را به «ارتش رهایی بخش ملی کردستان (Artêşa Rizgariya Netewa Kurdistanê- ARGK)» تغییر داد. در صف این نیروها، حضور زنان پررنگ بود و زمینه‌های تشکیل ارتش زنان را فراهم آوردند. شهید «روکن (چیچک سلجان که در ژوئیه ۱۹۸۵ شهید شد)، حوا (خانم یاور کایا، شهادت: ۲۸ ژوئن ۱۹۸۵) و سعادت (رحیمه قهرمان، شهادت: ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۵) از جمله زنانی بودند که در کارزار تاریخی و رستاخیز ۱۵ آگوست شرکت داشتند و در سال ۱۹۸۵ به شهادت رسیدند. بنابراین سهم زنان در تشکیل ارتش گریلا و مبدل شدن به ارتش رهایی بخش خلق کرد بسیار زیاد و بنیادین است.

در خصوص نوع برخورد با پدیده زن و تحلیل مسئله خانواده، تا سال ۱۹۸۶ مشکلاتی عدیده ناشی از انتقال ویژگی‌های اجتماعی و رفتارها که «فاطمه» عمدا آن را ترویج می‌داد، ایجاد شدند که مهر خود را بر شیوه برقراری رابطه‌ها و حیات نوین در حزب زد. رهبریت پ.ک.ک در اثنای جدال علیه فاطمه، تا سال ۱۹۸۶ با آن مسایل و مشکلات مقابله کرد. تحلیل این مسئله بر بنیانی صحیح و علمی به نسبت شخصیت انسانی که رهبری حزب و خلقی را برعهده دارد و جنبش را نیرومند ساخته، برایمان اثبات می‌کند که در حساس‌ترین مرحله مبارزه و در ارتباط با رویارویی با مسئله‌ای که می‌بایست

در اوج هوشیاری ارزیابی می‌کرد، سطحی از حل مسئله ممکن گشته که به تدریج تمامی صفوف حزب و خلق را دربرمی‌گیرد. سرنوشت یک خلق، پیروزی یا شکست خوردن آن، پیشرفت و یا پس‌روی در نوع رابطه میان دو جنس بر بنیان آزادی با بهره‌گیری از این مبارزه و فعالیت‌ها، شفاف گشت. به دنبال پیروزی در این فعالیت‌ها در سال ۱۹۸۶، نتایج آن بصورت مبدل‌شدن به حزب هویدا گشت و کم‌کم بعنوان راه‌حلی اجتماعی ظاهر گشت. درس برگرفته‌شده از آن نبردی که به مدت ده سال میان رهبری حزب و فاطمه روی داد، با بهره‌گیری از آن تحلیلات ژرف در سومین کنگره پ.ک.ک به نتایج مثبت رسید و ارزیابی‌های رهبری درخصوص زن و خانواده میراثی عظیم برای سازمان شد.

از ۲۵ الی ۳۰ اکتبر ۱۹۸۶ سومین کنگره پ.ک.ک در لبنان و در محل اولین کنفرانس برگزار گردید. کنگره با حضور ۸۰ تن از کادرها از جمله فرماندهان حوزه‌ها و مناطق کردستان و کسانی که از اروپا و دیگر مناطق خاورمیانه آمده بودند، برگزار شد. گروهی متشکل از ۱۲ نماینده زن نیز در کنگره حضور یافتند. این کنگره به کنگره اصلاح بنیادین مشی گریلایی و تعمیق ایدئولوژی آزادی مبدل گشت. در تحلیلات و رهنمودهای رهبر آپو، شخصیت‌گرد، ماهیت و ذات انسان و جامعه و تاریخ بصورت گسترده تحلیل گردید و امیال فتودالی - آریستوکراتیک و خرده‌بورژوازانه محکوم گردید. در آن کنگره رهبر آپو این جمله مشهور را بر زبان راند: «آنچه در اینجا تحلیل می‌شود، شخص نیست، جامعه است، زمان حال نیست، تاریخ است». برای اولین بار، پلاتفرم تحلیل شخصیتی برگزار گردید و رویه خودانتقادی گسترش یافت. سپس در مورد متن پیش‌نویس مصوبات حزبی که وظایف

مرحله جدید را مشخص می‌کرد، گفتگو شد. در این بخش، درخصوص سازماندهی بر مبنای خط‌مشی رهبری، کارگران، جوانان و بخش مختص زنان در درون جبهه‌های بخش ملت کردستان (Eniya Rizgariya Netewa Kurdistan-ERNK)، رفع معضلات تاکتیک‌های مقاومت مسلحانه، سازماندهی مجدد «نیروهای رهایی کردستان (HRK)» بر اساس ویژگی‌های «ارتش رهایی‌بخش خلق کردستان (ARGK)» و تأسیس آکادمی معصوم گرکماز، طرح‌ها و برنامه‌هایی به تصویب رسید. بدین ترتیب، کنگره سوم که با موفقیت به انجام رسید، کنگره‌ای شد که خط ایدئولوژی آزادی زنان را ترسیم نمود، پیشبرد داد، معیارهای کادر حزبی برای نیروهای گریلا را مشخص کرد و کنگره سازماندهی مجدد پ.ک.ک نام گرفت. در این کنگره هیجان‌انگیزترین تحلیلات رهبر آپو در مورد شخصیت انسانی انجام گرفت و خط‌مشی آزادی زنان راهش پیش‌ازپیش مشخص گردید.

یک سال بعد در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۷ بر اساس مصوبات کنگره سوم، در اروپا کنگره زنان گرد برگزار شد و «اتحادیه زنان میهن‌دوست کردستان (Yekitiya Jinên Welatparêz yên Kurdistanê-YJWK)» بعنوان نخستین سازمان زنان بر بنیان اولین تحلیلات گسترده درخصوص زن و خانواده، تأسیس گردید و در اقدامی مشابه، کنگره جوانان و کارگران را نیز برگزار کردند. سپس تلاش‌ها برای بازسازی و سازماندهی مجدد نیروی جبهه‌ی آزادی‌بخش ملت کردستان «ERNK» و آغاز حرکت مجدد اروپا از سر گرفته شد. این نیرو، نیروی برای سازماندهی خلق کرد در زمینه خوددفاعی خلق بود. YJWK در چارچوب ERNK (نیروی سازماندهی خلق) قراردادش ولی بخاطر اینکه خود را به سطحی نرسانده بود که بر توده‌های

خلق تأثیرگذاری گسترده داشته باشد، مسئله رشد مشارکت زنان در مبارزات برای ایجاد تغییر و سازماندهی بر بنیان آموزه‌های ایدئولوژیک، ضعیف ماند که بعدها با گسترش مبارزات زنان و تغییر سازماندهی این معضل رفع شد. خصوصاً تحلیلات پ.ک.ک و جنبش زنان در خصوص زن و خانواده پس از سال ۱۹۸۷ توسعه یافت و سریعاً میان اقدار و توده‌های خلق بازتاب یافت. شهادت رفیق «بریوان (بنفش آگال)» که مشارکت و مبارزه‌اش با جوش و خروشی بی‌نظیر نسبت به مسئله آزادی و بر بنیان رهنمودها رخ داده بود، موجب شد که در سال ۱۹۸۹ اولین جرقه‌های شروع قیام خلق را بزند.

یکی از فعالیت‌های مهم رهبر آپو، در سال ۱۹۸۸ تشکیل دوره‌های آموزشی زنان بود. در یکی از دوره‌ها، ۷۵ رفیق زن حضور داشتند. این سازماندهی‌ها و آموزش‌ها بر سازماندهی خلق هم تأثیرگذار شد و بالاخره در ۱۳ مارس ۱۹۹۰ انقلابی بزرگ در شمال کردستان آغاز شد. خلق شهر نصیبین با صیانت از پیکر ۱۴ گریلای شهید که «کامران دوندار» و «حاجی عبدالکریم تمل» و همچنین اعضای کمیته مرکزی «سلیمان اصلان» و «عبدالله آوجی» نیز در میانشان بودند، مراسم تشییع پیکر را بصورت باشکوهی برگزار کردند. این وضعیت ترس را در بین توده‌های خلق شکست و همگان، بویژه زنان را به خیابان کشاند و تجمعات اعتراضی آغاز شد. این قیام‌های توده‌ای، روستا به روستا و شهر به شهر گسترش یافت و جدایی جامعه کرد از دولت استعمارگر ترکیه واقعیت عینی یافت. بدین ترتیب انقلاب رستاخیز ملی در کردستان، هم به شکل ملت دمکراتیک و هم انقلاب آزادی زنان، آغاز گردید. زنان مبارز کرد در صف مقدم این قیام جای گرفتند، شمار زیادی به صفوف گریلا پیوستند و اثبات شد که پس از تأسیس

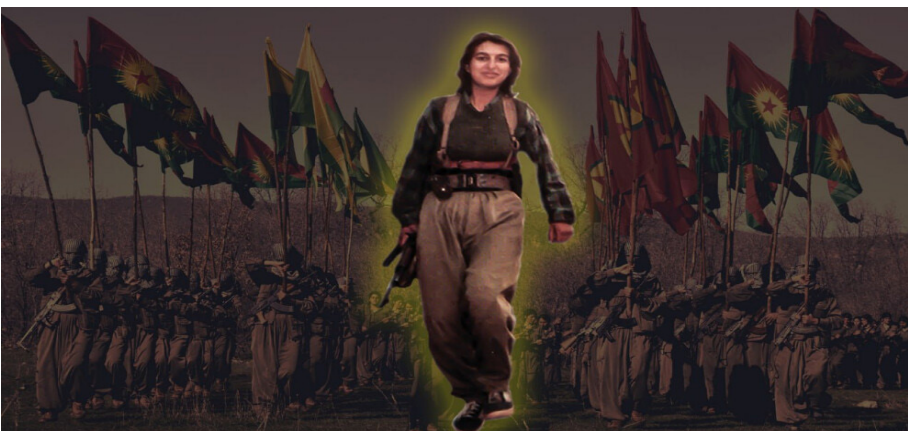


پ.ک.ک، اندیشه‌های رهبرآپو و حزب در خصوص آزادی زنان به ثمر نشست و تأثیرات ژرفی بر جامعه کردستان نهاده است. در جریان آن قیام، در روز ۲۱ مارس ۱۹۹۰ زن قهرمان گُرد «ذکيه آلکان» در روز نوروز بر بلندای دیوارهای باستانی شهر «آمد» رفت و با فریاد «نوروز را باید اینچنین گرامی داشت» بدن خود را به آتش کشید. این اقدام جسورانه و فداکارانه تأثیر بسیار عمیقی بر جامعه، بویژه زنان کرد برجای گذاشت. رهبرآپو این رویداد را شبیه «مقاومت مظلوم دوغان» (رفیق مظلوم دوغان در زندان شهر «آمد» بدن خویش را در محکومیت ستم‌های فاشیسم ترکیه علیه خلق کرد به آتش کشید) توصیف کرد. یک سال پس از آن، رفیق «رخشان دمیرل» که از زنان مبارز اهل شهر نصیبین بود در ۲۱ مارس ۱۹۹۲ در منطقه کادیخلاکی شهر ازمیر در اثنای مراسم نوروز، بدن خود را در محکومیت نسل‌کشی‌های دولت فاشیست ترکیه به آتش کشید. این عملیات فدایی تأثیر عمیقی بر کردهایی برجای نهاد که در کلان‌شهرهای ترکیه زندگی بسر می‌بردند. یکی دیگر از شهدای زن تأثیرگذار در آن سال هم رفیق هنرمند «مزگین (غربت آیدین)» بود که در ۱۱ می زمانی که فرمانده ایالت گارزان بود در جریان یک درگیری در منطقه تَتوان به شهادت رسید. وی پیشتر همراه با «اوزان سَفکان» تشکیلات هنری «هنر کوم» (گروه هنر) را تأسیس کرده و مسئول فعالیت‌های آن در اروپا بود. نقش ایشان در مشارکت زنان جهت رشد هنر زنان در جریان انقلاب خلق گُرد، بارز می‌باشد. دو سال انقلاب خلق گُرد با مشارکت و پیشاهنگی زنان، بنیان‌های دولت فاشیست ترکیه را به لرزه درآورده بود و موجب بیداری جامعه گشت به همین دلیل دولت فاشیست به این بهانه که «پ.ک.ک در صدد قیام است» در شهر شرنخ

قتل عام به راه انداخت. در مناطق گریلایی هم در سال ۹۲ جنگ‌های سختی در گرفتند که زنان در آن مشارکتی فعال داشتند. (تاریخ حزب کارگران کردستان. درس‌گفتارهای جمیل بایک)

## بریتان؛ خط‌مشی مبارزه و نخستین ارتش زنان<sup>۱</sup>

بر اساس مصوبه پارلمان اقلیم جنوب کردستان در دوم اکتبر سال ۹۲ که هدف آن بیرون راندن نیروهای گریلای پ.ک.ک. از خاک جنوب کردستان بود، در چهارم اکتبر پیشمرگه‌های



دو حزب «حزب دموکرات کردستان عراق-پ.د.ک» به سرکردگی بارزانی و «حزب اتحادیه‌ی میهنی کردستان- (ی.ن.ک)» با حمایت ترکیه و آمریکا به تمامی مناطق گریلایی خصوصاً کوهستان‌های هفتانین و خاکورک حمله کردند. در همین نبرد بود که حماسه تاریخی رفیق «بریتان» (گلناز قره‌تاش) از زنان فدایی راه آزادی خلق کرد، شکل گرفت. وی از اهالی درسیم بود و حاضر نشد خود را تسلیم دشمن کند پس تا آخرین گلوله جنگید، سپس به محض تمام شدن

مهمات، تفنگش را شکست و در روز ۲۵ اکتبر در حالی که فریاد می‌زد «زنده باد رهبر آپو» خود را از بلندای پرتگاهی به پایین انداخت و به شهادت رسید. رهبر آپو خط‌مشی مقاومت پ.ک.ک را همان خط‌مشی شهید بریتان توصیف کرد.

رهبر آپو در مورد شخصیت رفیق بریتان (گلناز کاراتاش) می‌گوید:

«پیشمرگه‌ها از او می‌خواهند که تسلیم شود، اما او تسلیم‌پذیری را برای خود ننگ می‌داند. به همین دلیل خود را از پرتگاه به پایین می‌اندازد. بریتان علیه واپس‌گرایی کرد و ملی‌گرایی کهنه‌پرست، قهرمانانه مقاومت کرد. این خودکشی نه بلکه یک عملیات است. اتخاذ چنین موضع و ایستاری، وظیفه محافظت از کرامت آزادی را برعهده ما گذاشته. این برای من تعیین‌کننده بوده و یک اصل و معیار است. آنچه بریتان انجام داده، کرامت و مقاومت عظیم زنان است. این خط‌مشی بریتان نزد ما یک شیوه مبارزه است و درعین حال یک وصیت می‌باشد. من مبارز راه آن خط‌مشی هستم. قطعاً زنان دنباله‌رو خط‌مشی بریتان هستند. تا وقتی که صلح شرافتمندانه تحقق نیابد، این خط‌مشی پایدار خواهد ماند. برای من امر مهم، مبارزه در مسیر خط‌مشی بریتان است. ما



پایبند این خط‌مشی بریتان هستیم. تا آخرین نفس مان پایبند به آن خط می‌مانیم و برای حفظ شرافت و کسب آزادی‌مان مبارزه می‌کنیم. حتی اگر تنها یک زن و یک مرد پایبند در کنار من بمانند، برای من، مهم، مبارزه در راه آزادی است. مبارزه من آزادیخواهانه و متکی بر نیروی خویشتن می‌باشد».

پس از پایان جنگ جنوب، رهبر آپو به نشانه حسن‌نیت برای حل دمکراتیک مسئله کرد در ۱۷ مارس ۱۹۹۳ در لبنان و طی کنفرانسی خبری آتش‌بس رسمی را بنا به خواست رئیس‌جمهور وقت ترکیه، اوزال اعلام کرد اما جناح جنگ‌طلب و رانت‌خور ترکیه اوزال را به قتل رساند. با وجود گسترش مبارزات زنان و پیوستن هزاران زن به صفوف گریلا و اینکه نیروی پنهان زنان که تا سال ۱۹۹۳ از حیث کمیت خوب بود و از نظر کیفیت نیز نیرومندتر شده بود، در داخل پ.ک.ک به تدریج خلأهای موجود بیشتری را پر نمود و زمینه تشکیل ارتش زنان را هموارتر ساخت. با وجود اینها، اما تا سال ۱۹۹۳ زنان از منظر حاکمیت بر اراده خویش و اراده سازمانی در وضعیتی پیشرفته‌تر نبودند. چه‌بسا درک آنها از مسئله جنسیت نیز ضعیف بود و در زمینه کنگاش برای کسب هویت و آزادی از هوشیاری جنسیتی برخوردار نگشته و سطحی متعالی را هنوز بدست نیاورده بودند. البته در خصوص اثبات موجودیت و کسب جایگاه و قابلیت تاثیرگذاری درون سازمان و همچنین در متحول نمودن نظام ذهنی فئودال و مردسالار حاکم بر جامعه، پیروزی‌های چشم‌گیری هم بدست آورده بودند. بنابراین زنان برای پ.ک.ک و خلق کرد اثبات کردند که تشکیل ارتش زنان ممکن گشته است. اما این امر هنوز در اوایل کار بوده و مراتبی را طی نموده که پیشرفت کند.

اساساً تلاش‌های زنان برای تشکیل ارتش زنان در سال ۱۹۹۳ بصورت ریشه‌ای آغاز شد و دستاوردهایی نیز حاصل نمود. پ.ک.ک نیز زمینه تکوین نیروی زنان به ارتش بااراده را هموار ساخت. بر این بنیان، سازماندهی‌هایی مختص زنان در مراحل اولیه بصورت تشکیل «یگان‌های مستقل زنان» انجام گرفت. متعاقب آن پیشرفت‌ها نیز «کمیته‌های آزادی و برابری» به منظور نمایندگی زنان در سطح مدیریت در مراتب تصمیم‌گیری و اراده‌مندی سازمانی تأسیس شدند. این نخستین تجارب زنان بود در زمینه مشارکت‌شان در مقوله مدیریت بصورت برابر. سپس در ماه مارس ۱۹۹۴ سومین کنفرانس پ.ک.ک برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در دوره آموزشی و کادرهای حاضر در منطقه در کنفرانس حضور داشتند. رهبر آپو در طول دوره آموزشی: مسایل و معضلات سوسیالیسم، تکوین ارتش زنان و وظایف حزبی شدن حقیقی را تحلیل و ارزیابی کرد. در آن روزها دولت ترکیه بدست باندهای مخوف فاشیسم افتاده بود و جنگ علیه گریلا بشدت تشدید یافته بود. چند روز پس از سومین کنفرانس، در ۲۱ مارس ۱۹۹۴ دو زن انقلابی به نام‌های «نیلگونیا-نیلگون یلدرم (بریوان)» و «بدریه تاش (روناهی)» در شهر مانهایم آلمان در اعتراض به افزایش حملات در کردستان و نیز حمایت‌های دول اروپایی از قتل‌عام‌گری ترکیه علیه کردها، بدن خود را به آتش کشیدند. رهبر آپو این عملیات جسورانه را «مقاومت مظلوم دوغان» و «آزادی با سوختن در آتش» توصیف کرد. این مقاومت‌ها با پیشاهنگی زنان گریلا و عملیات‌های جسورانه زنان کرد در کردستان و اروپا، علیه فاشیسم به اوج رسید. چندماه بعد در ۱۵ آگوست ۱۹۹۴ در دهمین سالگرد جشن رستاخیر خلقمان با فرماندهی رفیق عگید، رهبر آپو در مرکز آکادمی حزب با

انجام تحلیلاتی در آن خصوص، «پایان رستاخیز» و «آغاز دوره آزادی خلق‌کرد» را اعلام کرد. نجات خلق‌کرد از نسل‌کشی و نابودی حتمی در سایه مبارزات پ.ک.ک و نیروی گریلا، جنبش آزادیخواهی، خلق‌کرد را از مرحله رستاخیز به دوره آزادی، ارتقاء داد. زنان در این رستاخیز عظیم به نیروی عظیم مبدل شده بودند و می‌توانستند دوره‌ای از تاریخ آزادیخواهی متکی بر اراده زنان را با مبدل‌شدن به ارتش زنان، رقم بزنند. رشد و نمو شگفت‌انگیز مبارزات گریلا با پیشاهنگی زنان، فرماندهانی بزرگ و لایق چون رفیق «عظیمه (مهربان ساران)» را به خلق‌کرد تحویل داد. رفیق عظیمه فرمانده گریلا و عضو کمیته مرکزی پ.ک.ک در منطقه و حوزه بوتان و کوهستان هرکول بود که در درگیری حماسه‌وار با دشمن به شهادت رسید. وی از آن دسته از کادرهای حزب بود که در سال ۱۹۸۰ در مناطق لبنان و فلسطین آموزش‌های گریلایی دیده بودند. در شهر جوله‌مرگ (حکاری) نیز فعالیت‌های سازماندهی حزبی و تشکیلاتی برای اولین بار توسط رفیق عظیمه شکل گرفت. با این اوصاف، مرحله دو ساله از ۱۹۹۳ الی ۱۹۹۵ دستاوردهای عظیمی در زمینه شناخت پدیده زن، ضعف‌ها و نیز برخورد مردان، دربرداشت. رهبریت پ.ک.ک تا سال ۱۹۹۵ با استفاده از فعالیت‌های ایدئولوژیک، مسئله زن را از طریق میزان تحلیلات مداوم، توسعه بخشید. اما تا سال ۱۹۹۵ خودشناسی زنان، دوست‌داشتن جنس خود، رسیدن به هویت جنسیتی، آنچنان مستحکم و سریع نبود و در مراحل بعد با گسترش این فعالیت‌ها و تعمق در درک مقوله مبدل‌شدن زنان به ارتش از طریق نقد و تحلیل، نتیجه‌بخش شد.

سال بعد، در ماه ژانویه ۱۹۹۵ پنجمین کنگره پ.ک.ک برگزار شد که رهبر آپو آن را «کنگره اصلاحات» توصیف



کرد. کنگره، روند جنگ گسترده چهار سال گذشته را بر اساس انتقاد و خودانتقادی مورد ارزیابی قرارداد تا نیروی گریلا توانایی نیرومندانتری برای مقابله با عملیات‌های گسترده ارتش فاشیست ترکیه بدست آورد. طی کنگره، در رابطه با تکوین حزبی، تکوین ارتشی و اقتدار سیاسی سرخ و سوسیالیستی، تصمیمات گسترده‌ای اتخاذ گردید. این کنگره با انجام ارزیابی‌ها و تقویت زمینه‌های رشد، بستر تشکیل ارتش زنان اراده‌مند را هموار ساخت.

## نخستین کنگره زنان<sup>۱</sup>

با این اوصاف، از ۸ الی ۱۸ مارس ۱۹۹۵ نخستین «کنگره زنان آزاد» با حضور بیش از ۲۵۰ نماینده زن در منطقه کوهستانی «متینا» واقع در جنوب کردستان برگزار شد. رهبر آپو ارزیابی‌های جامعی را به کنگره ارائه داد. همچنین کنگره، ارزیابی‌های جامعی در مورد خط‌مشی آزادی زنان، سازمان ویژه زنان و ارتش زنان انجام داد و تصمیمات تاریخی در این باره اتخاذ نمود. در همان کنگره طرح تأسیس «اتحادیه آزاد زنان کردستان» (Yekitiya Azad ya Jiyânê Kurdistanê–YAJK) تصویب گردید. بر همین اساس، تصمیم گرفته شد انجمن‌های اصلی زنان تأسیس شود و با انتخاب مدیریت YAJK، فعالیت‌ها

---

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم

# PAJK

PARTIYA AZADIYA JIN A KURDISTAN

با موفقیت به پایان رسید و آن فعالیت‌هایی که برای تشکیل ارتش زنان و حزب انجام گرفته بود بالاخره نتایجی مثبت بیشتری حاصل نمود. بنابراین مبارزه زنان برای تحقق حیات آزاد پیروزمندانه عنوان گشت. با این حال، هم کنگره و هم نشست‌های اعضای مدیریت پس از کنگره، به سبب آغاز عملیات نظامی از سوی ارتش فاشیست ترکیه، تحت فشار برگزار شدند. این نخستین کنگره زنان برای تکوین ارتش زنان و کسب اراده مبارزه، به طرز اسطوره‌ای تاریخ‌ساز گشت. کماکان از سویی، جستجوی مداوم زنان برای آزادی و از دیگر سو آن وضعیتی که زنان در شرایط فقدان نیرو بودند، از جمله جدال‌های نخستین بودند که مهر خود را بر مرحله ۱۹۹۵ الی ۱۹۹۹ مبارزات آزادی زنان زد. ولی باید همین مرحله را در عین حال بعنوان دوره رشد طبیعی «جنبش آزادی زنان» نیز ارزیابی نمود.

یک سال بعد، که سراسر با حمله دشمن و جنگ و درگیری گذشت، رشادت‌های زنان موجب خنثی شدن نقشه‌های پلید ترکیه و احزاب کرد خائن وابسته به آنکارا شد. در ۶ می ۱۹۹۶ نیروهای ضدگریلای ترکیه در یک عملیات بمب‌گذاری، رهبر آپو و کنفرانس چهارم را که در مرکز آموزش پ.ک.ک در سوریه در حال برگزاری بود، مورد هدف قرار دادند. مینی‌بوسی حامل پانصد کیلوگرم مواد منفجره که



از شهر ویرانشهر شمال کردستان (در ترکیه) تهیه و به دمشق منتقل شده بود، در منطقه‌ای نزدیک به مرکز آموزش حزب منفجر شد. این انفجار به رهبر آپو و نیروی گریلا در آن مرکز آسیبی نرساند. رهبر آپو در تحلیل این رویداد به تنش‌های داخلی میان جناح‌های قدرت در ترکیه اشاره کرد و افزود که بمبگذاری در ششم می سالروز اعدام «دینیز گزمیش» بزرگترین انقلابی چپ‌گرای ترکیه انجام گرفته است. همچنین آن را پاسخ منفی دولت ترکیه به آتش‌بس اعلام شده از سوی پ.ک.ک عنوان کرد. (مانیفست آزادی زن. فصل چهارم)

### نخستین کنفرانس؛ گسست از مردسالاری<sup>۱</sup>

نخستین کنفرانس ملی زنان در موقعی که ترکیه اشغالگر

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم



مشغول تدارک آن حمله علیه رهبر آپو بود، برگزار شد. از سویی تهدیدهای ناشی از تبهکاران درون سازمانی خطر ساز بود و از دیگر سو، وجود شخصیت‌های زن واپس‌گرا که حامی غیرمستقیم دشمن تلقی می‌شدند، مسئله‌ساز بودند. زنان می‌بایست با تمام نیرو با این دو معضل روبرومی‌شدند. با این حال، این معضلات مانع رشد سازمانی و ارتشی زنان نشد و توطئه‌های ترکیه خنثی گشت. بدین ترتیب «اتحادیه آزادی زنان کردستان (یاژک)» با بهره‌گیری از تجارب سال ۱۹۹۶ و برگرفتن نیروی بیشتر از نخستین کنفرانس ملی زنان و نیز با توسل به نیروی زنانی که نزد رهبر آپو آموزش دیده و از سوریه به میهن بازگشته بودند، با آمادگی کامل به سال ۱۹۹۷ پا گذاشت. لذا هم خلق را در مسیر رشد قرارداد و هم



موجب تغییر و تحول در شخصیت مردان در راه آزادی شد. سال ۱۹۹۷ سال کارزار گسست از سیستم مردسالاری بطور کامل و شناخت خود و پشت سر گذاشتن آزمون‌های نیرومندان در مسیر استقلال اراده زنان بود.

### زیلان، پیمان و مانیفست است<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۹۶ بود که یکی از عملیات‌های فدایی زن مبارز و گریلای فدایی «زیلان»<sup>۲</sup> (زینب کناجی) در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۶



انجام شد. رفیق زینب یک یگان ارتش ترکیه را که در حال برگزاری مراسم نظامی بودند، مورد هدف قرار داد و نابود کرد. این نخستین باری بود که پ.ک.ک به چنین شیوه‌ای، عملیات فدایی به انجام می‌رساند و آن نیز بدست یک زن فدایی و مبارز انجام شد. این اوضاع و موفقیت عملیات فدایی، بویژه که از سوی یک گریلای زن انجام شده بود، تأثیر بسزایی بر جامعه و خلق کرد گذاشت. عملیات از یک سو شیوه‌ای نوین بود و از سوی دیگر پاسخی مناسب بود به

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم - کتاب «عشق کرد». ص ۱۱

۲ «زیلان» (زینب کناجی) در سال ۱۹۹۵ به صفوف گریلا پیوست و در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۶ در منطقه درسیم شمال کردستان عملیاتی فدایی انجام داد و طی آن ۳۷ سرباز ارتش اشغالگر ترکیه را در جریان یک مراسم نظامی کشت.

حمله دشمن در ششم می به رهبر آپو. بدین ترتیب سازماندهی زن آزاد و تکوین ارتشی گریلای زن واقعیت و عینیت یافت. رهبر آپو با تحلیل همه‌جانبه این عملیات، شهید زیلان را «نماد قانون زندگی آزاد» و «الهه آزادی» توصیف کرد. رهبری افزود که «زیلان فرمانده و ما تحت امر او هستیم».

رهبر آپو در مورد شخصیت رفیق زیلان چنین تحلیلاتی به انجام رسانده:

«ما در مورد زیلان تحلیلاتی را ارائه دادیم. زیلان یک عشق است. جنبه مهمی از یک عشق؛ او به عمل درآمدن یک عشق است. ... پیاده‌نمودن شیوه زیلان برای من به معنای توسعه عشق است. زیلان جسارت‌بخش عشق‌ورزیست. زندگی‌ای عظیم، عشقی بزرگ و مبارزه‌ای بی‌نظیر؛ این سه، ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و اگر به عمل درآیند، عشق توسعه یافته و احترام وجود خواهد داشت. عملیات‌هایمان، سیاست عظیم ماست و سیاست عظیم ما به معنای عشق بی‌نظیر ما. ... من به‌شکلی استثنایی راه را برای دختران زیبا و یا دخترانی که لازم است به زیبایی دست یابند، هموار می‌سازم. شاید شما بتوانید تنها با یک زن رابطه برقرار نمایید، اما من با تمام زنان جهان در ارتباطم. من هرگونه شیوه آفرینش و انستیتوی زیباسازی زنان را ماورای سیستمی که آمریکاییها توسعه داده‌اند، ایجاد می‌کنم. این عیب نیست. بجای اینکه یک مرد حاکم منحنی‌گردم و زنان را از زیبایی دور سازم و رابطه‌ای تنها مختص به خویش ایجاد نمایم، مطابق با این فرمول مشهور که هر کس را به مسابقه فرامی‌خواند، می‌گویم: آن که مبارزه می‌کند، زیبا می‌گردد و آنکه زیبا می‌گردد، محبوب می‌گردد. این، اراده را به وجود خواهد آورد و اراده نیز نشانگر نیروی محبت است. این مسائل هنوز در انسان گرد

مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند. عشق کور کورانه ارتجاعی‌ترین شیوه عشق است، من آن را زشت می‌دانم و به همین دلیل هم دفاعی برحق انجام می‌دهم.

مقاومت، عزم، مصربودن و جسارت‌تان تا چه اندازه است؟ تاچه حد توانسته‌اید به حقیقت پ.ک.ک پی ببرید؟ بی‌شک همه اینها در شخصیت زیلان شفاف و محق هستند و به طرز حیرت‌انگیزی معنای حزب را درک نموده است. زیلان، عهد و پیمان و مانیفست است. آیا شما توانسته‌اید به این شیوه پ.ک.ک را بشناسید؟ اگر پ.ک.ک را نشناخته‌اید چرا سلاح پ.ک.ک را در دست گرفته‌اید؟ اگر نسبت به واقعیت تاریخی این خلق (کرد) آگاه نیستید، پس در صفوف پ.ک.ک چکار می‌کنید؟

زیلان حقیقت تاریخ را نمایانده است. فرد صاحب وظیفه اگر به بنیان‌های تاریخی پشت نیندد، بی‌ریشه است. این رفیق گرانقدرمان (زیلان) تا بی‌نهایت در تاریخ ریشه دوانده است. آن را حس نموده و نسبت به آن مسئول و آگاه است. ... زیلان یک انقلابی معمولی نیست، بلکه یک انقلابی بزرگ کردستان است. زیلان می‌گوید «رستاخیز خلق و زنان». این حقیقت دارد. این عملیات فدایی بزرگترین عملیاتی است که علیه رژیم و ارتش فاشیست، امپریالیسم، انسانیت تخریب‌شده و زن نابودشده انجام شده. ... در عین حال او به همه اثبات می‌کند که یک زن زیبا چگونه شکل می‌گیرد و می‌خواهد به نمادی از آن مبدل شود. چنین قرائتی در واقع تحقق رسیدن به هدف در کار و فعالیت‌های زنان است. ممکن بود آنکه این عملیات را انجام داده یک مرد باشد، اما اکنون یک زن انجام داده. انجام‌دادن آن از سوی یک زن هم یک نیاز طبیعی است و هم باید آن طرف قضیه را ببینیم که به حقیقت زنان

ربط دارد. ممکن است یک مرد نتواند چنین عملیاتی انجام دهد، ... اما انجام دادن چنین عملیاتی در واقع یک شیوه خاص زنان را در خود نهفته دارد.» (عشق کُرد. ص ۵۰)

رشادت‌های زنان در سال‌ها بعد هم برای خلق کرد تاریخ‌ساز گشت. در ماه‌های مارس، آوریل و می ۱۹۹۸ حکومت فاشیستی ترکیه با تکیه بر اطلاعاتی که کسی به نام «شم‌دین

ساکیک<sup>۱</sup>» به

آنها داده بود،

چندین ماه

حملات وسیعی

صورت داد. در

ماه‌های مارس

و آوریل دو بار

به منطقه «بوتان»

حمله کرد،

میزان حملاتش

به مناطق مرکزی

گریلا و مناطق

درسیم را افزایش

داد. از روز ۲۰ ماه می نیز به مناطق «هفتانین» و «خاکورک» و از

آنجا به کل مناطق آزاد در جنوب کردستان حملاتی وسیع کرد.

نیروهای گریلا در مقابل این حملات دلیرانه مقاومت کردند و

موفق شدند عملیات نظامی دشمن را خنثی کنند. بدون شک

پیروزی در این نبردها مرهون تلاش‌های شهدایی همچو رفیق

---

۱ شم‌دین ساکیک با کد سازمانی ذکی، یکی از فرماندهان نیروهای گریلا بود که عموماً در

تضاد با اهداف جنبش عمل می‌نمود. پس از افشای پراکتیکش، از صفوف مبارزاتی گریخت

و به حزب دموکرات کردستان عراق پناه برد. آنان نیز طی توافقی او را به رژیم ترکیه

تحویل دادند و علی‌رغم تمامی همکاری‌های مزدورانه‌اش با رژیم ترکیه، حکم ابد به او

داده و تاکنون نیز در زندان بسر می‌برد.



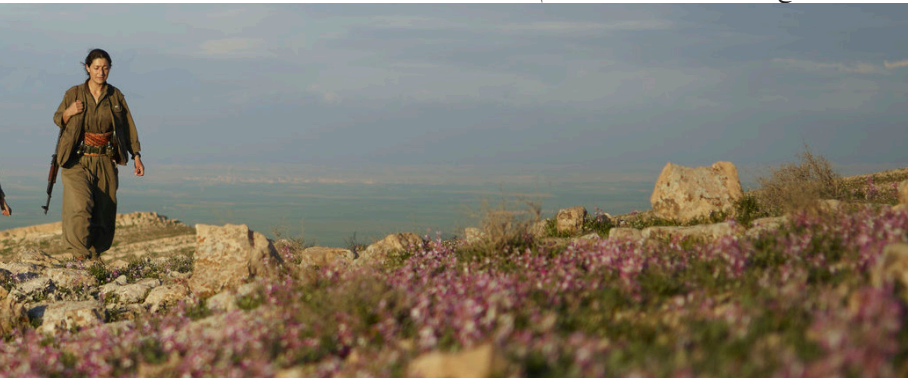
«زلال (نصیبه آغرمان، زمان شهادت: ۱۴ آوریل)» و دهها رفیق دیگر بود. رفیق زلال از جمله زنان مبارز و فدایی بود که به سهم خود، سطح فرماندهی زنان در تشکیل و تکوین ارتش زنان آزاد و اراده‌مند را ارتقاء بخشیده بود. همچنین پس از آن، در ۲۱ ماه مارس ۱۹۹۸ رفیق «سرهل‌دان (سما یوجه)» در زندان و با سردادن شعار «دو آفتاب در آسمان نمی‌گنجند» در حمایت از رهبر آپو و در محکومیت هرگونه تصفیه‌گری، بدن خود را به آتش کشید و در ۱۷ ژولای به شهادت رسید. این عملیات فدایی نیز که زنی برخاسته از دامنه‌های کوه آرارات آن را انجام داد، نشانی از پافشاری زنان بر خط‌مشی آزادی خویش بود که با نوروز و جشن رستاخیر کردها یکی گشته بود.

## دومین کنفرانس زنان آزاد<sup>۱</sup>

در بهار سال ۱۹۹۸ با حصول تجارب بیشتر زنان که ناشی از مبارزات نستوه‌شان بود، زمینه‌های برگزاری «دومین کنفرانس ملی زنان» فراهم شد و رهبریت پ.ک.ک. برای ارتقای آن تلاش‌های زیادی به خرج داد. در آن کنفرانس فعالیت‌های زنان ارزیابی شد و رهنمودهای اساسی در خصوص مبارزات آزادیخواهانه زنان تدوین گشت. همچنین در مواجهه با شخصیت زن واپس‌گرا، شخصیت عظیم رفقا «زیلان و سما»

---

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم



بعنوان نماد جنبش زنان آزاد معرفی و معیار پیروزی قرار داده شدند. این کنفرانس به پلتفرمی مبدل شد که در آن برای نخستین بار مقوله «ایدئولوژی آزادی زنان» و «تأسیس حزب زنان» مورد گفتگو قرار گرفت. در همان سال و بر بنیان همان کنفرانس، نیروهای زنان در جبهه‌های نظامی نیز کنفرانس‌های مختلفی برگزار کردند. دومین کنفرانس زنان خاورمیانه و دیگر کنفرانس‌ها، سنگ بنای «دومین کنگره ملی زنان» را گذاشتند که موجب تأسیس و اعلام موجودیت «حزب زنان» شد. این کنفرانس، معیارهای روابط میان زن-زن و زن-مرد و نیز موازنه نیرو به شیوه‌ای مستحکم‌تر برای نیرومندسازی یکدیگر را ترویج بخشید. در ادامه این پیشرفت‌ها، گزینه اعلام شکل‌گیری ایدئولوژی آزادی زنان که مشتمل بر پنج اصل اساسی بود و در ۸ مارس ۱۹۹۸ از سوی رهبری حزب اعلام شد، پاسخی مثبت به همه نیازمندی‌های آزادی زنان بود. این اصول برای حل مسائلی بود که انسانیت در سطح جهان با تمامی معضلات آن به قرن بیست و یکم پا گذاشته بود. آن اصول عبارتند از: میهن دوستی، رشد اراده و اندیشه آزاد زنان، خودسازماندهی زنان بر بنیان فکر و اراده آزاد، تقسیم مشترک حیات سازمانی و رشد مبارزات زنان برابر با مردان و نیز آفرینش دگرباره زن بر پایه معیارهای نوین اخلاق و زیبایی‌شناسی حیات.





در ماه اکتبر ۱۹۹۸ توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو شکل گرفت و ۶۳ انقلابی و میهن‌دوست طی عملیات‌هایی فدایی در محکومیت آن توطئه، بدن خویش را به آتش کشیدند. شماری از این فداییان زنان مبارز بودند و نخستین زنی که بدن خود را به آتش کشید، رفیق «روتیندا (آینور آرتان)» بود که در ۲۵ اکتبر در زندان شهر «میدیاد» از توابع شهر مَرِدین (ماردین) شمال کردستان، به انجام آن رشادت غیرت کرد. پس از آن، زنانی فدایی از جمله روژبین، شارستان، بروار، برانگ، دیلان با انجام عملیات‌های فدایی، پایبندی خویش به رهبر آپو و خلق کرد را به جهانیان نشان دادند و جامعه جهانی را به لرزه درآوردند. در اعتراضاتی که در برابر ربودن رهبر خلق کرد صورت گرفتند، در سرتاسر جهان بیش از صد نفر شهید گشتند. دست کم ۳۷ تن از شهدایی که در جریان قیام خلق کرد در حمایت از رهبر آپو به شهادت رسیدند، از شهرهای مختلف شرق کردستان بودند که شماری از آنها زن بودند. بدین ترتیب روز ۱۵ فوریه «روز سیاه» و «نسل‌کشی علیه کردها» عنوان گردید.

### تأسیس نخستین حزب زنان آزاد<sup>۱</sup>

دومین کنگره زنان آزاد، پس از توطئه بین‌المللی، در کوهستان منطقه خنیره (در نزدیکی‌های شهر سیدکان-هولیر در جنوب کردستان) از ۲ الی ۱۲ مارس ۱۹۹۹ برگزار شد. طی آن کنگره، به جای «اتحادیه آزادی زنان کردستان (YAJK)»، «حزب زنان کارگر کردستان (Partiya Jinên Karkerên Kurdistan-JKK)» بعنوان نخستین حزب زنان تأسیس شد. زنان در زمینه تحزب و رشد و نمود سازمانی اساسی‌ترین مرحله را آغاز نمودند.

بدین ترتیب زنان تا سال ۲۰۰۰ میلادی نقش ویژه خویش در پیشبرد فعالیت‌ها و مبارزات خلق کرد پس از توطئه بین‌المللی را به انجام رساندند و دشمن مجبور شد تا طی اصلاحاتی قضایی-اداری حکم اعدام را از قوانین خویش حذف کرده و حکم اعدام رهبر آپو را به حبس ابد تغییر دهد. در آن سالها بنا به رهنمودهای رهبر آپو از امرالی، تغییرات عمده‌ای در ساختار پ.ک.ک در مسیر دمکراتیک انجام شد و با ارائه پارادایم نوین، ایدئولوژی سوسیالیستی برای نخستین بار در تاریخ بشریت در سایه اندیشه‌ها و مبارزات رهبر آپو و پ.ک.ک وارد مرحله‌ای نوین تاریخی شد. به یمن این تحولات ساختارین، سومین کنگره زنان آزاد از ۲۹ ژوئیه الی ۲۱ آگوست سال ۲۰۰۰ میلادی در منطقه کوهستانی قندیل برگزار گردید. در این کنگره ضمن بحث و بررسی حول تحولات سیاسی - نظامی، مسایل و معضلات ایدئولوژیک - سازمانی نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و تصمیمات مهمی اتخاذ شد. در این کنگره خصوصیات خرده‌بورژوازی شخصیت انسان مورد انتقاد قرار گرفت و محکوم گردید. همچنین عنوان «حزب زنان کارگر کردستان (PJKK)» به «حزب زنان آزاد (Partiya Jinên Azad-PJA)» تغییر یافت. تغییر و تحولات و رشد نیروی گریلا برعکس تصورات دشمن که خیال می‌کرد با توسل به توطئه بین‌المللی می‌تواند آنها را نابود کند، سریع‌تر گشت. بنا به همان تحولات ساختارین عظیم بود که خود رهبر آپو می‌گویند که «بهار زنان» از سال ۲۰۰۰ میلادی با پیشاهنگی زنان آزادیخواه کرد آغاز شده. بهاری که در آن، معنا و فلسفه «ژن، ژیان، آزادی» پس از دهه‌ها تلاش و مبارزه، بالاخره بصورت یک کل با کیفیت عظیم معنایی برای آزادی زن و زندگی، به خلق‌ها ارایه گشت.

آن سال‌ها به سال‌های تجدیدساختار پ.ک.ک و تحول پارادایمی مبدل گشت و زنان بیش از پیش به ارتقای سازمانی دست یافتند. در همین راستا در روز ۲۸ ژوئن الی ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۱ اولین کنفرانس نیروهای گریلا برگزار و نام «نیروی مدافع خلق (Hêzên Parastina Gel-HPG)» برای آن انتخاب شد. در آن کنفرانس، ستاد فرماندهی (قرارگاه)، مرکز آموزشی، یگان‌ها و سیستم‌های تقسیمات نیروها مشخص و قرارگاه مرکزی بار دیگر سازماندهی شد. بنا بر تصمیمات اتخاذ شده، مقرر شد که آکادمی نظامی معصوم گرماز که تا آن زمان در لبنان و سوریه دایر بود، در کوهستان سازماندهی شده و با دایر کردن دوره‌های آموزش نظامی و فرماندهی، وحدت رویه ایجاد گردد. به یمن آن پیشرفت‌ها، تأسیس سازمان گریلاهای زن تحت عنوان «اتحادیه زنان آزاد - ستار Yekîneyên Jinê Azad - YJA - star» در دستور کار قرار گرفت. کنفرانس بر اساس یک برنامه‌ریزی آموزشی جامع برای نوسازی به پایان رسید. رهبر آپو نیز ضمن تحلیل و ارزیابی بحران تمدن دولت مرکزی و تاریخی بودن آن، با نوشتن کتاب دفاعیات خویش تحت نام «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک» تصریح کرد که دمکراسی اروپایی هم بر این بحران فایق نیامده است. بدینگونه نشان داد که به تمدن دمکراتیک جدیدی نیاز هست که می‌تواند در خاورمیانه توسعه یابد و با فرمول «کردستان آزاد و خاورمیانه دمکراتیک» منجر به حل مسئله گردد. همچنین ایدئولوژی آزادی زن را در دفاعیه خویش بصورت گسترده تشریح نمودند که موجبات تغذیه تئوریک - ایدئولوژیک و عملی سازمان زنان را فراهم آورد. در سال بعد یعنی سال ۲۰۰۲ هشتمین کنگره پ.ک.ک در قندیل برگزار شد که طی آن نام حزب کارگران کردستان به «کنگره

آزادی و دموکراسی کردستان Kongreya Azadî û Demokarasiya «Kurdistanê-KADEK» تغییر یافت و بر این اساس تغییراتی در برنامه و اساسنامه حزب اعمال شد. برای توسعه سازماندهی زنان، جوانان و قیام عمومی هم مشخصاً در شمال کردستان تصمیماتی اخذ گردید و بنا شد حزبی مخفی تأسیس شود.

### چهارمین کنگره در دوره تولد سوم<sup>۱</sup>

با این تحولات سریع، برگزاری کنگره نوین زنان الزامی گردید. از ۲۷ می الی ۱۰ ژوئن ۲۰۰۲ چهارمین کنگره زنان آزاد با مشارکت ۲۶۷ نماینده زن در منطقه شهید هارون قندیل برگزار شد. در چارچوب سازماندهی حزب آزادی زنان (PJA) پیامدها و مسایل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. روز ۷ ژوئن و در جریان کنگره، رفیق گلان (فلیز یرلی کایا) یکی از نمایندگان زن کنگره بدست توطئه‌گران و خائنان به شهادت رسید. این حمله، حمله‌ای بود از سوی تصفیه‌گران علیه رهبر آپو، پ.ک.ک و جنبش زن آزاد. جریان تصفیه‌گری با استفاده از اینگونه اقدامات همیشه سعی داشت جنبش آزاد زنان را تحت فشار و سرکوب قرار دهد اما برعکس، به یمن رشادت‌ها و فداکاری‌های زنان گریلا، این توطئه‌ها خنثی شد و جنبش آزادیخواهی زنان با استقلال اراده و عزم راسخ پله‌های ترقی را یکی‌یکی طی کرد. سال بعد در ژوئن ۲۰۰۳ رهبر آپو طی ملاقات با وکلای خود گفت که «درخواست آتش‌بسی که در ۲ آگوست ۱۹۹۹ اعلام کرده را لغو می‌کند». سپس رهبر آپو در کتاب «کرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه» (دفاعیات ارایه شده به دادگاه مؤتلفه آتن) که در ماه ژوئن به دست سازمان رسید، به تغییر پارادایم اشاره کرده و خواهان تأسیس

### پنجمین کنگره، پارادایم نوین<sup>۱</sup>

در جریان این پیشرفت‌ها که طی آن گسترش مبارزات انقلابی در میان خلق از طریق سازماندهی دمکراتیک تحقق می‌یافت، اندیشه‌های رهبر آپو و خط‌مشی پ.ک.ک.ک بیش از پیش در هر چهار بخش کردستان اشاعه یافت و این امر جهت گسترش ارتش زنان و انقلاب با پیشاهنگی آنان بسیار مفید به واقع شد. در روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳ طرح تأسیس حزب حیات آزاد کردستان (Partiya Jiyana Azad a Kurdistanê-PJAK) و در روز ۲۱ نیز «حزب اتحاد دمکراتیک» (Partiya Yekitiya Demokratîk-PYD) به تصویب رسید. این یک جهش تاریخی برای هر چهار بخش کردستان بود. در سال ۲۰۰۴ هم با توجه به فرصتی که برای نگارش دفاعیه حقوقی برای رهبر آپو پیش آمد بود، دفاعیه‌ای تحت عنوان «دفاع از یک خلق» را به رشته تحریر درآورد و طی آن ضمن تشریح مراحل و ماهیت تغییر پارادایم، ستون‌های پارادایم جدید را «دمکراسی، اکولوژی و آزادی زنان» عنوان کرد و کنفدرالیسم دمکراتیک را که به شکلی گسترده تشریح نمود که تولدی نوین برای حزب کارگران کردستان و خلق کرد در مسیر تحقق رنسانس شد. در این دوره، مسئله آزادی زنان با پیشرفت‌های پارادایمی حاصل شده، بیش از پیش به کانون مبارزات هم‌گرایا و هم‌خلق گرد مبدل گشت. این امر ضرورت برگزاری کنگره جدید زنان در کوهستان قنبدیل را مبرهن ساخت و پنجمین کنگره زنان آزاد در کوهستان قنبدیل برگزار گردید. نام «حزب زن آزاد (PJA)» به «حزب آزادی زنان کردستان» (Partiya Azadiya Jinên Kurdistanê)



«PAJK» تغییر یافت. با تکوین حزبی زنان و رشد تشکیل و تکوین ارتش زنان، مسایل تجدیدساختار مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفت و با توجه به جوانب آن، تصمیماتی ارزشمند اتخاذ گردید. در همین زمان بود که شورای اجرایی کنگره خلق در کوهستان قندیل نیز نشست گسترده خود را برگزار کرد که همزمان با اتخاذ تصمیماتی در خصوص فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی در بخش‌های کردستان، طبق رهنمودهای رهبر آپو، ارگان‌های قانونگذاری و اجرایی از هم جدا شدند. در این برهه، بنا به پارادایم نوین، تمامی سازماندهی‌های زنان از حزب گرفته تا ارتش و سازماندهی خودبنیاد در میان خلق، بصورت اراده‌مند و خودمدیر توسط خود زنان انقلابی و مبارز انجام می‌گرفت. بدین ترتیب سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک معرفی گردید و کنگره خلق به عنوان ارگان تصمیم‌گیری این سیستم از سوی دیوان رهبری مدیریت شده و شورای اجرایی نیز بعنوان ارگان اجرایی سیستم عمل می‌کرد. در تمامی مراحل کنگره خلق نیز سهم زنان با مردان بصورت کاملاً مساوی اعلام گردید.

## دختر کوچک ما<sup>۱</sup>

درهنگامه این پیشرفت‌های سازماندهی زنان بود که در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ دشمنان و خائنان این همه پیشرفت‌ها را برنتابیدند و به حملات و توطئه‌های پلید دست زدند. در جریان پلان‌های دشمن و خیانت خائنان رفیق «شیلان باقی» عضو شورای مرکزی و مجلس کنگره آزادی و دمکراسی کردستان (KADEK) و کنگره ملی کردستان (KNK) که در مدیریت «جنبش زنان آزاد کردستان (PAJK)» نیز مسئولیت‌هایی خطیر متقبل شده بود، به همراه چهار رفیق دیگر در حومه شهر موصل به شهادت رسانده شدند. زمانی که رهبر آپو از واقعه باخبر شد، اندوه خود را با گفتن «او دختر کوچک ما بود» ابراز نمود. با این وجود، این برنامه‌های دشمن نتوانست جنبش پیوسته در حال پیشرفت زنان را به زانو درآورد و برعکس، زنان به اراده و سازماندهی گسترده‌تری هم همت گماردند.

## کنفدرالیسم دمکراتیک؛ دمکراسی، آزادی زن، اکولوژی<sup>۲</sup>

به یمن پیشرفت‌های پارادایمی در سراسر کوهستان و میان خلق، رهبر آپو زمان را برای اعلام موجودیت سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک برای خلق کرد، مناسب دیدند. در ۲۱ مارس ۲۰۰۵ و روز مراسم میلیونی شهر «آمد» شمال کردستان، رهبر خلق کرد، با انتشار بیانیه‌ای سیستم کنفدرالیسم جوامع دمکراتیک (Koma Civakên Kurdistanê-KCK) را رسماً اعلام کرد. اعلامیه شامل اصول اساسی کنفدرالیسم دمکراتیک بود و بخش مهم و عظیم آن به آزادی زنان و مبارزات آزادیخواهانه

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم

۲ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم



زنان گُرد اختصاص داشت. رهبر آپو با اعلام اینکه وظیفه و مأموریت رهبری کنفدرالیسم دمکراتیک را برعهده دارد، از خلق گُرد و همه مظلومان خواست تا برای ارتقای مبارزات آزادی و دمکراسی زیر پرچم سبز کنفدرالیسم دمکراتیک گردهم آیند. بدین ترتیب پ.ک.ک که در نوروز ۱۹۸۵ تأسیس «جبهه رهایی بخش ملی کردستان (ERNK)» را اعلام کرده بود، بیست سال بعد از آن «کنفدرالیسم جوامع دمکراتیک (KCK)» را بعنوان یک سیستم دمکراتیک برای خلق اعلام کرد. با این تفاوت که در موقع اعلام کنفدرالیسم دمکراتیک، حزب و ارتش آزادیخواهی زنان بر بنیان ایدئولوژی و پارادایم دمکراتیک به اوج رسیده و بر جامعه هر چهاربخش کردستان تأثیر عمیق برجای گذاشته بود. در همین برهه، گذشته از سازماندهی زنان کوهستان، لازم بود که دو ستون زنان گریلا و زنان جامعه گُرد بصورت فراگیرتر به سازماندهی خاص خود دست یابند تا پاسخگوی پیشرفت‌های مبارزاتی گردد. لذا از ۷ الی ۱۸ آوریل ۲۰۰۵ نخستین کنگره زنان گُرد برگزار شد و طی آن «جمعیت زنان والا (Koma Jinên Bilind-KJB)» اعلام موجودیت کرد. بر اساس نگرش‌های رهبر آپو بعدها عنوان



به «کنفدراسیون زنان کردستان (Koma Jinên Kurdistanê-KJK)» تغییر نام داد.

در آن سالها زنان با تحکیم اراده سازماندهی و خودمدیریتی خود نقش بسیار ویژه‌ای علیه دشمن داشتند و در پیشاهنگی مبارزات به اوج توانمندی رسیدند. به همین دلیل با رشد پارادایم نوین و گسترش سازمانی جنبش آزادیخواهی کرد که دشمن عکس آن را انتظار داشت، دشمن فاشیست‌ها ترسیده و به حملات خشمگینانه و ددمنشانه دست زد. از جمله این حملاتی که دشمن به دنبال ناکامی در مبارزه با کوهستان و گریلا انجام داد، تشدید فشارها علیه رهبر آپو در امرالی بود. به همین دلیل بازهم مبارزان زن با انجام عملیات‌های فدایی به گره‌گشای حماسه‌ساز تاریخ مبدل شدند. در ۲ فوریه ۲۰۰۶ رفیق «ویان سوران (لیلا والی حسین)» از اعضای کمیته تجدیدساختار پ.ک.ک طی انجام عملیاتی فدای بدن خویش را در محکومیت حملات دشمن به رهبر آپو به آتش کشید و با این اقدام جسورانه جامعه کرد و افکار عمومی را به خود آورد. این اقدامات فدایی موجب خروش احساسات خلق کرد شد لذا تجمعاتی دمکراتیک با شعار «نابود باد سیستم امرالی» در شهرهای کردستان و ترکیه و بخش‌های کردستان برگزار شد که به قیام نوروز منجر شد.

### ششمین کنگره؛ تکوین<sup>۱</sup>

در همان سال ششمین کنگره زنان آزاد (PAJK) از ۵ الی ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ با مشارکت ۱۵۰ نماینده زن برگزار گردید. در این کنگره، مسائل مربوط به ساختار و فعالیت حزب آزادی زنان کردستان (PAJK) را مورد بحث قرار دادند و وظایفی را که باید

انجام شوند مشخص کردند.

اندیشه‌های تئوریک و عملی رهبر آپو در سیر تکوین خویش در سال ۲۰۰۸ نیز توانست راه‌های مبارزاتی فراخ‌تری را به روی گریلا و خلق بگشاید. رهبر آپو در سال ۲۰۰۸ با نگارش کتاب پنج‌جلدی «مانیفست تمدن دمکراتیک» سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک را بصورت مشروح‌تر و با جوانب پارادایمی منسجم به خلق کرد تقدیم نمود. در این مانیفست، مسایل بنیادین «جامعه، زنان و اکولوژی» در مسیر آزادی و نجات از نابودی به دست سیستم سرمایه‌داری بیش از پیش تبیین شدند و تثبیت گشت که بدون آزادی زنان، جامعه و اکولوژی نجات نخواهند یافت و آزاد نخواهند گشت.

### هفتمین کنگره؛ ریاست مشترک، برابری کامل<sup>۱</sup>

به یمن همین پیشرفت در همان سال و از روزهای ۲۱ الی ۳۰ آگوست دهمین کنگره پ.ک.ک بر گزار گردید. این کنگره از حیث ارتقای سازماندهی زنان و تکوین حزبی زنان آزاد، اهمیت بسزاداشت، طوری که کنگره با جایگزین کردن «کمیته هماهنگ‌کننده (کوردیناسیون)» به جای «ریاست مشترک»، حدنصاب سهم زنان در مدیریت را ارتقاء داد. پس از آن در روزهای ۱۵ الی ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۸ هفتمین کنگره زنان آزاد (کنگره حزب آزادی زنان کردستان (PAJK)) برگزار گردید و در مورد مسایل ایدئولوژیکی مبارزات زن آزاد و سازماندهی حزبی مباحث غنی صورت گرفت و تصمیمات ارزشمندی اتخاذ گردید. در همین مدت‌زمان بود که پس از سالها، مبارزه فلسفی و عملی، شعار «ژن، ژیان، آزادی» بصورت فرمول سه‌گانه خویش از سوی زنان در نشست‌ها، تجمعات،

۱ منبع: مانیفست آزادی زن. فصل چهارم



مراسم‌ها و کارزارهای گریلایی سرداده شد و سراسر کردستان را دربر گرفت.

این پیشرفت‌ها موجب خشم و عصبانیتی ترکیه و هم‌پیمانی با دول نسل‌کش ایران، سوریه و عراق شد. لذا رهبر آپو در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که شرایط و زمینه برای فعالیت سیاسی-دمکراتیک وجود ندارد. شورای رهبری پ.ک.ک. نیز با بیان اینکه استراتژی «مبارزه سیاسی و دمکراتیک» خاتمه یافته، به خلق‌گرد اعلام کرد که مسیر حل مسئله‌گرد و دستیابی به حقوق دمکراتیک از استراتژی «مبارزات انقلابی خلق» می‌گذرد. بدین ترتیب پ.ک.ک. با پایان‌دادن به استراتژی مبارزات سیاسی و دمکراتیک بعنوان سومین مرحله استراتژیک، تغییر استراتژی داده و چهارمین مرحله تغییر را با درپیش گرفتن استراتژی «جنگ انقلابی خلق» آغاز کرد. تمامی حزب و سازمان‌ها و سیستم خودمدیر زنان نیز مطابق آن استراتژی به سازماندهی و تجدیدساختار و آرایش نیروها و طرح برنامه‌های مدون خویش پرداختند.

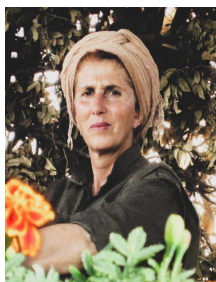
### مرحله چهارم؛ جنگ انقلابی خلق<sup>۱</sup>

با گسترش فعالیت‌های زنان و رشد سازمانی فزاینده، از ۲۱ الی ۲۹ آوریل ۲۰۱۱ هشتمین کنگره «حزب آزادی زنان کردستان (PAJK)» با مشارکت ۱۲۰ نماینده زن در کوهستان خواکورک برگزار شد. در این کنگره ضمن تحلیل اوضاع

سیاسی و فعالیت‌های عملی و سازمانی، در رابطه با حل مشکلات مدیریتی و مبارزات ایدئولوژیک، بحث و تبادل نظر شد و وظایف مرحله جدید برنامه‌ریزی گردید. در همان سال و در ۱۴ ژوئیه کنگره جوامع دمکراتیک (Kongreya Civakên Demokratik-KCD) در شمال کردستان و ترکیه، با اعلام خودمدیریتی دمکراتیک، قصد گسترش سیاست دمکراتیک را داشت. ترکیه نیز با انجام عملیات‌های نظامی در صدد به شکست کشاندن این تصمیم مبارزاتی خلق کرد برآمد اما دچار ضربات سنگین شد. در همان ایام ایران نیز به قندیل و مواضع حزب حیات آزاد کردستان، پژاک حمله کرد و طی مبارزه حماسه‌ساز گریلا به عقب نشست.

به دنبال آغاز انقلاب روژاوا که از شهر کوبانی نضج گرفت، دوره تاریخی نوینی برای خلق کرد مطابق مرحله چهارم یعنی «جنگ انقلابی خلق» شروع شد. جرقه‌های نخستین انقلاب روژاواي کردستان منجر به اوج‌گیری انقلاب دمکراتیک سوریه نیز شد. پس از آن، بزرگترین واقعه در خصوص زنان در سال ۲۰۱۳ رخ داد. در پی سناریوی دشمن

در اروپا، در روز ۹ ژانویه ۲۰۱۳ «سکینه جانسيز (سارا)» از اعضای مؤسس پ.ک.ک.ک همراه با دو تن از رفقاییش (آینور دوغان، لیلا شایلمز) در پاریس به شهادت رسانده شدند. رفیق سارا یکی از بنیانگذاران پ.ک.ک.ک بود که سهم به‌سزایی در رشد و نمو جنبش آزادیخواهی کرد خصوصا توسعه مبارزات زنان و اراده‌مندسازی و خودمدیرشدن آنها داشت و تاریخی عظیم به یادگار گذاشت.



## مدل ریاست مشترک<sup>۱</sup>

این خواست ترکیه برای تداوم سیاست نسل کشی علیه خلق کرد و پیشاهنگان مبارزش موجب تشدید جنگ شد و گفتگوهای صلح امرالی که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده بود به دلیل موضع گیری اردوغان، رئیس جمهور فاشیست ترکیه از نوروز ۲۰۱۵ به بن بست رسید و متوقف شد. از آن زمان تا به امروز (۲۰۲۴) یک دوره جنگ شدید از سوی ترکیه آغاز شده و مبارزات گریلا برضد دیکتاتوری فاشیست آن دولت با تمام توان ادامه دارد. با این حال در ژوئیه ۲۰۱۳ در نهمین اجلاس مجمع عمومی کنگره خلق در منطقه «خنیره» بنا به خواست رهبر آپو، در متن قرارداد (در حکم قانون اساسی آن) کنگره خلق اصلاحات و الحاقاتی انجام گرفت که طی آن ریاست مشترک شورای اجرایی، جایگزین ریاست شورای اجرایی شد. مقرر شد که یکی از رؤسای مشترک قطعا باید زن باشد به این ترتیب سهم زنان در مدیریت به حدنصاب برابری کامل ۵۰ به ۵۰ رسید و حتی در جریان انتخابات زنان می توانستند سهمی فراتر از ۵۰ درصد داشته باشند. این حدنصاب بصورت نظامی پیشرفته تر با اصول کاملا دمکراتیک تر از اصول اروپایی جایگزین شد.

به یمن تکوین مبارزات زنان که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اوایل ۱۹۹۰ از اندوخته های کمی و کیفی برخوردار گشت، زنان کرد آپویی زنانی گشتند که در انقلاب کردستان با تمام توانمندی خود جای گرفته اند. یک جنبش آزادی زنان هستند که «اتحادیه زنان میهن دوست کردستان (YJWK)» را در سال ۱۹۸۷، ارتش زنان را در سال ۱۹۹۳ و «اتحادیه آزادی زنان کردستان (YAJK)» را در سال ۱۹۹۵ تأسیس نمودند. تبیین



تئوریک و عملی «گسست» (گسست از مردانسالاری) در سال ۱۹۹۶، پیشبرد ایدئولوژی رهایی زنان و ترویج پروژه زندگی آزاد و ایجاد تحول در مردان در سال ۱۹۹۸ و ۹۹؛ دوره آزمون تکوین حزبی در سال ۲۰۰۰ و سپس آزمون‌هایی از قبیل تدوین قرارداد اجتماعی و ارایه سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک زنان در مراحل بعدی، همه و همه مراحل انقلابی برای آزادی زن بوده‌اند و در نتیجه تمامی این مراحل علم زن‌شناسی (ژنئولوژی Jineoloji) با بنیان‌قراردادن همه این مراحل انقلابی، شکوفا گردیده است. به مبحث ژنئولوژی پس از نگارش تاریخچه تکوین حزبی زنان شرق کردستان، خواهیم پرداخت.







## بخش ۳

### زنان شرق کردستان و تکوین حزبی<sup>۱</sup>

#### کمیته زنان (۹۷ - ۹۹)

در پی قیام بزرگ سال ۹۰ در شمال کردستان و تأثیرات آن بر شرق و جنوب کردستان، دوره‌ای تاریخی آغاز شد که در آن دوره، جوانان آزادیخواه شرق به کنکاش و جستجو برای یافتن راهی نوین برآمدند؛ زیرا در سال ۸۸ احزاب کردی از شرق بیرون‌رانده و با کمپ‌نشین شدن در سال ۹۲ به مبارزات آنها پایان داده بودند. به همین دلیل خلاً مبارزاتی جدی، آزادی خلق کرد و موجودیت آن را تهدید می‌نمود. در این فضا بود که قیام مردم کرد در شمال کردستان و ترکیه امیدها را زنده ساخت و گرایش به یک اندیشه جایگزین و مدرن التزام عصر گشت. در سال ۹۶ یعنی یک سال قبل از اینکه پشت پرده جنگ جهانی سوم با توطئه علیه رهبر اوجالان در ۹۷ آغاز گردد، در شرق کردستان گروهی از جوانان طرفدار

فلسفه آپوئیستی بویژه در شهر اورمیه و دانشگاه تبریز در صد جذب جامعه شرق به جانب سیاست و فلسفه آپوئیستی برآمدند. کم کم کمیته‌های مخفی شهری شکل گرفتند و جالب توجه این بود که کمیته‌های دانشجویی با کمیته‌های مناطق روستایی هماهنگی داشتند. این روند بویژه در استان اورمیه پیشرفت زیادی کرد.

سال‌های ۱۹۹۴ الی ۱۹۹۶ اوج شکل‌گیری روبه‌فزاینده کمیته‌ها و هسته‌های شهری- روستایی بود. گروهی از دانشجویان که اکثراً در دانشگاه تبریز تحصیل می‌کردند، در خردادماه (ژوئن ۹۶) به فکر تأسیس یک حزب مدرن برای شرق کردستان افتادند، اما چون سال ۹۶ تقریباً اواسط توطئه‌های ناتو با همدستی احزاب کرد حاکم بر اقلیم کردستان بود و پس از پایان جنگ ایران-عراق سرکوب و خفقان در اوج بود و نیز از همه مهمتر جامعه شرق کردستان بنا به افکار مدرن حزبی، سازماندهی نشده و آمادگی لازم برای حفظ هرگونه دستاوردی را نداشتند، آزادیخواهان ترجیح دادند بجای تأسیس یک حزب، فعالیت‌هایی را در همراهی با پ.ک.ک در آن سال‌ها به انجام برسانند تا زمینه‌های کنترکتوری منطقه‌ای برخسد. پیوستن گروه دانشجویان دانشگاه تبریز سرآغاز یک حرکت روشنگری انقلابی و نقطه‌عطفی در مبارزات سازماندهی‌شده‌ی مدرن و منسجم از سال ۹۶ شد. اهمیت این جستجوها و کنکاش‌های سیاسی-سازمانی از آنجا ریشه‌می‌گیرد که کمیته‌های مبارزاتی از سال‌های ۹۰ الی ۹۶ در مناطق قنديل با شهرهای مریوان و سنندج ارتباط برقرار کردند. در سال‌های ۹۵ رشد کمیته‌های فعالیت شهری در مریوان به درجه‌ای رسید که توانست مجلات و کتاب‌های منتشرشده در قنديل را به شهرهای سنندج، مهاباد و حتی

دانشگاه تبریز برسانند. آنها توانستند دانشجویان گرد آن دانشگاه را سازماندهی نمایند که در سال ۹۶ به یک هسته قوی با مطالبات سیاسی روزآمد مبدل گشتند. شهدا «آرام مهاباد، ریبن مهاباد» و در سال‌های بعد نیز علاوه بر آن شهدا «شاهو جوانرو و عاکف ماموزاگرس» از جمله اعضای فعال گروه دانشجویان بودند.

با موج پیوستن سیاسیون، روشنفکران و جوانانی از اقشار مختلف در سال‌های ۹۵ و ۹۶، نیاز به تشکیل کمیته کادرهای حرفه‌ای سازمانی در قنديل و دیگر مناطق گریلایی برای اعزام به شهرهای شرق، مبرم تشخیص داده شد. این بود که «کمیته ویژه زنان» که کادرهای حرفه‌ای بودند، آن فعالیت شهری خطیر را آغاز کردند. اگر این کمیته خودبنیاد تشکیل نمی‌شد، پاسخگویی به نیازهای سازماندهی ممکن نمی‌گشت. بنابراین می‌توان گفت مبارزات رسمی شرق با مبارزه زنان آغاز گشته. کمیته زنان از سال ۹۶ الی بهار سال ۹۹ یک مقطع از سازماندهی خودانگیخته در شهرهای ماکو، خوی، قطور، سلماس، اورمیه، مهاباد، اشنویه، بوکان، سنندج، کرمانشاه و ایلام را از سر گذراندند. همین مقطع به بنیان قوی و استحکام استراتژیکی برای مقطع سازمانی کوهستان «قره‌داغ» واقع در حومه سلیمانیه مبدل گشت. در سال‌های ۹۸ و ۹۹ کادرهای مجرب به خراسان و قزوین فرستاده شدند. کمیته زنان در شهرهای مذکور پیوستار کاملی از فعالیت‌های نستوه هسته‌های تشکیلاتی مدنی تشکیل دادند که تمامی آنها با احراز نقش در سازماندهی «قیام سوم اسفند» در سال ۹۹ تأثیر انکارناپذیری داشتند. رژیم ایران در مقطع ۹۷ الی ۹۹ متوجه عمق قضیه سازماندهی شهری-روستایی نشد. زیرا گذشته از سازماندهی‌های مدرن دانشجویان، با گشایش فکری-ذهنی در سراسر مناطق شهری و مرزی از سال ۹۰ الی ۹۹ بیش از ۶۰۰ کمیته و هسته مختلف

شهری و شبکه ارتباط مرزی میان کوهستان- شهر ایجاد شدند. با آغاز توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان و شکل‌گیری قیام سوم اسفند، حاکمیت تهران تازه متوجه عمق قضیه شد و با نقب‌زدن به زیرپوست شهرها، راهکار خشونت شدید را علیه هر فرد و گروهی در پیش گرفت که با گریلا ارتباط داشته باشد. در سال ۹۹ برخی از اعضای کمیته زنان دستگیر، زندانی و بشدت شکنجه شدند و در زندان‌های رژیم ایران به مقاومت و اعتصاب‌غذای فدایی دست‌زدند. یک رفیق زندانی زن به نام «روژگار(ن.ع)» در زندان مهاباد برای محکوم کردن سرکوب‌های رژیم ایران طی عملی فدایی خرده‌های شیشه‌شکسته خورد و اعتصاب‌غذا کرد. پس از چند ماه شکنجه، عاملان رژیم آن زندانی مقاومت‌گر را در حالی که بر اثر شکنجه و اعتصاب‌غذا یک کالبد نحیف از وی باقی مانده بود در «دوله کوکه» در مرز با پیرانشهر به رفقایش تحویل دادند. تلاش‌های بی‌شائبه شهید «ویان سوران(لیلا والی حسین)» در سنندج و کرمانشاه نیز پایه‌گذار یک فعالیت منسجم سازمانی شد. آنها اولین گروه زندانیان آپوئیست در ایران بودند. در این سال، دیگر برای اقدامات خصمانه ایران دیر شده بود و از آن سال به بعد گذشته از پیوستن هزاران جوان، صدها زن به کوهستان‌های سرفراز گرویدند و مقطع سازماندهی در کوهستان قره‌داغ بصورت قوی‌تر آغاز گشت. در مقطع زمانی فعالیت کمیته زنان در شرق، جنگ جهانی سوم شروع شد. آغاز این جنگ با حمله به خاورمیانه به بهانه جنگ با عراق بعثی در سال ۱۹۹۰ در مرحله تمهیدی نخست و نیز از طریق توطئه‌های ۹۷-۹۸ علیه رهبر اوجالان و مرحله دوم جهانی شدن مسئله کرد ورق زده شد که ارتباطی تنگاتنگ با موج بیداری شرق کردستان در سال ۹۹ و شکل‌گیری اولین

نطفه سازماندهی‌های پیش از پژاک دارد. این سال، نقطه عطف مدرنیته دمکراتیک در هر چهار بخش کردستان و خاورمیانه است، زیرا دولتهای حاکم بر کردستان به توطئه‌گری متوسل شدند، اما پ.ک.ک. بشدت درگیر مسئله دمکراتیزاسیون و تغییر ذهنیتی تمدن جهانی گشت. همه چیز خاصاً از ۹ اکتبر ۱۹۹۸ آغاز گردید؛ تاریخ خروج رهبر اوجالان از سوریه بسوی یونان. اما مرحله قبل از خروج و فشارهای بین‌المللی ابرقدرتهای جهانی و ترکیه درحالیکه پ.ک.ک. آتش بس یکطرفه اعلان کرده بود، به لحاظ روشن ساختن پیچیدگی قضیه، حیاتی است.

قیام سوم اسفند نیز که در محکومیت توطئه بین‌المللی شکل گرفت، نقطه عطف تاریخی برای ورود زنان شرق کردستان به مبارزه عملی انقلابی شد. زنان سهم بزرگی در گسترش این قیام داشتند و در صف مقدم اراده و جسارتی عظیم به خیزشگران می‌بخشیدند. پس از اینکه قرار شد روز دوشنبه، ۳ اسفند ۱۳۷۷ ه.ش بزرگترین راهپیمایی اعتراضی و دمکراتیک در شهر سنه برگزار شود، برگزارکنندگان به تدارکات گسترده دست زدند که پیشاهنگی زنان در آن راهپیمایی بسیار امیدبخش شد. روز سوم اسفند روز انفجار قیام زنان کرد شرق کردستان بود. در آن روز درحالی که اوضاع شهر بشدت متشنج و امنیتی بود، راهپیمایی خلق از سه راه بسوی چهارراه فرح و از آنجا به سمت میدان انقلاب و آزادی (اقبال) شروع شد، اما نیروهای یگان ویژه رژیم در خیابان ملاویسی مقابل سینما بهمن سیل خروشان و حضور دمکراتیک معترضان را متوقف و به قصد متفرق ساختن آنها به هجوم بی‌امان دست زدند. رژیم با آمادگی و تصمیم قبلی عامدانه راهپیمایی دمکراتیک را به خشونت کشاند تا بهانه‌ای

برای سرکوب دست‌وپا کند. این ترفند رژیم در آن ساعات که شهر در بیداری تاریخی بسر می‌برد، کارساز نبود. دیگر «چاقو به استخوان رسید»، شهر در آستانه انفجار قرار گرفت و خشم فروخته خلق بر جوشید. رژیم با عریانی تمام به خشونت متوسل گردید. در این خیزش، اولین کسی که شهید شد، یک زن بود. یک زن جوان به نام «شرمین» ۱۳ ساله توسط یک سرباز از بالای پل ملاویسی به پائین پرت و دردم شهید شد. مردم به خشم آمده و خیزش را به اوج رساندند و مهر خویش را بر تاریخ زدند. در شهر سنه بیش از ۳۸ تن از جمله چندین زن به شهادت رسیدند و بعدها قریب ۱۳ تن هم از دستگیرشدگان اعدام شدند. هزاران تن دستگیر و روانه زندان‌ها شدند. ماهها بعد ۱۴۰ تن از دستگیرشدگان که ۳۹ تن از آنها زن بودند، پس از شکنجه‌های زیاد بصورت بی‌لباس و لخت در حاشیه گردنه صلوات آباد رها کردند. شهید «تارا سنه» (ثنایت مرادی) که در سال ۲۰۰۲ بر اثر سقوط بهمن در منطقه «دوله کوکه» شهید شد از جمله آن زنان بوده. این قیام، آغازی شد برای سایر خیزش‌های سالهای بعد.

در جریان خیزش‌ها در محکومیت توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو و خلق‌گرد، شمار زیادی بدن خویش را به آتش کشیدند، که در اورمیه «زهرا رزگار» در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۸ و در زندان اورمیه هم رفیق «ریناس» در ۲۰/۰۶/۱۹۹۸ از آن جمله فدائیان بودند.

### تشکیل کمیته کوردیناسیون قره‌داغ

خلق‌گرد در شرق کردستان به دو شیوه، فداکارانه از رهبر اوجالان و جنبش آزادیخواهی خود صیانت بعمل آورد. نخست، با قیام بزرگ سوم اسفند که طی آن تمامی اقشار و توده‌ها با

علائق و سلايق خویش بنا به رسالت تاریخی خود به پاخته و به سپری آتشین پیرامون رهبری و جنبش مبدل گشتند. با این اوصاف، قتل عام گری رژیم ایران و زندان، شکنجه و حقارت‌های نیروهای رژیم آتش‌مزاج نتوانست خلقت را بازدارد. دوم، پایندی جوانان و آزادیخواهان شرق کردستان به تعهدات انقلابی در قبال میهن‌شان، کردستان موجب شد که با پیوستن صدها جوان و روشنفکر به «حزب کارگران کردستان» پاسخی دندان‌شکن و تاریخی به توطئه بدهند. چه‌بسا این تحولات منجر به زمینه‌سازی برای تأسیس پژاک و اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان (Yekiti Jinani Rojhilati Kurdistan-YJRK) در سال‌های بعد شد. البته قبل از تأسیس پژاک، برخی سازماندهی‌ها برای شرق کردستان از قبیل تشکیل «کمیته کوردیناسیون (هماهنگی) قره‌داغ» با مشارکت گسترده زنان در مدیریت و سازماندهی و ترویج نیروی گریلایی، آن زمینه را هموار ساخت. طبعاً سازماندهی‌ها و تنویر اذهان بویژه قشر دانشجو و زنان از سوی جنبش از سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ که به اوج رسید، بالاخره جوانه زد و با پیوستن صدها جوان، در نهادمندی «قرارگاه مشترک قره‌داغ»، «بخش روژه‌لات (اتاق مدیریتی شرق)» و بعدها «جنبش اتحاد دمکراتیک» که جنبش پیشاپژاک بود، شکوفه داد و به ثمر نشست.

مصرف بودن جوانان شرق، در سال ۱۹۹۹ ایجاب کرد که قرارگاهی برای شرق کردستان با مدیریت یک کمیته و یا کمیته کوردیناسیون در قره‌داغ دایر گردد. این کوردیناسیون دارای دو عضو مرد و یک عضو زن بود. آغاز این ترقی سیاسی-انقلابی خشم ایران را برانگیخت. از همان اوان، زنان جوان جایگاهی در قیام برای خود دست و پا کردند. احراز نقش زنان و دختران دانشجو در قیام سوم اسفند بویژه در

سندج باورنکردنی بود. در همان سطح هم زنان بسیاری که نظام سلطه رژیم برایشان حکم یک «پدیده زائد» داشت به صفوف گریلا پیوستند. کمپ نومبارزان قره‌داغ مأمّن دهها زن، دانشجو، کارگر و زحمتکش گردید. بتدریج نیرویی شکل گرفت که جمهوری ولایی را نگران و هراسان ساخت. درحالی که قیام سوم اسفند برای شرق کردستان به‌مثابه یک رستاخیز برای تدارک تشکیل یک حزب نوین بود و به دورانی تاریخی گذار می‌کرد که پ.ک.ک بزرگترین بانی آن بود، جنگ قره‌داغ و قنديل بعنوان حمله دشمنانه و خائنه جهت ممانعت از این پیشرفت‌ها رخ داد. در سال ۲۰۰۰ میلادی «حزب اتحادیه میهنی کردستان» با تحریک و پشتیبانی ایران به مناطق قنديل و قره‌داغ که محل استقرار جوانان تازه به صفوف پیوسته گریلای شرق کردستان بود و نیز به مواضع پ.ک.ک حمله کردند. این جنگ به شکست آنان منجر شد. حتی در آن اثنا، کنفرانس خاورمیانه برگزار شد که یک جهش سازمانی بزرگ برای شرق کردستان بود. تصفیه‌گران داخل سازمان از مسئله زن و قضیه تحول سازمانی سوءاستفاده کرده و درصدد رسیدن به اهدافشان بودند.

در قره‌داغ «قرارگاه شرق کردستان» دایر شده بود و حمله به آن قرارگاه موجب شهادت شماری از جوانانی از شرق کردستان شد که برای ارتقای سازماندهی خلق در آن قرارگاه می‌کوشیدند. در نبردهای قره‌داغ ۶ تن از مبارزان گریلا به شهادت رسیدند که ۴ تن اهل شرق کردستان بودند. اکثر ۴۵ گریلای حاضر در کمپ قره‌داغ تازه از شهرهای شرق به صفوف گریلا پیوسته بودند به همین خاطر ۳۳ گریلای نومبارز تجربه جنگی زیادی نداشتند، ولی مقاومت آنها مسئله پایداری یا نابودی بود و در بادی امر مقاومت باردیگر از رسیدن توطئه



بین‌المللی به اهدافش ممانعت کرد. در این جنگ در مجموع ۶ رفیق فدایی به نام‌های «زانا مهاباد، توار مهاباد، شاهو جوانرو، تانیا درسیم، روناهی و مهندس هیواسنه» به شهادت رسیدند که سه‌تن از آنها زنان پیشاهنگ شرق کردستان بودند.

اساساً در کنفرانس خاورمیانه تصمیماتی مبنی بر تأسیس احزابی اراده‌مند برای شرق کردستان و ایستادن بر روی پای خود، گرفته شده بود. پس از اتمام جنگ، در سایه افزایش قلمرو جغرافیایی گریلا در قنديل، زمینه فعالیت‌های ظریف و منسجم فراهم گردید. لذا گام دوم جنبش آپوئیستی برای مبارزه در شرق کردستان فرصت برداشته‌شدن یافت. گام حیاتی مهم را رهبر اوجالان در سالهای ۱۹۹۰ الی ۱۹۹۷ که مرحله مقدمه‌چینی جنگ جهانی سوم بود، برداشت. گام دوم هم در کنفرانس خاورمیانه برداشته‌شد و بنا به آن، گذشته از تأسیس «اتاق مدیریت شرق»، حوزه اروپا هم در برنامه گنجانده‌شد. کادرهایی از هربخش کردستان به اروپا فرستاده‌شدند و دو کادر اهل شرق هم میان آن گروه جای گرفتند. در آن سال، خصوصیت سنندج چنان بود که بعنوان «مرکز زنان» بیشتر بارز گشت؛ اورمی‌ه هم به‌مثابه «کانون فرهنگی-تشکیلاتی» و تبریز نیز همچو «مرکز روشنفکری (دانشجویان کرد)» خودنمایی کردند. روشنفکران و فعالین میهن‌دوست در اروپا هم با وصل شدن به این طیف‌ها و ایجاد روابط گسترده، روند گسترش سازمانی عریض و طویل را تقویت نمودند.

### جنبش اتحاد دمکراتیک

«جنبش اتحاد دمکراتیک» که جهت پیش بردن فعالیت‌های شرق کردستان در سال ۲۰۰۲ تأسیس گردید، فعالیت‌هایی را که در سایه «اتاق مدیریت شرق» آغاز شده‌بود و با شهادت

شهید «خبات (جمشید ارگل<sup>۱</sup>)» به ثمر نشسته بود، تعمیق بخشید. «جنبش اتحاد دمکراتیک» اولین سازمان مستقل شرق کردستان بود. پس از برگزاری کنگره هفتم (۲۰۰۰ میلادی) و کنفرانس خاورمیانه (۲۰۰۰) بنا به رهنمودهای رهبری تصمیم گرفته شد که در بادی امر، برای هر بخش کردستان جنبش‌هایی در قالب «قرارگاه‌هایی ویژه» تأسیس شوند تا این قرارگاه‌ها سازوکارهای لازم برای تأسیس احزاب و ویژه‌ی هر بخش کردستان بصورت هدفمند زمینه را ایجاد کنند، لذا «قرارگاه شهید هارون» بجای قره‌داغ دایر گردید. این سازماندهی‌ها می‌بایست زمینه‌های تأسیس یک حزب و آغاز تکوین حزبی را فراهم می‌ساخت. پس از گذشت دو سال، برنامه و اساسنامه جنبش در ۲۰۰۲ نگارش و بیانیه رسمی آن برای اعلان موجودیت در همان سال منتشر گشت.

در زمستان سال ۲۰۰۲ جلسه‌ای سه‌روزه در کوهستان «کانی‌شیلان» واقع در منطقه‌ی قندیل شرقی تشکیل و فعالیت‌های جنبش در قالب کمیته‌های مختلف تنظیم گردید. لذا کمیته‌های خودبنیاد زنان، جوانان، سازماندهی خلق، رسانه و آموزش تشکیل و کوردیناسیونی چند نفره متشکل از اعضای زن و مرد برای قرارگاه کانی‌شیلان انتخاب گردیدند. از سال ۲۰۰۲ جوانان و سیاسیون توانمند اهل شرق کردستان در «کانی‌شیلان» در نزدیکی «دوله کوه» گردهم آمدند و یک شعبه آموزشی سیاسی-ایدئولوژیک دایر کردند که تحت نظر کوردیناسیون و کمیته آموزش بود. همچنین گروه‌های گریلایی پروپاگاندا ویژه شرق کردستان برای اولین بار در بهار ۲۰۰۲ به نام جنبش شرق در مناطق مرزی قندیل تا ماکو تشکیل و آن مناطق را تحت پوشش گسترده قرار دادند. قرارگاه

۱ در اواخر ماه دسامبر ۲۰۰۲ بر اثر بارش شدید برف و سقوط بهمین در قرارگاه شمالی شرق در منطقه خیره شهید شد و اولین شهید جنبش اتحاد می‌باشد

شرق در منطقه خیره سازماندهی مناطق شمالی (از ماکو تا نقره و سنندج) را برعهده داشت. حضور زنان در این برهه بسیار گسترده و امیدبخش بود. سال ۲۰۰۲ را می‌توان سال تدارک عملی مقدمات تأسیس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» عنوان کرد. در همین سال بود که با زحمات «شهید ویان سوران» از زنان توانا و پیشاهنگ، سازماندهی توده‌ای در کرمانشاه و ایلام گسترش یافت. جنبش توانست از زمستان ۲۰۰۲ تا اولین کنگره پژاک در ۲۰۰۴ با اثربخشی مفید به ذات به فعالیت خود ادامه دهد و زمینه بالقوه تأسیس حزب و تکوین حزبی را فراهم آورد.

حوزه دیگر برای رشد سازماندهی شرق کردستان، حوزه رسانه دمکراتیک و آزاد بود. تأسیس «جنبش اتحاد دمکراتیک» برای شرق کردستان تأثیرات عمیقی از حیث فعالیت‌های رسانه‌ای و روشنگری برجای گذاشت، برهه زمانی سال ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۳ گستره اولین کنفرانس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» را دربرمی‌گیرد. در پائیز ۲۰۰۳ بخش‌های رسانه‌ای هر چهار بخش کردستان از هم منفک شدند و بخش فارسی در کانی‌شیلان کمیته‌ای خودویژه گشت و زنان زیادی با آموزش و قلم توانای خویش به جنبش آزادیخواهی خدمت کردند. از جمله آن زنان، «شهید تارا سَنه (ثنایت مرادی)» بود که اولین شهید زن در جنبش اتحاد دمکراتیک محسوب می‌شود و در جریان فعالیت‌های رادیو «صدای گریلا» به شهادت رسید. شهید «بریوان اورمیه» نیز که در مجله «ولایتی آزاد» فعالیت می‌کرد از دیگر زنان آزاد و انقلابی بود. حاصل زحمات این پیشاهنگان ارتقای فعالیت‌های حوزه رسانه بود که در نتیجه آن پیشرفت‌ها، مجله «بهار زن» چاپ و منتشر شد و تأثیر مهمی بر جامعه زنان شرق کردستان داشت.

## آموزش کادرهای زن پشاهنگ

در سال ۲۰۰۲ که زمزمه‌های حمله به عراق بالا گرفت، شرایط منطقه‌ای برای تأسیس یک حزب در شرق کردستان هم مهیا بود، زیرا گفته می‌شد پس از حمله به عراق «نوبت آسیاب جنگ» به ایران می‌رسد. از سویی هم پارادایم نوین آپوئیستی که «جامعه دمکراتیک-اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» بود، پیشرفت کرد و می‌رفت در قالب احزاب مختلف، بخش‌های کردستان را به آزادی برساند. در اولین گام لازم بود هزاران کادر اهل شرق کردستان با همین علایق نونگر سازماندهی شوند. الزام عملی برای آغاز سازماندهی گسترده، پی‌ریزی آن بر ستون‌های زیربنایی آموزش بود. جوانان و آزادیخواهان شرق که حال در صدد تأسیس یک حزب بودند، می‌بایست مطابق اصول ایدئولوژی رهبر اوجالان که وی را بعنوان رهبر خویش پذیرفته بودند، عمل می‌کردند؛ لذا قریب ۵۰۰ تن از کادرهای اهل شهرهای مختلف شرق کردستان در مناطق «کانی‌شیلان»، «دوله کوه»، «شهید آیهان» و «شهید هارون» گردهم آمدند و طی برگزاری یک نشست سه‌روزه در سال ۲۰۰۲ این ایده شکل گرفت که قبل از تأسیس یک حزب بهتر است سازمانی تأسیس نمایند که با احراز نقش یک مصدر نیرومند، زمینه‌های تأسیس حزب را فراهم سازد.

دایر کردن شعبه‌های آموزشی، مرکز مطبوعات، کمیته‌های زنان و جوانان، کمیته سازماندهی خلق و کمیته‌ی کوردیناسیون کل جنبش اتحاد به یکباره پیشرفت کیفی عظیم ایجاد نمود. در کنار این مؤلفه‌ها، شمار زیادی از کادرها در همان منطقه به آموزش نظامی گسترده پرداختند. چه بسا با توجه به تحولات سیاسی تنازع آمیز منطقه و علایق و نیازهای مبرم جامعه‌ی تشنه شرق کردستان و ایران، «جنبش اتحاد دمکراتیک» که وظایف

مرحله را در آن سال‌ها بجا آورده بود، دیگر نمی‌توانست در آن حد و قواره سازمانی پیش‌حزبی پاسخگو باشد. به همین دلیل مقوله لزوم تأسیس یک حزب بیش از پیش احساس گردید. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۳ قریب ۲۰۰ تن از کادرهای شرق که سه دوره آموزشی همزمان را به اتمام رسانده بودند به‌مثابه عضو رسمی در کنفرانس ۲۰۰۳ شرکت جستند. کنفرانس همچنین به زمینه‌سازی برای تأسیس ۴ سازمان و نهاد ذیل اقدام نمود:

### ۱- **حزب حیات آزاد کردستان (پژاک):** کنفرانس

الزامی ساخت که در راستای نیازهای مبرم ایران و شرق کوردستان پژاک بزودی کنگره تأسیس خویش را برگزار نماید.

### ۲- **جنبش زنان سرافراز (Tevgera Jinên Serbilind – TJS):**

بنا به مصوبات کنفرانس، این جنبش از نظر سازمانی مستقل و خودمدیر بود و با هدف آزادی زنان ایران و کرد از چنگال ارتجاع هزاران ساله سیستم مردسالار مبارزه می‌کرد. موظف به پیشاهنگی برای جنبش دمکراسی‌خواهی در ایران و کوردستان شد. کنفرانس ملزم گرداند که «اهداف، برنامه و اساسنامه TJS» در آینده‌ای نزدیک با برگزاری یک کنفرانس به بحث و گفتگو گذاشته‌شود و تصمیمات لازم اخذ گردد.

### ۳- **جنبش جوانان دمکرات (Tevgra Ciwanên Demokrat-TCD - ت.ج.د):** شاخه ایرانی «جنبش جوانان آزاد

کردستان (TECAK)» بود که مسئول متحقق‌ساختن مانیفست جنبش جوانان کوردستان در ایران و شرق کوردستان بود.

### ۴- **اتحادیه روشنگری دمکراتیک (Yekitiya Ragihandina):**

این اتحادیه از لحاظ سازمانی مستقل بوده و اساساً مسئول تبلیغ و نشر اهداف مبارزات دمکراتیک در ایران و شرق کوردستان بود.

بنابه تصمیمات کنفرانس، هر چهار سازمان مذکور،

خودمدیر بودند، اما در چارچوب « کمیته‌ی کوردیناسیون جامعه‌ی دمکراتیک » و با مشارکت نمایندگان‌شان اراده‌مندی سیاسی در کل مبارزات را شکل دادند. مسئله زن مطابق خط‌مشی آزادی زنان در فلسفه رهبر او جالان، در مراتب سازمانی و مدیریتی اراده‌مند در کنفرانس ۲۰۰۳ جایگاه بی‌بدیل یافت. زنان در کمیته‌ی کوردیناسیون، مجلس، یگان‌های نظامی و ارگان‌های کل که مورد تأیید کنفرانس بودند، جای گرفتند. از این منظر هم تا آن زمان کنفرانس، بزرگ‌ترین عرصه‌ای شد که در شرق کردستان و ایران در حدود و حدود واقعی به زنان «اراده مشارکت» بخشید.

### زنان در کنگره تأسیس پژاک

از ۲۵ مارس الی ۲ آوریل کنگره نخست پژاک برگزار و موجودیت حزب در ۴ آوریل ۲۰۰۴ بصورت رسمی اعلام شد. یکی از ۱۴ پروژه بنیادین پژاک و اساسی‌ترین آن، پروژه سازماندهی زنان بود که به تصویب کنگره رسید.

نکته اساسی از همان برهه نخست این بود که دفاع مشروع باید از پشتوانه خلق برخوردار باشد تا با انضباط مدیریت صحیح از نسل‌کشی و قتل‌عام جلوگیری کند و رهیافت‌های دمکراتیک را بقبولاند. پژاک در واقع «نافرمانی مدنی، خیزش دمکراتیک زنان، جوانان و آحاد خلق» را ماهیت دفاع مشروع نامید و وظیفه تاریخی خود را دفاع مشروع از خلقش در برابر حملات رژیم ایران دانست.

پرداختن به مبارزه علیه ذهنیت و جامعه مردسالار که بر بنیان علایق زن‌ستیز قرار دارد، از اهم مباحث کنگره پژاک بود. چه، خط‌مشی تصفیه‌گری و لیبرالیسم گلوبال درصدد غرق‌نمودن بیش از پیش زنان و ضدیت علیه شخصیت زن آزاد

و مبارز بود. پارادایم نوین رهبری بر بنیان آزادی زن قرار دارد و پژاک به آن تأسی کرد و از همان اوان به زنان در سطوح مدیریتی اراده‌مندانه حزبی جایگاه شایسته داد. مسلماً زنان قربانی مدل‌های تئوکراتیک، مونارشیک و اتوکراتیک شده و به تملک دولت درآمده بودند. در خاورمیانه و جهان بدون آزادی زنان، آزادی جامعه استحصال نمی‌گردد. رژیم ایران نیز با رهیافت‌های تئوکراتیک سیاسی از زنان بعنوان سیاهی‌لشکر برده استفاده می‌نماید. لذا زنان در شرق گُردستان و ایران به هویت آزاد نیاز حیاتی داشتند. مآلاً بزرگترین وظیفه کنگره پژاک این بود که زنان را به نیروی سازمان‌یافته مبدل‌سازد و جوابگوی مبارزات آزادیخواهانه آنها شود و برای تحقق دمکراتیزاسیون اجتماعی که بدون احراز نقش زنان ناممکن است، اتحادیه زنان را تأسیس نماید. از جمله مصوبات کنگره، برگزاری کنفرانس مستقل و ویژه زنان برای سازماندهی خودمدیر در چارچوب پژاک بود. اشاره به برخی مصوبات کنگره بخاطر اهمیت تاریخی آن، خالی از لطف نیست:

«۱- زنان بعنوان اتحادیه‌ای در درون حزب خود را سازماندهی می‌کنند و بدین منظور برگزاری کنفرانس سازمانی برای تنظیمات درون‌سازمانی ویژه زنان را میناقرار می‌دهد. در کنفرانس مزبور، تأسیس «اتحادیه زنان» را به منظور ایجاد جامعه‌ای اکولوژیک-دمکراتیک مبتنی بر آزادی و برابری در راستای برآوردن نیازهای آزادی اجتماعی در ایران و شرق گُردستان را رسماً اعلام می‌دارد.

۲- اتحادیه زنان، مانیفست تمدن دمکراتیک را پذیرفته و ایدئولوژی رهایی زنان که از سوی رهبر آپو ارائه شده را در راستای آزادی زنان اساس کار قرار می‌دهد.

۳- ذهنیت مردسالار که همیشه زنان را در مرکز مالکیت

خویش قرار داده را محکوم کرده و همچنین تمامی مفاهیمی که از اقتدار مرد و ذهنیت کلاسیک و سنتی جامعه سرچشمه می‌گیرند (همچو ضعیفه‌دیدن زنان، و یا اینکه زنان توانایی سازماندهی و راهبری را ندارند و...) را محکوم می‌نماید.

۴- اتحادیه زنان در راستای برآوردن نیازهای اجتماعی در ایران و شرق کردستان در صورت ایجاد زمینه‌ای نیرومند و مناسب با برگزاری کنفرانس، بصورت جنبش مستقل و آزاد زنان سازماندهی گردد.

۵- زنان در تمام عرصه‌های وابسته به مرکز حزب، خود را سازماندهی کرده و نماینده زنان در کمیته‌ی کوردیناسیون کل جای بگیرد.

۶- کادرهای زن در تمام مراکز فعالیت حزب، در مقام مدیریت، نمایندگی خواهند کرد و مدیریت آن جزو اعضای مجلس حزب می‌باشد.

۷- سازمان زنان در قبال تمام کادرهای زن در داخل حزب مسئول می‌باشد. عزل و نصب کادرهای زن از طرف سازمان زنان و با رأی انجمن مدیران زنان صورت می‌گیرد.

۸- سازمان زنان، زنان گرد و همه‌ی زنان ایرانی را سازماندهی می‌نماید.

۹- سازمان رسانه‌ها و مراکز روشنگری ویژه سازمان زنان را تأسیس کرده و توسعه می‌بخشد.

اگرچه در کنگره اول، زنان راهی دراز برای مبدل‌شدن به «حزب زنان» در پیش داشتند، اما ماهیت و سطح سازمانی «اتحادیه زنان شرق کردستان» از همان اوان در حد ذهنیت آزاد آغازگر، دست زنان در عملکرد مستقل و اراده‌مند را باز گذاشت تا به مراتب بالاتر برسند. پس مشکل در ضوابط و آئین‌نامه مطابق فرهنگ و ذهنیت آپوئیستی نبود، بلکه در



عدم پیشرفت ذهنیتی کادرها برای پاسخگویی به اندیشه‌های رهبری و ایدئولوژی زن بود و چون در گام نخست مبارزه علیه تصفیه‌گری که درصدد برده‌ساختن زنان مبارز بود، با موفقیت در کنگره پشت‌سر گذاشته‌شد، آینده روشن‌گر تضمین گشت. طبعاً این امر ظریف، بدون اصرار رهبر او جلالان هیچگاه شانس تحقق نمی‌یافت.

تمامی اینها بر بنیان پارادایم «جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» شکل گرفت و از همان اوان پایه‌های آن مستحکم بنانهاده شد. در مجلس ۳۵ نفره‌ای که برای پژاک در کنگره انتخاب شد یک کمیته کوردیناسیون متشکل از پنج تن زن و مرد بعلاوه نمایندگان سازمان جوانان تشکیل شد. جایگیری زنان و مردان در کمیته‌ی کوردیناسیون بصورت برابر بود.

## تأسیس اتحادیه زنان شرق کردستان

Yekitiya Jinên Rojhilatê Kurdistanê-YJRK

جنبش آزادی زنان شرق کردستان با عنوان سازمانی «اتحادیه زنان شرق کردستان» (Yekitiya Jinên Rojhilatê Kurdistanê-YJRK) در سال ۲۰۰۴ بر ستون‌های «جنبش زنان سرافراز (TJS) تأسیس گردید و نماینده آن در «کوردیناسیون جامعه دمکراتیک» جای گرفت. غایت تأسیس، سازماندهی زنان شرق کردستان و ایران با کارویژه‌های مبارزه علیه سیستم مردسالار ضددمکراتیک، زن‌ستیز، توکراتیک و اتوریتر است. نقش اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان احراز پیشاهنگی برای تمامی طیف‌های سازمانی و کانون‌های مبارز با پیشبرد ایدئولوژی آزادی زن و اعاده هویت راستین تاریخی به آنها بود. غایت این مبارزه، مسخ ذهنیت و عقلیت جنسیت‌گرا و

قدرت‌مدار مردسالار و حل‌مسایل اجتماعی می‌باشد. ثمره ذهنیت مردسالار همانا دین‌گرایی، ملی‌گرایی و جنسیت‌گرایی است که آبشخور اصلی مسایل بحرانی و حاد کردستان و ایران در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی هستند. در این راستا، دمکراتیزه کردن ایران از اهم وظایف بی‌بدیل جنبش آزادی زنان است.

اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان که از ایدئولوژی عظیم، فلسفه حیات آزاد و استراتژی مبارزاتی نیرومند و خودبنیاد برخوردار شد، پیشاهنگ زنان کردستان و ایران شد و معتقد بود که بدون ایدئولوژی و فلسفه نمی‌توان هیچ مبارزه‌ای را در تلافی اندیشه‌ها به‌انجام‌رساند. بدون مبارزه علیه عقلیت‌ها، ذهنیت‌ها، سیستم‌ها و ساختارهای ضددمکراتیک نمی‌توان گامی ازپیش‌برد. هکذا پدیده‌ی زن در جهان و کردستان بنیادی‌ترین مسئله‌ی عدیده است که بدون آن حتی کوچک‌ترین مسائل جوامع چاره‌یابی نخواهد شد. اساس



کار، اعاده حقوق ملی-دمکراتیک کردها در چارچوب مسئله بزرگ آزادی زنان است. اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان پس از تأسیس پژاک، نخستین کنفرانس خود را در ۲۰۰۴/۱۱/۱ بر بنیان ایدئولوژی رهبر اوجالان برگزار کرده و موجودیت خود را برای پیشاهنگی زنان در شرق کردستان و ایران اعلان داشت. اتحادیه زنان در چارچوب پژاک به شیوه‌ای خودمدیر، خودانگیخته و اراده‌مند خویش را سازماندهی نمود. در زمینه مسایل زنان تصمیم‌گیری کرده و در عمل اجرا می‌نماید. با این مزیت و برتری راهبردی، در حوزه مسایل ملی هم در تمام فعالیت‌های پژاک مشارکت جست. زنان بر بنیان ایدئولوژی آزادی زن در تمامی حوزه دفاع‌مشروع از ۲۰۰۴ جای گرفتند. پس از تغییرات بنیادین در کنگره دوم پژاک در سال ۲۰۰۵ و پیشاهنگی برای تحقق سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک، سازماندهی زنان هم با میزان مشارکت برابر در کوردیناسیون پژاک عملی گشت و اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان هم بنا به اصول و مبانی سیستم ساختارمند کنفدرالیسم دمکراتیک تغییرات عمده در مراتب سازمانی و رسمیت خویش به‌وجود آورد. شهادت نخستین شهید این جنبش زنان شرق «زیلان پپوله (لطیفه سلامت)» در ۳۰ ژولای ۲۰۰۶ در مریوان آن هم مصادف با سالگرد شهادت «زیلان (زینب کناجی)»، اثبات عملی حضور زنان در صفوف پیشین پژاک و اتحادیه‌ی زنان در شرق کردستان بود. شهید زیلان پپوله به مدافع برحق خط‌مشی آزادی زن بر بنیان مبدا‌های دفاع‌مشروع مبدل‌گشت. چراکه جنبش زنان از ماکو گرفته تا ایلام در تمامی مناطق نیروهای زنان



را مستقر ساخت و برای نخستین بار و به شیوه‌ای مدرن ارتش آزادی زنان به الگوی راستین تمامی حرکت‌های سیاسی و انقلابی مبدل گشت.

شاید نفوذ جریان تصفیه‌گر در سال ۲۰۰۴ در اولویت دسایس خود، نیروی زنان و ساختارهای حزبی آن را مورد هدف قرارداد، اما مبارزه هوشیارانه زنان آزادیخواه در صفوف پژاک، بقا و نیرومندی ایدئولوژی آزادی زنان که بانی راستین آن رهبر اوجالان است را تضمین ساخت. یکی از رموز و شروط بنیادین پیروزی خط‌مشی آزادی علیه خط تصفیه‌گران، حضور زنان در تمامی حوزه‌های فعالیت پژاک بوده و هست. بنابراین، اگرچه خط‌مشی تصفیه‌گر در سال ۲۰۰۴ ضرباتی بر بدنه پژاک وارد آورد، اما همان سال، سال پایان کار تصفیه‌گران هم بود. هرچند در آن دوره پژاک نوپا بود، اما با یک ساختار مدرن، دیالکتیک پیشرفت و رشد سازمانی در مسیر تکوین حزبی را شیرازه بست و در همان اوان سهم مشارکت زنان برای جای گرفتن در کنگره‌ها، کنفرانس‌ها، کوردیناسیون پژاک، مجلس و مدیریت‌های سازمانی در کل ایالات، با مردان برابر بود. در کنگره‌ها، سهمیه ۴۰ درصدی مدیریت برای زنان و ۴۰ درصدی برای مردان حکایت از ساختار مدرن و ذهنیت دمکراتیک داشت. سهم زنان از مشارکت در پست‌های فرماندهی نیروی نظامی نیروهای شرق کردستان Hêzên Rojhilatê Kurdistanê-HRK (نام نیروهای آزادی کردستان به نیروهای شرق کردستان تغییر داده شده بود) نیز برابر و با استقلال عمل بود. شئون این ساختار افقی حزبی، پژاک و ی.ژ.ر.ک را از دیگر احزاب شرق کردستان متمایز ساخت.

## اهداف اتحادیه:

در متن اساسنامه‌ی اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان اهداف آن چنین ذکر شده است:

اتحادیه، خصوصاً در بین زنان شرق کردستان و عموماً در بین زنان دیگر خلق‌های ایران، در مقابل عملکردهای سیستم آنتی‌دمکراتیک، تئوکراتیک و مردسالار حاکم به روشنگری و سازماندهی می‌پردازد و پیشاهنگ مبارزات‌شان می‌باشد.

اتحادیه، با مبارزه در مقابل ساختار و ذهنیت جنسیت‌گرای اجتماعی، در همه عرصه‌های زندگی، براساس ایدئولوژی آزادی زنان، زنان را بسوی هویت آزاد سوق می‌دهد. باتوجه به اینکه دین‌گرایی و ملی‌گرایی رایج از جانب ذهنیت مردسالار، منشأ اساسی مشکلات ناشی از جنسیت‌گرایی اجتماعی می‌باشند، در این فضای هم‌ستیز، مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را با توسل به پارادایم جامعه‌اکولوژیک-دمکراتیک مبتنی بر آزادیخواهی زنان، چاره‌یابی می‌نماید. با پیشاهنگی خودبنیاد زنان در شرق کردستان به مبارزه‌خودانگیخته در راستای تشکیل کنفدرالیسم دمکراتیک همت می‌گمارد و بر همین مبنا جهت دمکراتیزه کردن ایران و دستیابی به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلق‌گرد، مدیریت ذاتی را متحقق می‌سازد.

وظایف اتحادیه چنین عنوان شد:

- ۱- خود را به توده‌های زنان شرق کردستان رسانده و به روشنگری میان آنان و سازماندهی‌شان می‌پردازد.
- ۲- YJRK در راستای تضمین سلامت جسمانی و آزادی رهبر خلق‌گرد، رهبر آپو به مبارزه می‌پردازد.
- ۳- با هدف ارتقای سطح آگاهی زنان و چاره‌یابی مسائل‌شان، با استفاده از زمینه مبارزات قانونی، در راستای حل مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به تأسیس

نهادهای مدنی پرداخته و در صورت فقدان زمینه کافی به تشکیل کمیته‌ها، کمون‌ها و نهادهای پیشرفته زنان می‌پردازد و با نهادهای مدنی موجود زنان رابطه برقرار می‌نماید.

۴- با برقراری رابطه با آن دسته از زنان شرق کردستان که در نتیجه فشارهای رژیم جمهوری اسلامی ایران به خارج از میهن پناه برده‌اند، آنان را سازماندهی نموده و در مبارزات شرق کردستان مشارکت می‌دهد.

۵- در مقابل خشونت‌های فیزیکی و روحی- روانی بر زنان که در نتیجه عملکردهای رژیم و سنت‌های اجتماعی اعمال می‌شوند، به مبارزه پرداخته و در این راستا سطح آگاهی دفاع مشروع را ارتقاء می‌دهد و در صورت لزوم حق مقابله به مثل را بکار می‌گیرد. به همین خاطر سازماندهی‌ها برای دفاع ذاتی را گسترش می‌دهد.

۶- پیشبرد مبارزه اجتماعی در مقابل سنت‌های اجتماعی نظیر شیربها و مهریه برای زنان و روشنگری در خصوص این مسایل در بین خلق. مبارزه در راستای ممانعت از پدیده خودکشی رایج میان زنان کرد و مشارکت دادن زنان در صفوف YJRK جهت ارتقای سطح مقاومت اجتماعی.

۷- فعالیت و تلاش در راستای اتحاد ملی خلق کرد مطابق مبداهای ملت دمکراتیک. تلاش در جهت برقراری روابط با سازمان‌ها و زنان دیگر بخش‌های کردستان.

۸- آموزش به زبان مادری را یکی از حقوق اساسی دیده و با موانع موجود بر سر راه تکلم و آموزش به زبان مادری، مبارزه می‌کند. به همین منظور سازماندهی‌های لازم را به انجام می‌رساند.

۹- در مقابل مجازات‌های غیرانسانی بویژه شلاق، رجم، اعدام و قوانین شرعی راهگشای این مجازات‌ها به مبارزه

پرداخته و نرم‌های حقوق دمکراتیک را جایگزین آنها می‌نماید. در این مورد با سازمان‌های مربوطه چه در ایران و چه در عرصه بین‌المللی به همکاری می‌پردازد.

۱۰- احیا و ترویج تاریخ زنان که از جانب سیستم و ذهنیت حاکم به فراموشی سپرده شده را جزو اهداف خود می‌داند. جهت نگارش دوباره تاریخ آزادی زنان به تحقیقات تاریخی و اجتماعی می‌پردازد.

۱۱- با همه سازمان‌ها و نهادهایی که جهت آزادی زنان به مبارزه می‌پردازند، مشترکاً به سازماندهی و انجام عملیات همت می‌گمارد.»

### تأسیس نیروی نظامی زنان شرق کردستان

تأسیس و تشکیل «نیروی آزادی کردستان (Hêzên Azadiya Kurdistanê-HAK)» در سال ۲۰۰۴ با مشارکت زنان زمینه تشکیل نیروی نظامی و گریلایی زنان شرق کردستان را هم تسریع ساخت. در آن برهه، هنوز نیروی نظامی خودمدیر زنان تشکیل نشده بود اما عادتاً چون به مثابه تیم‌های خودانگیخته در چارچوب نیروهای شرق کردستان سازماندهی گشته بود، از عنوان «نیروهای شرق کردستان-زنان (HRK-JIN)» بصورت طبیعی استفاده می‌شد و هرچند گروه‌های گریلایی مرد از ۲۰۰۵ به بعد در مناطق شاهو - کرماشان در زمستان نیز استقرار یافتند، اما گروه‌های زنان از سال ۲۰۰۶ این روند را بصورت تیم‌های خودبنیاد در کوهستان شاهو آغاز کردند. کنگره دوم پژاک در سال ۲۰۰۶ هم گامی بنیادی‌تر برای سازماندهی زنان برداشت. در زمینه گذار دمکراتیک و برابری در خصوص حقوق طبیعی زنان هم سهمیه بصورت ۴۰ درصد پست مدیریتی برای زنان، ۴۰ درصد برای مردان و ۲۰ درصد

بصورت آزاد برای هردو، عنوان گردید که کنگره در راستای تحقق کامل سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک حدنصاب را بعنوان هدف آینده بصورت یک‌دوم یعنی برابری کامل و عاری از هرگونه تبعیض، مشخص ساخت که در کنگره سوم در سال ۲۰۰۸ این تصمیم اجرایی گردید.

در سال ۲۰۰۶ شهادت رفیق «زیلان» بعنوان اولین شهید جنبش زنان خسران‌بار بود. در جریان نبرد فدایی در مریوان در روز ۱۰ خرداد رفیق «زیلان پیوله (لطیفه سلامت)» به کاروان شهدا پیوست. پیکر شهید زیلان به چنگ پاسداران رژیم افتاد. پاسداران رژیم که ادعای خداپرستی و دینداری دارند، پیکر شهید زیلان را به ماشین بسته و در سطح شهر مریوان بر زمین کشیدند که موجب نفرت و انزجار خلقمان از جمهوری اسلامی شد و اعتراضات گسترده مردمی را در پی داشت. شهادت شهید زیلان پیوله مصادف بود با سالروز شهادت شهید بزرگ «زیلان (زینب کناجی)» در سال ۱۹۹۷.

## زنان جوان

کنفرانس «جمعیت جوانان شرق کردستان (Komalên Ciwanên Rojhilat - KCR)» در سال ۲۰۰۶ هم برای پیشرفت سازماندهی زنان جوان در شرق کردستان یک گام تاریخی بود. آزادی زنان جوان: در کنفرانس، مسئله زنان هم به‌مثابه ریشه‌دارترین پدیده بشریت مورد تحلیل قرار گرفت. زندگی آزاد با آزادی زنان- طبیعت، دمکراتیزاسیون جامعه و گذار از ذهنیت و اخلاق تحکم و بردگی استحصال می‌گردد. زندگی آزاد با اتکای بر برابری و آزادی زن- مرد، زیست سازگار با طبیعت، ایجاد تعادل میان فرد و جامعه و هوش تحلیل‌گر- هوش عاطفی ایجاد می‌شود. در هر گستره‌ای اگر در این



موارد موفقیت حاصل نگردد، نمی‌توان از حاکمیت و بردگی رهایی یافت، لذا فرد و جامعه آزاد خلق نمی‌شود. کنفرانس بر این بنیان به أخذ تصمیمات و قرارات پرداخت و سازماندهی خودبنیاد جوانان در شرق کردستان بر اساس این واقعیات را تاثیرگذار دانست.

زنان بطور کلی تا سال ۲۰۰۸ با فدایی‌گری خویش سهم بزرگی در پیشبرد مبارزات شرق کردستان داشتند. در سال ۲۰۰۸ چند تن از زنان پیشاهنگ از جمله «ژیان سوروج» و «صنم اریشن (روناهی دنیز)» که هر دو اهل شمال کردستان بوده و سال‌ها در شرق کردستان مبارزه و خدمت کرده بودند به عملیات فدایی علیه نیروهای رژیم ایران دست زد، شهدای پیشاهنگ در سطح فرماندهی بودند.

### زنان شرق در مسیر ترقی

دومین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان» روز ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸ با مشارکت ۶۳ مبارز زن برگزار گردید. این کنفرانس در وضعیت فوق‌العاده امنیتی برگزار و با موفقیت حسن‌ختم یافت. در کنفرانس مذکور مسایل سیاسی و سازمانی مورد گفتگو قرار گرفتند، برنامه و اساسنامه سازمان بازبینی گردید و پروژه‌های مهم برای فعالیت‌های آتی تعیین و تصویب گشتند. همچنین هم‌پیمانی قدرت‌های بین‌المللی و دولت‌های حاکم بر کردستان در پایان سال ۲۰۰۷ و آغاز سال ۲۰۰۸ به‌مثابه مرحله نوین در حمله علیه جنبش آزادیخواهی خلق کرد مورد ارزیابی موشکافانه واقع گردید. در آن مرحله که مرحله نوین استمرار و اجرای توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان بود، دشمن سعی در بی‌تأثیر ساختن جنبش آزادیخواهی و سپردن مسئله کرد و راه‌حل آن به دست

نیروهای سرسپرده گرد داشت. پژاک نیز در همین چارچوب آماج حملات ایران و ترکیه واقع گشت. رژیم ایران با اعمال سیاست‌های ویژه و ستیزه‌جویانه علیه زنان، سعی کرد آنان را با مغالطه‌گری از عرصه مبارزات آزادیخواهی دورسازد. این سیاست‌ها جامعه ایران را عملاً با بحران و بن‌بست ناشی از «پارادایم انحطاط» مواجه نمود. در چنین موقعیتی رژیم که با نارضایتی‌های داخلی مواجه شد، به بهانه دفاع در برابر حملات خارجی، بر فشار و سرکوب داخلی افزود. این فشارها و سرکوب‌ها بیش از همه علیه زنان اعمال گشت. همه آحاد جامعه، بخصوص زنان ناچار بودند در راستای دفاع مشروع، سطح مبارزات و مقاومت را ارتقاء دهند. بهمین خاطر مرحله‌ای نوین از مبارزه آغاز شد و زنان می‌بایست نقش پیشاهنگی خویش را ایفا کنند. یکی از موضوعات محوری کنفرانس، بررسی وضعیت سازمانی و فعالیت‌های اتحادی زنان شرق کردستان تا سال ۲۰۰۸ بود. در این مدت YJRK توانسته بود به میزانی چشمگیر در بین توده‌های مدنی زنان فعالیت‌هایش را پیشبرد دهد و خود را بشناساند. بویژه، عملیات فدایی رفیق «روناهی دیز(صنم ایشن)» همچو جنبه عملی مانیفست زنان آزاد در شرق کردستان، پاسخی قاطع به سیاست‌های زن‌ستیز جمهوری اسلامی بود. نکته اساسی اما آنجاست که هرچند YJRK با تمام توان خویش در صدد پاسخگویی و ارائه راه‌حل در همه مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی بود، اما بخوبی نتوانست در همه عرصه‌ها آن را عملی نماید. نوپابودن سازمان، مشکلات وسیع زنان در شرق کردستان و سیاست‌های خصمانه ایران موانع اساسی دستیابی به همه اهداف بودند که سازمان جهت گذار رادیکال از آن به خودانتقادی دست‌زد. سیاست‌گذاری‌های سازمانی به غایت بر بنیان ایجاد جامعه‌ای

دمکراتیک و آزاد بوده و هست. از آنجا که نیازی مبرم به فعالیت‌های ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی در شرق کردستان وجود داشت، تصمیم به آغاز فعالیت‌های آموزشی گسترده‌تر با هدف شناساندن ایدئولوژی آزادی زن گرفته شد. پیشبرد خط‌مشی دفاع‌مشروع در میان گریلا و توسعه دفاع ذاتی در جامعه از سوی زنان مهر خود را بر کنفرانس دوم زد و نقطه‌عطفی در رشد تکوین حزبی گشت.

### شیرین علم‌هولی؛ الهه مبارزه

پس از کنفرانس ۲۰۱۰ پژاک و اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان، حملات رژیم اشغالگر ایران افزایش یافت. در جریان حملاتی در منطقه کوهستانی دالاهو در کرمانشاه طی توطئه‌ای پلید و خائنانه دو رفیق زن به نام‌های «زوزان رقه و نوپلدا» به شهادت رسیدند. چهار روز پس از آن نیز حاکمیت فاشیست و مردسالار دست به اعدام چهار مبارز انقلابی کرد زد که «شیرین علم‌هولی» از زنان پیشاهنگ از جمله آن زنان بود که در زندان اوین اعدام شد. اعدام این رفقا جامعه ایران را با خیزش‌ها و اعتصابات کردها، تکان داد و اعتصاب سراسری شرق کردستان منهجی گشایشگر برای سایر خیزش‌ها و اعتصابات گسترده در ایران شد. این درحالی بود که رهبر اوجالان «استراتژی مرحله چهارم» برای خلق کرد را در ۲۰۱۰ آغاز کرد که دستورالعمل آن «حفظ موجودیت و کسب آزادی» می‌باشد و این مرحله کماکان ادامه دارد.

پس از آن، حماسه قنديل به دنبال حمله نیروهای پاسدار رژیم به دژ قنديل روی داد. این حماسه به نوعی نیروی اراده و استقلال و توانایی عظیم زنان در عمل را بخوبی به اثبات رساند و به حماسه اثبات حقانیت زنان مبدل گشت. قبل از

شروع جنگ و در بحبوحه تدارک آن از سوی فاشیسم ایران، کنفرانس سوم اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان برگزار شد.

### کنفرانس سوم اتحادیه شرق کردستان

در این بحبوحه‌ی مخاطره‌آمیز، سومین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان (YJRK)» از ۴ الی ۸ آوریل ۲۰۱۱ با شعار «ارتقای مقاومت بر مبنای خط‌مشی شهید روناهی روکن (شیرین علم‌هولی)، پیشبرد سازماندهی و اصرار بر گام‌های نوین» برگزار گردید. برگزاری این کنفرانس در پیش‌مرحله جنگ قنبدیل یک ریسک امنیتی بود اما اعتمادبه‌نفس سازمانی جنبش فراتر از آن بود که از روند سازماندهی و پیشرفت بخاطر وجود خطر، عدول کند، به همین دلیل یک پیروزی سازمانی محسوب‌گشت. در کنفرانس بر دو مقوله بنیادین یعنی «دمکراسی و آزادی زن» که در خاورمیانه دو مسئله برخوردار از ریشه تاریخی هستند، تمرکز شد؛ لذا آلترناتیو «توسعه حیات دمکراتیک و کمونال» با اتکای بر ایدئولوژی جامعه دمکراتیک به‌مثابه راه برون‌رفت از مسایل و بحران‌ها دست‌نشان‌گشت. همچنین تأکید گردید که اراده‌مندساختن و سازماندهی همه عرصه‌های اشغال‌شده جامعه در مقابل حملات و حشیانه رژیم ایران از قبیل اعدام، سنگسار، مشروعیت صیغه، فحشا، بسیج‌سازی و مزدوری از اهم وظایف در مرحله مبارزاتی سال ۲۰۱۱ است. جهت تحقق این آمال، اتحاد زنان ایران و شرق کردستان برای کسب نیروی سازماندهی شرط اساسی است. چون زنان در ایران با قتل‌عام فیزیکی-فکری روبرو هستند، پیشبرد خط‌مشی دفاع‌مشروع ویژه زنان تنها راه برای رهایی زنان از ستم و رسیدن به خودمدیریتی عنوان‌گشت و تأکید شد: حال که خاورمیانه در مسیر قیام خلق‌ها و بهار

عربی گام برمی‌دارد، زمان مناسب برای ابراز وجود زنان است، اگر نه با ازدست‌رفتن این فرصت تاریخی، روند رهایی زنان خاورمیانه عقب خواهد افتاد. پس باید زنان کرد در این مسیر با احراز هویت راستین، پیشاهنگی نمایند. بنابراین در ارزیابی وضعیت سیاسی در کنفرانس، سال ۲۰۱۱ به مثابه یک مرحله تاریخی در سایه انقلابات «همپراز یک میلاد» عنوان‌گذاری گشت. در آن انقلاب‌ها گذشته از «مسئله خلق‌های تحت ستم»، مسئله «زنان» و مبارزات برجسته آنها که وجه تمایز انقلاب با انقلابات پیشین است، بارز گشت. به همین خاطر مسئله زن در سرفصل مبارزات خلق کرد که حادثه‌ترین مسئله در خاورمیانه می‌باشد، قرار گرفت. ارزیابی‌های صورت گرفته در کنفرانس بر این مبنا بود که: «اگر قیام‌های مردمی که از تونس و مصر آغاز شده‌اند، به تمامی منطقه خاورمیانه سرایت کرده‌اند و با دینامیسم ذاتی خلق‌ها، مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک در پیوند می‌باشند، فاقد پیشاهنگی خلق محور گردند، امکان دارد با سرکوب مواجه و به ابزاری برای نظام سرمایه‌داری در راستای ترسیم مجدد ساختار منطقه بدل شوند. چرا که یک جنبش سیاسی نیرومند در آن کشورها ظهور نکرده، لذا ابتکار عمل به دست نیروهای غربی خواهد افتاد. آمریکا بدون نیاز به دخالت نظامی در تلاش برای شکل‌دهی ساختار قدرت در آن کشورها می‌باشد». این بینش‌های کنفرانس زنان بعدها اثبات شد.

بی‌شک به دنبال کنفرانس زنان و در جریان حماسه قنديل، عملیات فدایی گروهی از رفقا در حوالی مهاباد که به فرماندهی رفیق عگید سنه و رفیق «ساریا اونور» بود، نشان از عدم تردید در به اوج رساندن فعالیت‌ها و مبارزه بود.

### در مرحله سوم تکوین

اساساً مرحله نخست «تکوین حزبی» مقطع زمانی تأسیس

پژاک تا سال ۲۰۱۰ را دربر گرفت. این برهه، بصورت دوره نوپایی حزب و ثبات سازمانی با رویارویی خشونت‌بار در تقابل با نظام ایران، گذشت. به همین دلیل در برهه نخست، عینیت پژاک و محسوس شدن آن برای آغاز دوره‌ای که بتواند تدارک ورود به دوره چندحزبی متکثر را ببیند، علی‌رغم نواقص و فراز و فرودهای ناشی از سوق یافتن بسوی حوزه نظامی، تحقق یافت. شاید در خصوص مقوله تکوین حزبی از زمان تأسیس در تمامی کنگره‌ها و کنفرانس‌های خود تصمیماتی مهم اتخاذ کرد، اما در هر مقطع خاص فرصت دستیابی به برخی معیارهای تکوینی را حصول نمود. بنابراین تا سال ۲۰۱۰ پایه‌های خود در شرق کردستان را مستحکم، استقرار در مناطق مختلف آن را حتمی و مبداهای ایدئولوژیک را در چارچوب سیاست خلق محور ممکن ساخت. مرحله دوم از سال ۲۰۱۰ یعنی برگزاری کنفرانس نخست تا ۲۰۱۴ که همانا تأسیس کودار است را دربرمی‌گیرد. پژاک در این مرحله وحدت حزبی و سازمانی را ایجاد کرد. در این بازه زمانی فاز دوم تکامل، با اثبات قوی تمرکز ایدئولوژی در بستر سیاست، استراتژی خود را نضج بخشید که البته با اعلام خودمدیریتی در شمال کردستان، مرحله چهارم «جنگ انقلابی خلق» طوفانی از خیزش‌های کردها را در کنار بهار عربی به پا کرد. شاید جنگ قنديل و توطئه‌های دولت‌های حاکم بر کردستان موانع پرمخاطره ایجاد کردند، اما پیروزی در جنگ، یک دوره را برای بر ساخت عینی سیستم غیرمتمرکز کنفدرالیسم بدست داد تا فلسفه ملت دمکراتیک مآلا در بطن گفتمان‌های خلق کرد در شرق، اولویت یابد که دیده شد چگونه اعلام خودمدیریتی دمکراتیک در شمال و روزاواای کردستان بر جامعه شرق تأثیر گذاشت و در قالب حضور مردمی در خیابان‌ها مطالبه

خودمدیریتی که بُعد سیاسی قضیه بود، ایران را به واکنش واداشت. تأسیس جامعه زنان آزاد شرق کردستان (Koma Jinên Azad yê Rojhilatê Kurdistanê-KJAR Komelgay Demokratîk û Azadî Kurdistan-) و جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد کردستان (KODAR) در دوران تولد سوم یعنی آزادی کردها، به وقوع پیوست. حضور «جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)» در کنار سیستم کودار زمینه‌های مبارزاتی برای تحقق کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک را نیرومند می‌ساخت. پژاک در کنگره چهارم در سال ۲۰۱۴ مدل «تک‌ریاستی» را به «ریاست مشترک» تغییرداد و وحدت سازمانی در عین غیرمرکزی بودن مفهوم مدیریت و کار را ارتقاءبخشید. مدل ریاست مشترک در کودار و شورایی در کژار با رعایت حقوق کامل و برابر زن پیاده‌شد. بنابراین چهارمین کنفرانس زنان بسیار حایز اهمیت تاریخی است.

### کژار؛ خودمدیریتی زنان

چهارمین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» تحت شعار «با تعمیق در ایدئولوژی آزادی زنان، خودمدیریتی دموکراتیک را تحقق‌بخشیم» در ماه می ۲۰۱۴ برگزار شد آن هم در مرحله‌ای بسیار حساس که جهان و منطقه خاورمیانه بسوی تحولات ریشه‌ای سوق یافتند. این تحولات، نتیجه مبارزات آزادیخواهانه خلق‌ها در منطقه با رویکردهای مصادره به‌مطلوب شرایط کنترکتوری بود. بویژه در مرحله بهار خلق‌ها، زنان از تونس تا روژاوای کردستان به نیروی پیشاهنگ و تعیین‌کننده انقلاب مبدل گشتند و در آن راه بیشترین بدیل را ارزانی داشتند. هم در میداین جنگ و هم قیام با فداکاری و مقاومت علیه رژیم‌های سلطه‌گر مبارزه آزادیخواهانه را به



ذروه رساندند.

مشارکت فعال زنان در حوزه سیاست دمکراتیک به مثابه اصلی‌ترین شرط رسیدن به آزادی و پایان‌دادن به سیاست‌های نابودگرانه رژیم، مبنا قرار داده شد. همچنین تأکید گردید که آلترناتیو حقیقی برای شیوه حیات لبریز از تضاد و بحران جامعه، حیاتی کمونال و خودمدیریتی دمکراتیک بر بنیان کنفدرالیسم دمکراتیک ارائه شده از سوی رهبر اوجالان است. چه بسا این سیستم، بهترین رهیافت منطقی برای حل مسایل زنان می‌باشد. حتی خط سومی که از سوی ملت کرد با پیشاهنگی جنبش آپوئیستی در کردستان و منطقه پیشبرد یافته، می‌تواند با پیشاهنگی جنبش زنان، مسایل خلق‌ها و زنان را چاره‌یابی نماید و به رهنمود اساسی مبارزات سیاسی راستین مبدل گردد. در سال ۲۰۱۴ اتحادیه زنان به این نتیجه رسید که تأسیس سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک زنان، اغماض ناپذیر است. اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان از اوان تأسیس خود برای انتقال تجارب سیستم دمکراتیک به ایران و شرق، مبارزه‌ای بی‌وقفه به انجام رساند، اما دیگر مسئله زن همچو یکی از مسایل اجتماعی به سطحی رسیده بود که به برداشتن گام‌های نوین و تأسیس سیستمی مدرن‌تر برای چاره‌یابی مسایل جامعه و زنان، احساس نیاز شد. به همین دلیل اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان متناسب با سیر تحولات جهانی و خاورمیانه‌ای و



باتوجه به اوضاع جامعه زنان، تصمیم گرفت که با تأسیس سیستم «جامعه زنان آزاد شرق کردستان» با نام اختصاری «KJAR» وارد عرصه دیالکتیک تمام‌عیار کنفدرالیسم گردد. کژار به‌مثابه سیستم متکثر فراتر از وظایف یک حزب زنان، جهت‌گذار از مسایل و بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از زن‌ستیزی رژیم جمهوری ولایی ایران که تمامی منافذ و شریان‌های لازم جهت فعالیت‌های اجتماعی و مدنی زنان را مسدود ساخته، توانست یک سیستم دمکراتیک را بعنوان آلترناتیو برای زنان بنیان‌نهد. کژار در دروه‌ای تأسیس‌گشت که هنوز زنان برای رسیدن به آزادی و کسب هویت مستقل خویش، روزانه هزینه‌هایی ارزشمند ارزانی می‌داشتند. کژار با احترام نسبت به تمامی زنانی که در انقلابات جای گرفتند و دستاوردهایی عظیم حاصل کردند، به‌مثابه پیشاهنگ تحقق‌ساز، ظهور کرد.

کنفرانس چهارم در راستای تحکیم پایه‌های سازمانی ی.ژ.ر.ک بعنوان «سیستم دمکراتیک کژار»، اتحاد روح ملی و وحدت زنان ایرانی- کرد بر بنیان خط مقاومت شهیدان «شیرین علم‌هولی، برفین، ساریا و اویندار» را شرط اجتناب‌ناپذیر عنوان کرد که هدف از آن، رسیدن به یک سازمان منسجم در درون سیستم نوین است، لذا وظایف اساسی زنان را مشخص و شفاف ساخت. در این زمان، در حوزه نظامی و دفاع مشروع هم «نیروی مدافع زنان (ه.پ.ژ)» (قبل از ه.پ.ژ نیروی گریلایی زنان «نیروی زنان شرق کردستان- ه.ژ.ر.ک» نام داشت) برای شرق کردستان بعنوان یک نیروی زبده جهت مبدل‌شدن زنان به ارتش اراده‌مند و مستقل، تشکیل گردید تا تحزب و تکوین انقلابی در ارتباط با پدیده زن و آزادی زن، ارتقاء یابد.

بعدها نیز کنگره‌های پژاک، کودار و کژار در سال

۲۰۱۶ با اشراف بر ماهیت تحولات خاورمیانه و ایران برگزار گردیدند. تمامی پروژه‌ها و برنامه‌های آتی آنها هم در انطباق کامل با مضمون دیالکتیکی تغییر دمکراتیک طرح شدند. «ایران خسروانی» چون بر توانمندی خط‌سوم در ایجاد تغییر دیالکتیک در مسیرهای خلق‌پسند، واقف بود به تصمیمات سراسیمه برای خنثی‌سازی تمامی پروژه‌های کودار دست‌زد، اما ناکام ماند.

سومین کنگره کژار نیز در ۲ آوریل ۲۰۲۰ با شعار «ملت دمکراتیک را با سازماندهی زنان روژها‌لات بنا خواهیم نهاد» نشان از توانمندی سازمان و نیرومندی «خط سوم» در کردستان و ایران دارد. از آن زمان تا به امروز این رشد سازمانی بصورت دیالکتیک ادامه دارد و سازماندهی خلق، زنان و ارتقای سطح



نیرومندی نیروهای گریلا و ایجاد پیوند آن با جامعه مدنی از جمله برنامه‌های مدون کژار در شرق کردستان و ایران می‌باشد.

روند تشکیل و تکوین افکار رهبر آپو و نمود عملی آن در

بخش شمال کردستان و سپس اشاعه‌ی آن در سایر بخش‌های کردستان و از جمله شرق کردستان و سپس ایران به این ترتیب بود. شکل‌گیری تفکرات زن‌محور و در تقابل با زن‌ستیزی به نقطه عطفی در تاریخ انسانیت مبدل گشت. به همین سبب وقتی بعدها توسط کادرهای پیشاهنگ این جنبش در شرق کردستان و ایران اشعه گشت، بلافاصله از طرف زنان مورد قبول واقع شد و بر جامعه اعم از زن و مرد نیز تأثیر برجای نهاد. اینگونه بود که با سر دادن شعار افسونی آن «ژن، ژیان، آزادی» در شهر سقز به یکباره به شعله آتشی تبدیل گردید که لرزه بر اندام مردسالار رژیم ایران انداخت و در سرتاسر جهان بازتاب یافت.

### نتیجه

رهبر آپو برای جلوگیری از زوال اراده آزاد انسان‌ها و در نتیجه نابودی زندگی آنها در خاورمیانه از همان اوان مبارزه آگاهانه و با علم و شناخت وافی و کافی کوشیده و برای ممانعت از زوال اراده آزاد در خاورمیانه بسیار مبارزه کرد. جستجوی روابط در یک چارچوب دمکراتیک معاصر در منطقه‌ای که ملی‌گرایی بیشترین رشد را داشته است، کوششی بی‌نتیجه می‌باشد. آنچه مبنا قرار داده می‌شود، قبل از هر چیز منافع قبیله، طایفه و عشیره‌گرایی معاصر است. هرچند ملی‌گرایی با واژه‌هایی پرزرق و برق بیان شود، بازهم شکلی پیشرفته از شوونیسم عشیره‌ای و بیان وسیعتر و سیاسی شده آن است. این نیز بینشی فاقد وسعت بوده و ندیدن کسی به‌غیر از خود می‌باشد. چنین وضعیتی همواره اراده آزاد را بعنوان تهدیدی برای خود می‌بیند.

می‌توان گفت که برای رهبر آپو حیاتی‌ترین کار، حفظ

اراده آزاد یا به عبارتی نیات آزاد بسیار نوین جهت یافتن نامزدهای رفاقت بود. شگفت‌انگیزترین کارهای رهبر آپو، اجازه‌ندادن به استثمار اراده آزاد، خواه در مورد خودش و خواه در مورد انسان‌های دیگر است تا بازیچه دست انسان‌های منحرف نشوند. رهبر آپو به این امر اهمیت داد که کسانی که استقلال فکری نداشته و فاقد سازماندهی باشند، اراده آزاد ندارند و همیشه وابسته خواهند بود. این مقوله بطور اخص در خصوص زنان بسیار مصداق دارد. رهبر آپو برای بخشیدن اراده آزاد به انسان‌ها، خصوصاً زنان، از طریق استقلال ایدئولوژیکی و تقویت سازمانی آن کار را انجام داد. هم کردها و هم زنان را از اراده آزاد برخوردار ساخت. اسارت فکری و بی‌نظمی سازمانی را اصلاً برنناید. خود رهبر آپو می‌گوید: «با علم به این خطر، اساسی‌ترین فعالیت‌م تلاش برای حفظ نیروی فکری آزادخواهان و زندگی وابسته به نظم سازمانی آن بود و در این راه هرچیز خود را فدا نمودم». تنها افقی که رهبر آپو از همان اوان آغاز مبارزه با سنگ‌بنای محکم، در نظر داشت، خلق «شخصیت آزاد کرد» و «شخصیت آزاد زن» بصورت توأمان بوده. رهبر آپو در این راه همه چیز خود را فدا کرد و در یک جمله مشهور خویش گفته: «خلق کرد آزاد، پیروز شد». چه بسا از همان آغاز مبارزات خویش، در نظر داشت که زن و کرد برده را به «زن و کرد مبارز» مبدل نماید تا بی‌امان و حماسه‌وار بسوی آینده آزاد بتازند. در اینجا آنچه اهمیت دارد، خلق یک سیستم ایدئولوژیکی نوین جهت آفرینش خلق کرد آزاد و زن آزاد با توسل به نیروی فکری ذاتی و تلاش‌های پراکتیکی خود بدون پناه‌بردن به راهکارهای دگماتیستی و بدون اتکاء به نیروهای سوسیالیسم رئال بود. اینها به معنای تعیین مسیر نوین جنبش آزادی‌گردد بود. لذا برای اولین بار در

تاریخ، بصورت سیستماتیک و گسترده از هر نوع دسته‌بندهای ایدئولوژیکی و پراکتیکی ارتجاعی، نوکرساز و ظلمت‌آور ریشه گرفته از مزدوران گرد گسسته می‌شود. در زمینه انتخاب نوع ایدئولوژیک و معیارهای آن و سازمانی بودن مستقل، به تقلید از دیگران دست نزد. یک خط‌مشی ایدئولوژیک نوین و سازمان مستقل را برای خلق گرد به ارمغان آورد و اینگونه، اراده آزاد انسان مبارز را بر ساخت.

اساسی‌ترین گام رهبر آپو برای آزادی زنان، آفریدن زن مبارز راه آزادی بود. خلق گرد و زنان گرد به زنان مبارز و جنگجو نیاز داشتند. آفریدن شخصیت مبارز در شرایط ترکیه بصورتی ناقص و دگماتیک می‌بود. در آنجا، مبارزه‌ای تحت نام پ.ک.ک از چند متفکر معدود و مقدار کمی مواد منفجره برای چند عملیات فراتر نمی‌رفت. با این امکانات، گسترش جنگ خلقی ممکن نمی‌بود و زنان زیادی به سازمان نمی‌پیوستند. بنابراین نیروی ایدئولوژیکی، صبر، شهامت و مهارت مبارز در نهایت تنها می‌توانست به اقداماتی مقدس‌وار بیانجامد. بنابراین، آفریدن شخصیت مبارز راه آزادی، بیشترین بخش از زمان و فعالیت‌های رهبر آپو را به خود اختصاص داد. این امر به رویاندن شکوفه از شاخه‌ای خشکیده شباهت داشت. رهبری با فداکاری‌ای بی‌نظیر برای تربیت و تعلیم مبارزان و با کمیت و کیفیت بالا فعالیت نمود، بطوری که به قول خود، هیچ پیامبر، فیلسوف، فرمانده نظامی یا سیاستمداری در تاریخ انجام نداده است.

رهبر آپو در بخش «هویت آپویی، از کلان تا خلق» در دفاعیات «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دموکراتیک» خود می‌گوید: «باید بیان دارم که به فاکتور معنویت و زیباشناسی همچون شیوه زندگی، عشق‌ورزیدن و اهتمام جای

داده‌ام. پایبندیم به اصل «یا زندگی باید آزاد باشد و یا اصلا نباشد!» از روز تولد تاکنون وجود داشته و تا بی‌نهایت نیز ادامه خواهد داشت. عشق ورزیدن و احترام، از طریق زیبایی و اخلاق آزاد ممکن است. اینکه زن را در مرکز این مسئله قرار داده‌ام، برخورداری صحیح است. هیچ تردیدی در اینباره نداشتم، زنی آزاد که در جریان مبارزه آزادی متولد شود و زندگی‌ای که پیرامون آن شکل می‌گیرد، زیباترین و دوستانه‌ترین شکل زندگی خواهد بود. در این مورد دچار عقده نشدم. بجای دین و جامعه مردسالار، برای جامعه و دین الهه‌گرا که دست کم برابری را برای زنان در نظرمی گرفت، ارزش بیشتری قائل شدم. برای تحقق این امر به کارگری طاقت‌فرسای آزادی زنان و عشق مبادرت ورزیدم. به هیچ زنی یا به عبارتی هیچ انسانی با دیده ملک ننگریسته و چنین اجازه‌ای به کسی ندادم. پیمودن این راه تا به آخر، بدون دست برداشتن از حقایق، اخلاق و زیباشناسی، از شکل‌گیری طبیعی ساختار شخصیتی من سرچشمه می‌گیرد». (تاریخ پژاک. ۲۰۲۰)





## بخش ۴

### ژنولوژی<sup>۱</sup>

اساساً فلسفه «ژن، ژیان، آزادی» با توسل به ژنولوژی (زن‌شناسی یا علم شناخت زن) قابل درک و دسترسی است. برای نخستین بار واژه «ژنولوژی» توسط رهبر آپو در مانیفست تمدن دمکراتیک (کتاب سوم - جامعه‌شناسی آزادی، ۲۰۰۸) مصطلح گردید. در بخش هفتم این کتاب در خصوص استفاده از اصطلاح «ژنولوژی» بجای «فمینیسم» آمده:

«اصطلاح فمینیسم با معنای «جنبش طرفداری از زنان» از تعریف کامل مسئله‌ی زن به دور است و چون زمینه را برای طرح اصطلاح ضدّ خویش یعنی «طرفداری از مردان» فراهم می‌گرداند، می‌تواند به ناکارایی و نقص هرچه بیشتر منجر شود. معنایی را منعکس می‌سازد که انگار [زن] تنها زن

۱ کتاب سوم - جامعه‌شناسی آزادی، بخش هفتم، ۲۰۰۸

ستم‌دیده‌ی مردِ حاکم می‌باشد. این در حالیست که واقعیت زن بسیار گسترده‌دارتر است. فراتر از جنسیت، حاوی معانی‌ای است که دارای ابعاد وسیع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشند. اگر اصطلاح «استعمارگری» را از ملاکی مبتنی بر کشور و ملت خارج سازیم و به گروه‌های انسانی فروکاهیم، به راحتی می‌توانیم موقعیت زنان را به عنوان کهن‌ترین مستعمره تعریف نماییم. به راستی نیز هیچ یک از پدیده‌های اجتماعی، به اندازه زن از نظر روحی و جسمی با استعمارگری مواجه نگشته است. بایستی درک شود که زن در موقعیت یا استاتوی مستعمره‌ای نگه داشته شده است که مرزهای آن به آسانی قابل تعیین نمی‌باشند.

در گفتمان مردم‌محورانه‌ای که همانند تمامی علوم مَهر خویش را بر علوم اجتماعی نیز زده است، سطوری که در آن از زنان بحث می‌شود، آکنده از رویکردهایی تبلیغاتی است که هیچ اشاره‌ای به واقعیت نمی‌کنند. با این گفتمانها شاید هم مانند لاپوشانی طبقه، استثمار، سرکوب و شکنجه در تاریخ تمدنها، صد بار بر موقعیت واقعی زنان سرپوش نهاده شده است. به جای فمینیسم، اصطلاح زن‌شناسی (ژنولوژی) شاید هدف را بهتر برآورده نماید. پدیده‌هایی که زن‌شناسی آشکار خواهد ساخت به نظرم از یزدانشناسی، معادشناسی، سیاست‌شناسی، پداگوژی و خلاصه رشته‌هایی که در رابطه با بسیاری از بخشهای جامعه‌شناسی هستند، کمتر گویای واقعیت نخواهند بود. این امر بحث‌ناپذیری است که زنان هم از نظر فیزیکی و هم معنایی، وسیعترین بخش طبیعت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. بنابراین چرا این بخش بسیار مهم از طبیعت اجتماعی، نبایستی موضوع علم گردد؟ عدم تشکیل شاخه زن‌شناسی از طرف جامعه‌شناسی که حتی شاخه‌هایی نظیر



پداگوژی یعنی تعلیم و تربیت کودکان یافته است، تنها با یک مورد قابل توجیه است: چون گفتمانی مردسالارانه دارد! تا زمانی که طبیعت زن در تاریکی و ابهام باقی بماند، تمامی طبیعت جامعه ناروشن باقی خواهد ماند. شفاف‌سازی واقعی و همه‌جانبه طبیعت اجتماعی، تنها از رهگذر شفاف‌نمودن وسیع و واقع‌گرایانه طبیعت زنان ممکن خواهد بود. روشن‌نمودن موقعیت زنان از تاریخ مستعمره‌شدنشان گرفته تا استعمارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ذهنی‌ای که علیه آنان صورت گرفته، در امر روشن‌شدن همه‌بعدی سایر موضوعات تاریخ و جامعه روز، بسیار مفید واقع خواهد گشت.

بدون شک روشن‌شدن موقعیت زنان، یک بُعد مسئله می‌باشد. بُعد مهمتر، با مسئله‌رهایی مرتبط است. به عبارتی دیگر، حل مسئله حائز اهمیت بسیار بیشتری است. بارها گفته می‌شود که سطح عمومی آزادی جامعه، متناسب با سطح آزادی زنان می‌باشد. مورد مهم این است که مضمون این عبارت صحیح را چگونه توضیح داده و اثبات کنیم. آزادی زنان و برابری آنان [با مردان] تنها آزادی و برابری اجتماعی را تعیین نمی‌نماید. بلکه جهت این کار، «تئوری، برنامه، سازمان و مکانیسم‌های کاری» را نیز الزامی می‌گرداند. مهمتر اینکه نشان می‌دهد که بدون زنان، سیاست دموکراتیک امری ناشدنی است؛ حتی سیاست‌ورزی طبقاتی نیز ناقص باقی می‌ماند و نمی‌توان صلح را توسعه داد و از محیطزیست حفاظت نمود.

باید زن را از موقعیت «مادر مقدس و همسری که ناموس اصلی و اغماض‌ناپذیری است که بدون وی به‌سر نمی‌شود» خارج ساخت و وی را به‌مثابه مجموع واحد سوژه-ابژه مورد پژوهش قرار داد. البته که باید قبل از هر چیز این پژوهشها

را از شرّ دلکک‌بازیهای عشق محافظت نمود. حتی یکی از مهمترین ابعاد پژوهشها باید برملاسازی پست‌فطرتی‌هایی (اعم از تجاوز، جنایت، کتک‌کاری و فحاشیهای بسیار فراوان) باشد که به نام عشق لاپوشانی می‌شوند. اینکه هردوت می‌گوید «تمامی جنگهای شرق و غرب بر سر زنان روی داده‌اند» تنها می‌تواند اثبات یک واقعیت باشد. آن هم این است که زن به‌منزله مستعمره ارزش یافته و به همین دلیل جنگهای شدیدی را سبب گشته است. تاریخ تمدن اینگونه بوده و مدرنیته کاپیتالیستی نیز باز نمود و نمایانگر نوعی مستعمره‌گرداندن زن است که هزاربار شدیدتر گردیده و حالتی چندبُعدی کسب نموده است. مستعمره‌بودن را بر هویت زن، حک می‌گرداند. مستعمره‌گرداندنِ مادرِ تمامی کارها و زحمات، از طریق تبدیل نمودن وی به صاحب رنج و زحمتی بی‌مزد، کارگری با کمترین دستمزد، بیکارترین انسان، منبع نامحدود اشتهای مردان و ابژه فشار آنان، ماشین زاد و ولد نظام، دایه کودک‌پرور، ابزار تبلیغات تجاری، ابزار سکس-پورنو و نظایر آن ادامه می‌یابد. کاپیتالیسم، نوعی مکانیسم استثماری را در خصوص زنان ایجاد نموده که در هیچ مکانیسم استثماری دیده نمی‌شود. نگریستن مجدد به موقعیت زنان - اگرچه ناخواسته باشد نیز - دردناک و تلخ است. اما زبان [بیان] واقعیات جهت استمارشوندگان به نوع دیگری نیز ممکن نمی‌گردد.

جنبش فمینیستی، در پرتو این واقعیات ناچار است که رادیکالترین جنبش مخالف نظام گردد. جنبش زنان با حالت مدرن خویش که ریشه‌های آن هم به انقلاب فرانسه بازمی‌گردد، بعد از چند مرحله توانسته تا روزگار ما پیش آید. در اولین مرحله در پی برابری حقوقی بوده است. این برابری که معنای چندانی ندارد، امروزه به‌صورت شایعی

تقریباً تحقق یافته؛ اما باید به خوبی دانست که محتوای آن تهی است. در حوزه‌های دیگر حقوقی نظیر حقوق بشر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز پیشرفتهای شکلی به وجود آمده‌اند. ظاهراً زن با مرد برابر است و به اندازه او آزاد می‌باشد. این در حالیست که جدی‌ترین فریب در همین شیوه برابری و آزادی نهفته است. موضوع آزادی، برابری و دمکراسی زنان که نه تنها مدرنیته رسمی بلکه نظام تمدنی تمامی ادوار هیرارشیک و دولتگرا با نفوذ در همه بافتهای اجتماعی از لحاظ ذهنی و جسمی آنان را به اسارت درآورده و به شکل ژرفترین بردگی به کار واداشته‌اند، مستلزم فعالیتهای تئوریک، مبارزات ایدئولوژیک و فعالیتهای برنامه‌ای-سازمانی بسیار وسیع و مهمتر از همه اقداماتی نیرومند می‌باشد. بدون اینها فمینیسم و فعالیتهای حوزه زنان، فراتر از فعالیتهای لیبرال زنان که در راستای تسهیل کار نظام صورت می‌گیرند، معنای دیگری نخواهند داشت.

با یک مثال به شیوه‌ای آموزنده‌تر می‌توان نشان داد که اگر «زن‌شناسی» توسعه یابد، چگونه می‌توان به صورت مطلوبتر مسائل را حل نمود: باید دانست که گزینه جنسی در رأس کهن‌ترین اشکال یادگیری حیات می‌آید. این گزینه جهت برآوردن نیاز به تداوم حیات است. ناممکن بودن حیات ابدی فرد، به منزله راه‌حل «واحد» را ناگزیر نموده تا پتانسیل تولیدمثل خویش را ایجاد نماید. چیزی که گزینه جنسی نامیده می‌شود، این است که پتانسیل مذکور در شرایط مناسب راه بر تکثیر گشوده و بدین ترتیب حیات تداوم می‌یابد. این نوعی چاره در برابر مرگ و خطر انقراض نسل است. اولین تقسیم سلول، به معنای این است که یک سلول واحد، از طریق تکثیر، خود را فناپذیر گردانیده است.

با تعمیمی وسیعتر، پدیده تداوم میل نامتناهی شدن کیهان در حیات جانداران می‌باشد؛ کیهانی که در برابر خلأ و نیستی‌ای که خواهان بلعیدنش است، پی‌درپی می‌خواهد خویش را متنوع گردانده و تکثیر نماید.

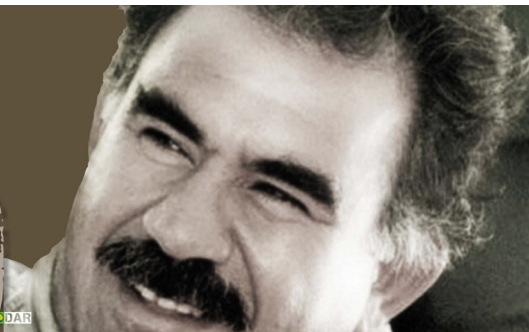
در نوع انسان، واحد یا فردی که این پدیده کیهانی در آن تداوم دارد، عمدتاً زن است. تکثیر، در بدن زن تحقق می‌یابد. نقش مرد در این پدیده، در درجه‌ای بسیار پایین‌تر و فرعی است. بنابراین در پدیده تداوم نسل، تمامی مسئولیت از آن زنان می‌باشد و این امر موردی است که از حیث علمی قابل درک است. همچنانکه زن نه تنها جنین را در رحم خویش حمل می‌نماید، می‌پروراند و می‌زاید، بلکه به‌طور طبیعی مسئولیت نگهداری آن را نیز تقریباً تا زمان مرگش بر عهده دارد بنابراین اولین درسی که می‌بایست از این وضعیت استنباط نمایم این است که زن باید در تمامی روابط جنسی دارای اختیار مطلق باشد. زیرا هر رابطه جنسی به‌صورت بالقوه مسائلی را برای زنان به‌همراه می‌آورد که برآمدن از پس آنها بسیار دشوار می‌باشد. باید دانست زنی که ده فرزند به‌دنیا بیاورد، از نظر جسمی و حتی روحی به اوضاعی بسیار بدتر از مرگ دچار می‌گردد.

نگرش مردان به رابطه جنسی، بیشتر منحرفانه و نامسئولانه است. در درجه اول، این امر به سبب بی‌بصیرتی‌ای است که

ریبه‌رته نازاد  
کوردستان نازاد  
ژیانه نازاد

Freedom for

APPO



ناشی از جهل و قدرت می‌باشد. همچنین همگام با دوران هیرارشی و دولت خاندانی، داشتن فرزندان متعدد برای مردان به معنای مبدل‌شدن به نیرویی اغماض‌ناپذیر است. تعدد فرزندان نه تنها ضامن تداوم نسل است، بلکه ضمانتی می‌گردد برای باقیماندن در مقام قدرت و دولت. از دست نرفتن دولت که به معنای نوعی انحصار مالکیتی است، منوط به بزرگی خاندان است. بدین ترتیب هم جهت هستی بیولوژیک و هم هستی دولتی و قدرتمحورانه، زنان را به ابزار زادن فرزندان متعدد مبدل می‌نمایند. شالوده استعمار و حشتناک زنان که در ارتباط با طبیعت اول و دوم است، اینگونه تدارک دیده می‌شود. تحلیل درهم‌شکستگی زن در ارتباط با این دو طبیعت، حائز اهمیت فراوانی است. چندان نیازی به توضیح نیست که زن تحت این موقعیت دوگانه طبیعت، ممکن نیست برای مدت‌زمانی طولانی از نظر روحی و جسمی به صورت بانشاط و تکیده‌نشده سرپا باقی بماند. فرسودگی جسمی و روحی به صورت مختلط و زودهنگام پیش می‌آید و زنان را در ازای تأمین و تداوم زندگی سایرین، طی حیاتی دردناک، کوتاه‌گشته و غم‌انگیز به‌سوی نابودی سوق می‌دهد. تحلیل و خوانش تاریخ تمدن و مدرنیته بر اساس این واقعیت، حائز اهمیت فراوانی است.

وخامت مسئله از نظر زنان را به کناری بگذاریم. جنبه دیگر مسئله، افزایش مفرط جمعیت است. سیاست پُر‌فرزندی، تأثیراتش را در افزایش مفرط جمعیت نشان می‌دهد که اثرات آن نیز به‌شکلی شدیدتر در تمامی طبیعت اجتماعی و محیط اکولوژیک دیده می‌شود. یکی از بنیادین‌ترین درسهایی که هم از سوی زن‌شناسی و هم کلیه علوم اجتماعی باید فرا گرفته شود، این وضعیت و واقعیت است که جمعیت انسان از طریق

روش «یادگیری غریزی»، نه می‌تواند تداوم یابد، نه رشد نماید و نه در برخی موارد نادر کاهش داده شود. دلیل اصلی افزایش مفراط جمعیت این است که با کاربست روشهای علمی ایجادشده در طول تاریخ تمدن و مدرنیته، از تداوم نسل مبتنی بر ابتدایی‌ترین روشها نظیر غریزه درونی پشتیبانی می‌نمایند. اگر هستی نوع انسان به‌مثابه طبیعت اجتماعی، تنها از راههای غریزی و به‌ویژه از طریق به‌حرکت‌واداشتن غریزه جنسی تداوم بخشیده شود، بیانگر وضعیتی بسیار عقب‌مانده است. سطح هوشی و فرهنگی، چنان پتانسیل‌های یادگیری‌ای را ارائه می‌دهد که می‌تواند هستی‌های اجتماعی را با کیفیت پیشرفته‌تری ادامه بخشد. افراد و اجتماعات با هوش و فرهنگشان همچنین از راه نهادهای فلسفی و سیاسی، در چنان وضعیتی هستند که قادرند از امکان تأمین حیات خویش طی طولانی‌ترین مدتها استفاده کنند. بنابراین تداوم نسل مبتنی بر تکثیر از راه غریزه جنسی، بی‌معنا می‌گردد. فرهنگ و هوش انسانی، مدت دراز است که از این روش گذار نموده است. بنابراین، اساسا اصل و قانون سودپرستی تمدن و مدرنیته مسئول و مقصر این ابتدایی‌بودن است. بدون هیچ‌شکی، افزایش مفراط جمعیت به‌معنای قدرت و انحصار افراطی است؛ آن نیز مساویست با سود افراطی و بیشینه. رسانیدن جامعه و حتی طبیعت و محیطزیست به آستانه نابودی از طریق ازدیاد افراطی نوع انسان در طول تاریخ، قطعاً در نتیجه انباشت توده‌وار سرمایه و قدرت و بنابراین قانون سود بیشینه می‌باشد. تمامی دیگر عوامل و دلایل، در درجه دومی و بعدی ایفای نقش می‌نمایند.

بنابراین مسئولیت اساسی در زمینه حل مسئله دموگرافیک که راه اساسی حل مسئله زنان و جلوگیری از تخریب محیطزیست -

که از هم اکنون ابعادی غول‌آسا به خود گرفته‌اند. است، باید در دست زنان باشد. اولین شرط این مسئله نیز آزادی و برابری کامل زن، حق تمام و کمال وی در امر پرداختن به سیاست دمکراتیک، و اختیار و اراده تام او در زمینه کلیه روابط مربوط به جنسیت است. خارج از این واقعیات، «رهایی، آزادی و برابری» به معنای تمام کلمه برای زنان، جامعه و محیط زیست ممکن نیست. به همین نحو، شکل‌گیری سیاستِ دموکراتیک و کنفدراتیو نیز ممکن نیست.

همچنین زنان به مثابه عضو اصلی جامعه اخلاقی و سیاسی، در پرتو آزادی، برابری و دمکراتیزاسیون، از لحاظ اخلاق و زیبایی‌شناسی زندگی نیز نقشی حیاتی ایفا می‌نمایند. علم زیبایی‌شناسی و علم اخلاق، بخشهای تفکیک‌ناپذیر زن‌شناسی هستند. این نکته جای بحث و تردید ندارد که زنان به سبب مسئولیت بزرگشان در زندگی، هم به منزله نیروی فکری و هم اجرایی، در تمامی موارد اخلاقی و زیبایی‌شناسانه گشایش‌ها و پیشرفت‌های بزرگی را رقم خواهند زد. در مقایسه با مردان، پیوند زنان با حیات بسیار گسترده‌تر است. پیشرفته‌بودن بُعد هوش عاطفی زن با همین امر در ارتباط می‌باشد. بنابراین زیبایی‌شناسی به منزله زیاسازی زندگی، از منظر زنان موضوعی هستی‌شناسانه می‌باشد. از نظر اتیک (اتیک = تئوری اخلاقی؛ استتیک = تئوری زیبایی) نیز مسئولیت زنان گسترده‌تر می‌باشد. زنان به اقتضای سرشت خود در ارزیابی، تعیین و تصمیم‌گیری در باب جوانب نیک و بد آموزش انسان، اهمیت زندگی و صلح، شر و دهشت‌انگیزی جنگ، معیارهای برحق بودن و عدالت، از دیدگاه جامعه اخلاقی و سیاسی رفتارهای واقع‌گرایانه و مسئولیت‌پذیرانه‌ای دارند. البته که از زنی سخن نمی‌گوییم که بازیچه دست مرد و سایه وی

باشد. زن مورد بحث، زنی است که آزاد شده، برابری کسب کرده و دمکراتیزاسیون را از صمیم دل پذیرفته باشد.

اگر علم اقتصاد نیز به عنوان بخشی از زنشناسی پیشبرد داده شود، صحیح تر خواهد بود. اقتصاد، شکلی از فعالیت اجتماعی است که از همان ابتدا زن در آن نقش اصلی را بازی نموده است. به سبب اینکه مسئله تغذیه کودکان برعهده زن است، اقتصاد بیانگر معنایی حیاتی برای زن است. این در حالیست که معنای واژه یونانی اکونومی، «قانون خانه و مقررات معیشتی خانه» می باشد. آشکار است که این نیز کار اساسی زنان می باشد. سلب اقتصاد از دست زنان و سپردن آن به دست نزولخوار، بازرگان، سرمایه دار، قدرت- دولت و متنفذین ارباب مآب، بزرگترین ضربه بر پیکر حیات اقتصادی را وارد آورده است. اقتصادی که به دست نیروهای اقتصادستیز سپرده شده است، سریعاً به صورت هدف اساسی قدرت و میلیتاریسم در آورده شد و بدین ترتیب به عامل اساسی تمامی جنگها، درگیریها، بحرانها و منازعات بی حدومرز تمامی طول تاریخ تمدن و مدرنیته متحول شده است. امروزه اقتصاد به صورت یک حوزه بازی درآمده که در آن اشخاصی که هیچ پیوندی با اقتصاد ندارند، از طریق بازی با کاغذپاره ها و با روشی بدتر از قماربازی، به صورت نامحدود ارزش اجتماعی را غصب می نمایند. پیشه مقدس زنان به حوزه ای تبدیل شده که در آن، زنان تماماً طرد گشته و کارخانه های سازنده وسایط نقلیه ای که محیط زیست را به شکل زیست ناپذیری درمی آورند و ماشینهای جنگی و محصولات اضافی سودآوری که ارتباط چندانی با نیازهای بنیادین انسانی ندارند، همچنین بورسهای که بازیهای قیمت و بهره در آنها جریان دارند، آن را در قبضه گرفته اند.



آشکار است جنبش آزادیخواهی، برابری طلبی و دمکراتیک زنان که مبتنی بر زن‌شناسی‌ای باشد که فمینیسم را هم شامل گردد، در حل معضلات اجتماعی نقشی اساسی ایفا خواهد نمود. باید بدون بسنده کردن به انتقادات جنبش زنان در گذشته نزدیک، هرچه بیشتر به انتقاد از تاریخ تمدن و مدرنیته‌ای پرداخت که هویت زنان را زوده است. مسائل اساسی اینکه در علوم اجتماعی، «موضوع، مسئله و جنبش»‌های زنان تقریباً در درجه نبود است، ساختاربندی فرهنگ مادّی و ذهنیت هژمونیک تمدن و مدرنیته می‌باشد. با رویکردهای مبتنی بر برابری تنگ‌نظرانه حقوقی و سیاسی، شاید بتوان فایده‌ای برای لیبرالیسم داشت؛ اما با این رویکردها نه تنها مسئله را نمی‌توان حل نمود بلکه حتی نمی‌توان به‌عنوان پدیده، آن را تحلیل کرد. ادعای اینکه جنبش‌های فمینیستی کنونی از لیبرالیسم مجزایند و به حالت نیروهای مخالف نظام درآمده‌اند، به معنای در مغلطه انداختن خویش خواهد بود. یکی از مسائل اساسی فمینیسم این است که اگر طبق آنچه که ادعا می‌کند رادیکال می‌باشد، بنابراین باید قبل از هر چیز پیوندش را با عادات ریشه‌دار لیبرال، شیوه‌های اندیشه، احساس و حیاتش بگسلد، به تحلیل «تمدن و مدرنیته»‌ی پشتیبان آن که دشمن زنان است، پردازد و بر این اساس راه‌حلهای بامعنایی را در پیش بگیرد.

مدرنیته‌ی دمکراتیک، طبیعت زن و جنبش آزادی‌اش را یکی از نیروهای اساسی می‌داند؛ هم پیشبرد آن و هم برقراری هم‌پیمانی با آن را یکی از وظایف اصلی می‌شمارد و بدین ترتیب باید در فعالیتهای مربوط به بر ساخت دیگرباره‌ی [نظام مدرنیته دمکراتیک]، آن را مشارکت دهد.»



# بخش ۵

## کرونولوژی تاریخ زنان<sup>۱</sup>

پس از این تحلیلات رهبر آپو، تلاش‌های زنان در زمینه تئوریک و گسترش پارادایمی و ایدئولوژیک نظم خاصی پیدا کرد. سپس در جریان گفتگوهای رهبر آپو و هیأت «حزب دمکراتیک خلق‌ها (HDP)» با دولت ترکیه که گفتگوهای صلح جویانه نام گرفت، در یکی از دیدارها اشاره کردند که زنان لازم است بصورت ژرف از تاریخ خویش آگاه شوند. لذا گفتند: «بایستی زنان از کرونولوژی تاریخی خویش آگاه شوند». منظور رهبر آپو، تحولات درخصوص زنان در ادوار تاریخی از دوره نوسنگی تا به امروز بود که آن را در دفاعیات خویش بصورت ۹ لایه در مدت‌زمان طولانی ۹ هزار ساله مورد دسته‌بندی و واکاوی قرار داده‌اند. بنا به این رهنمودها، «حزب زنان آزاد کردستان (PAJK)» و «سیستم کنفدرالیسم زنان (KJB)» آکادمی ژئولوژی را در کوهستان‌های رفیع تأسیس کردند. متعاقب آن، «کنفرانس ژئولوژی» در بهار سال ۲۰۱۵ در کوهستان‌های کردستان برگزار گردید و گروهی ویژه تحقیق و نگارش کتاب ژئولوژی را به انجام رساند و منتشر گردید.

به این ترتیب، فعالیت‌های زنان برای شناساندن اصول بنیادین ژنولوژی بصورت منسجم در سطح بین‌المللی گسترش یافت و در کشورهای مختلف تاکنون با استقبال زیادی روبرو شده. رهبر آپو در خصوص ۹ لایه<sup>۱</sup> تاریخی گفته:

«می‌توان شکل‌گیری نخستین زن را مورد پژوهش قرارداد. با تحقیق در مورد ۹ لایه در ۹ هزار سال می‌توانیم به تاریخ شخصی‌مان به لحاظ تطبیقی پردازیم».

بنابراین، باستان‌شناسی بصورت کروئولوژیک بخشی از علم زن‌شناسی را تشکیل می‌دهد. نوعی تبارشناسی و دیرینه‌شناسی زن بصورت علمی می‌باشد. گذشته از «کروئولوژی» یا رویدادهای مقطعی بر حسب زمان، مفهوم «باستان‌شناسی» زن را نیز دربرمی‌گیرد. با تحقیقات باستان‌شناختی نیز می‌توان جنبه‌هایی از تاریخ زنان را شفاف ساخت. مقصد از این اصطلاح، ایجاد علم کندوکاو در خصوص هستی، هویت، تاریخ، وضعیت امروزی، ساختار عاطفی و فکری زن و همه پدیده‌های مرتبط با وی است. مقصد همانا نجات موجودیت زنان از زیر آوار پنج‌هزارساله‌ای است که بر سرش فروریخته شده. پیروی کردن از زندگی، شهرها و روستاهای اصیل مادر و زن‌محوری است که در زمان‌هایی باستان، خرد، احساس و هوش زن ساخته می‌شدند اما در زمان‌های پسین با تهاجمات مرد حاکم فروپاشیده شدند. برای همین، مقصود، کندوکاو تاریخ و واشکافی قالب‌های خرد مردسالاری است.

### سه لایه نخست؛ دوران الهگی

دوران الهگی بعنوان سه لایه نخست از ۴ الی ۹ هزار ق.م را دربرمی‌گیرد. این دوران، دوران جامعه طبیعی است که زن

در آن، منزلت الهه را داراست. الهگی برای زن یک هویت عظیم و یک جایگاه حقیقی می‌باشد. اساطیر این دوره، همیشه موجودیت زنان را بصورت «ایزدبانوان پرشمار و بسیار نیرومند» نمود بخشیده‌اند. انقلاب زراعت و سپس انقلاب روستا دو مشخصه بر محوریت این هویت بی‌بدیل هستند. در این دوره همچنین اجتماعی‌بودن حول محور زن تبلور یافته. ذهنیت انسان مریض نیست و به قدرت آلوده نگشته. اولین لایه، مراحلی است که ایزدبانو به تنهایی در اوج توانمندی است. لایه دوم، ادواری است که قدرت را با پسر، همسر، پدر و اطرافیانش همراه با یک دستیار خدای مرد تقسیم نموده و طی نبردی بی‌امان، موفق شد که تعادل را بصورت اتوریته مثبت برقرار سازد. هویت مادر-زن و ایزدبانوی مادر که در زمان نین خورساگ و مراحل پیش از او وجود داشتند، نخستین لایه از لایه‌های نه‌گانه را تشکیل می‌دهد. یعنی هویت زن آزاد و طبیعی را که رهبر حیات اجتماعی و پاسخگوی تمامی نیازهای جامعه بوده، بازتاب می‌دهد. «ستار» که در میان کردها بعنوان سترک نامگذاری شده، سرآمد تمامی ایزدبانوان دوره ۴ الی ۶ هزار سال ق.م است. نین خورساگ از ایزدبانوان کوهستان زاگرس نیز جایگاهی والاتر از انکی مرد داشته.

در دومین لایه از کرونولوژی تاریخ زن، دوره زمانی دو الی چهار هزار ق.م یک مرحله گذار است. مرحله‌ای که قدرت مرد و زن همترازند. اگرچه ایزدبانوان این مرحله به اندازه ایزدبانوان پیش از خویش در اوج قدرت نبودند، اما هنوز از جایگاه اجتماعی توانمند برخوردار بودند و مظهر هویت زنانی هستند که به تعیین‌کنندگی خود ادامه می‌دهند. در این مرحله، دیگر چندان نماد ایزدبانوانی که به تنهایی در منصب مدیریت باشند، به چشم نمی‌خورد. زیرا در کنار آنها یزدان مردی

که در موقعیت همسر، پدر، برادر، پسر و یا معشوقه باشند، ظاهر می‌شوند. از آفرودیت گرفته تا ایشتار و کیبله، بارزترین ایزدبانوان آن دسته در لایه دوم هستند. در این مرحله خدایان مرد فقط در کنار ایزدبانوان معنا می‌یابند اگرچه هیچ شمرده می‌شوند. اینانا از زمره آن ایزدبانوان است که به همه خدایان مرد موجودیت می‌بخشد و اوست که ۱۰۴ مه دزدیده شده از سوی خدایان مرد را بازپس می‌گیرد. در دوره‌ای قرارداریم که تا دوهزار ق.م جدال میان ایزدان و ایزدبانوان در یک تعادل سپری می‌شود. ایشتار از دیگر ایزدبانوان این دوره در جامعه آکادی است که هویت وی اقتباسی از معناهای وجودی ستار در کُردی-زاگرس می‌باشد. میترا هم از کهن‌ترین ایزدبانوان فرهنگ آری است که هزاره‌ها پرستش شده. الهه خورشید و عهد و پیمان است.

می‌توان گفت که معضل اجتماعی برای اولین بار با ابعاد حاد خویش در تجمعات پدرسالاری سربرآورده است که به تدریج پیرامون «مرد نیرومند» بصورت فرهنگ درمی‌آمدند. این سرفصل بردگی زنان، بستر بردگی مردان را نیز با آغازیدن از کودکان، فراهم می‌آورد. به تناسبی که در زمینه انباشت ارزش و در رأس آن محصول مازاد تجربه کسب می‌گردد، بردگان مرد و زن تحت کنترل و حاکمیت قرار می‌گیرند. قدرت و اتوریته به تدریج اهمیت می‌یابند. همکاری میان «مردنیرومند» و «مرد کهنسال با تجربه» و «شمن» به مثابه قشری ممتاز، کانون قدرتی را تشکیل می‌دهند که مقابله با آن دشوار است. در این کانون، هوش تجسمی برای برقراری حاکمیت ذهنی، اسطوره‌ای را برمی‌سازد که حاوی روایتی فوق‌العاده است. این جهان اسطوره‌شناختی - که از نظر تاریخی، آن را در جامعه سومری می‌شناسیم - تا سطح آفرینش آسمان و زمین

در اطراف مرد الوهیت یافته و تعالی بخشیده می‌شود. الوهیت و قداست زنان تا حد ممکن فرو کاسته و زدوده می‌شود؛ مرد فرادست در مقام نیروی مطلق نشان داده شده و از طریق یک شبکه اسطوره‌ای و افسانه‌ای عظیم، همه چیز در مناسبات «فرمانروا- فرمانبر، خالق- مخلوق» لاپوشانی می‌شود. این جهان اسطوره‌ای که به تمامی جامعه القاء می‌گردد، با کسب ارزشی در سطح یک روایت بنیادین، به تدریج به کسوتی دینی درمی‌آید. دیگر با شکلی از ذهنیت تجسمی و نهادینه شده که مرزناشناس است، روبه‌رو هستیم.

در لایه سوم، ایزدبانوی تیامات که در سال دو هزار ق.م زیسته، شناخته شده است. وی از جانب مردوک خدای مرد به قتل می‌رسد، بدین ترتیب دوران همترازی ایزدبانوان و خدایان مرد به پایان می‌رسد. به تدریج خدایان مرد بر اریکه قدرت تکیه زده و ایزدبانوان را کنار می‌زنند. از دوهزار سال ق.م تا سرآغاز میلاد زنان مقاومتی عظیم در برابر خدایان یکتاپرستی مرد از خود نشان می‌دهند. در سومین لایه، جدال میان مرد قدرت طلب و ایزدبانوان به اوج می‌رسد و زنان را مغلوب نموده و از هویت خویش دور می‌گردانند. بنابراین، مرحله برساخت بردگی زن که موجودیت امروزین زن را فراهم نموده و به‌رغم سرشت و هویت واقعی زن، سعی شده که بدان عادت داده شود و به میزان چشمگیری این کار صورت گرفته، سومین لایه است و همراه با آن، اجتماع به اساره گرفته می‌شود.

### چهارمین لایه

در چهارمین لایه، که در آن تحولاتی ناخوشایند روی می‌دهد، تلاش‌های سیستماتیک ادیان یکتاپرستی در به‌فراموشی سپردن ایزدبانوی مادر و اجتماعی‌بودنی که

پیرامون او شکل گرفت، بسیار مؤثر بوده است. چنانکه سعی شده نمادها و اثرات بجامانده از آن دوره، باژگونه، تحریف و ریشه کن گردد. این تلاش در همان حال، به معنای تخریب حافظه اجتماعی است. اهمیت مرحله ادیان یکتاپرستی در تاریخ زن، بدین جهت است که از این مرحله به بعد فرهنگ ممنوعیت‌سازی، تقبیح و سیاه‌نمایی را علیه هویت زن شکل داده، هویت زن را به موضوع شرم مبدل ساخته و یکی از منابع اصلی تمامی تهاجمات ایدئولوژیک و سیستماتیک است. کاهنان به بهانه فرموده‌های خدا، بردگی را بر زن تحمیل می‌کنند و زن را ضعیفه، بدسرشت، دوست‌شیطان و ضد ادیان یکتاپرستی تلقی می‌کنند. از این مقطع به بعد امر تعیین‌کننده، خرد مرد است. نخستین ایزدبانوی برجسته در این دوره، «لیلیت» است که یکی از هویت‌های زنان است و در مورد او بسیار نوشته شده و تفاسیر ارایه گشته. لیلیت که نخست در افسانه گیل‌گمش ظاهر می‌شود، فرمانروای روح بدخواه شب‌ها و جهان زیرزمینی جلوه داده می‌شود. در اساطیر بابل، پارس و سومری عقیده بر آن بود که او زن خفاش، پایان تمامی بدن‌ها، جغد آوازخوان بدشگون، مار و سگ است. در اعتقادات ادیان یهودی و عیسوی، لیلیت، نخستین زن آفریده شده یکسان با (حضرت) آدم است. از نظر آنها زنی است که نه اطاعت از آدم و خدا، بلکه یکی‌شدن با شیطان و شیطان‌بودن را برمی‌گزیند. خوراندن میوه ممنوعه به حوا را به او نسبت می‌دهند. لیلیت در واقع نماد حقیقت زنی است که از هویت خود دفاع می‌کند ولی نظام مردسالاری وی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد. هرچند الهه‌ای ضعیف‌شده است، اما بازهم عاصی، مقاومت‌گر و آگاه به جنسیت زن است به همین دلیل مردسالاری او را تقبیح می‌کند. مردسالاری در

این دوره می‌کوشد بردگی و جنس‌دوم‌بودن را بر زن تحمیل نماید. به لحاظ ماهیت، لیلیت علی‌رغم شکست در الهگی، نماد پاسداری از قدرت هویت زن و ایستادگی زنی است که نمی‌خواهد موجودیت زن را تحت امر خرد مرد فرادست و خدای نماد آن قرار دهد. لیلیت که پیش‌تر دست چپ اینانا بود، بعدها به مثابه هیولا و یا جنس بد مادینه که در درخت مقدس او آشیانه ساخته، تعریف و با همکاری یک مرد یعنی گیل‌گمش بیرون رانده می‌شود. نظام مردسالاری دیگر نام «آل» را بر لیلیت می‌گذارد که کشنده نوزادان و مظهر همه بدیهاست. لیلیت را همزاد مار می‌دانند که بعدها تصویر و نماد «شاه‌ماران» از او به یادگار می‌ماند.

### پنجمین لایه

در این لایه بخوبی دیده می‌شود که نظام مردسالار متوجه اصلاح‌ناپذیری لیلیت و تسلیم‌نشدنش می‌شود، لذا به بهانه اینکه لیلیت طلب بازگشت به فردوس را رد کرده، حوا را از استخوان دنده (حضرت) آدم به جای لیلیت می‌آفرینند. حوا دیگر زنی کاملاً سرسپرده آدم است. زن را از مرتبه الهگی سقوط داده و حتی از مرد هم پست‌تر می‌سازند و می‌بینیم که زن نه از جنس خدا و نه خاک بلکه از دنده استخوان خمیده آدم خلق شده. این مرحله در ادیان به آغاز خلقت آدم و حوا (زن) تعبیر می‌شود، درحالی که آغاز بردگی زنان است. به همین دلیل لیلیت بر آدم و حوا برمی‌شورد و با خوراندن سیب ممنوعه به آنها، موجبات راندن‌شان از بهشت را فراهم می‌سازد. این یعنی قیام علیه مردسالاری. به هر تقدیر، «ادیان یکتاپرستی زن را از لحاظ خلقت، دین و خرد، ناقص جلوه می‌دهند». بنابراین تمامی صفاتی که زن در عصر



الهگی صاحب آن بود، نابود شدند و زن سرچشمه همه گناهها و انحرافات تفسیر می گردد.

### ششمین لایه

با رشد و نهادینه شدن خرد مرد حاکم و به یاری بسیاری از افسانه‌ها و اسطوره‌ها، مرد در پی نابودی تدریجی هویت ایزدبانویی است که همه صفات اجتماعی و زندگی را در شخصیت خود یکی نموده. تمامی ارزشها و ویژگی‌های ایزدبانوی مادر نابود شده و هریک از صفاتش میان دیگر ایزدبانوان تقسیم می‌شود. لذا دیگر مادر ایزدان و هویت ایزدانو که همه حاکمیت اجتماعی را شامل شده بودند، وجود ندارد. بنابراین گذار از عصر زن به عصر مرد حاکم صورت می‌گیرد و راه را بر خسران‌های عدیده‌ای علیه زن می‌گشاید. از این پس زنان به فاحشه‌خانه‌های عمومی و خصوصی سپرده می‌شوند.

اگر طبق هویت زن در نه لایه همه چیز را در نظر بگیریم، می‌توانیم این هویت زن ساخته دست مرد را که یکدیگر را تضعیف ساخته‌اند، شکست خورده‌اند اما کمایش مقاومت کرده و در تلاش برای حفظ موجودیت خود هستند، به مثابه هویت الهگی‌ای عنوان کنیم که شبیه مرد شده و رفته‌رفته شکل گرفته است. اینها ششمین لایه را تشکیل می‌دهند.

ایزدبانوانی در این لایه وجود دارند که در مراحلی که از هویت زن در پی تضعیف الهگی دست برداشته‌اند، تحت کنترل مرد درآمده و توسط خرد مرد حاکم بر ساخته شده‌اند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این الهه‌های تضعیف شده، آتن است که از پیشانی زئوس یعنی از مغز مرد آفریده می‌شود. پس از آن، ایزدبانوان دیگری به نام‌های «هرا(الهه

ازدواج)» و «آرتمیس (الهه شکار، طبیعت و زیبایی)» ساخته دست مرد حاکم هستند. پاندورا هم ایزدبانویی دیگر است که همراه با آتن، هرا و آرتمیس تحت حاکمیت زئوس، خدای مرد درآمده‌اند و پاندورا با باز کردن جعبه‌ای که زئوس به او بخشیده، تمامی مصیبت‌ها، بدی‌ها و مرگ‌ها را آزاد ساخته و در جعبه تنها امید باقی می‌ماند و امید هم از آن مرد است. این اسطوره یونانی هم اصطلاحات سخیفی را برمی‌سازد همچون پیام موجود در داستان‌های دینی آدم و حوا مبنی بر اینکه کسی که موجب فلاکت انسان گشت، زن کنجکاو و عهدشکن است که در برابر کلام خدا ایستاد. می‌خواهند در اندیشه انسان‌ها این اعتقاد را رسوخ دهند که این صفات اساسا در سرشت زن وجود دارد. بنابراین در این لایه هم می‌بینیم که زن نیرو و قدرتش را با مرد تقسیم کرده، شبیه مرد گشته و تحت انقیادش درآمده. از این پس خدایان مرد آنچنان قدرتمند شده‌اند که لزومی نمی‌بینند خود را درگیر ستیز با ایزدبانوان و یا زن و مردانی سازند که به آنها ایمان دارند.

### هفتمین لایه

در هفتمین لایه، علی‌رغم حاکم شدن کامل مردسالاری، اما شاهد ظهور ایزدبانوان و ملکه‌های مقاوم هستیم. در این لایه اگرچه فرهنگ الهگی و نظام اجتماعی زن-مادر مغلوب شده، اما بازهم تأثیراتش هزاران سال تداوم یافت. لذا زنان در میان خود، از باور به ایزدبانوی مادر و ارزش‌هایش و نیز از اینکه در هر فرصتی طبق باورهای خود زندگی کنند، دست برنمی‌دارند. گذشته از اینها، زنان، متأثر از باورداشت‌های چندخدایی که با وجود زنانی در موقعیت مادر، همسر، دختر

و خواهر شاه در نظام‌های پادشاهی به موجودیت‌شان تداوم می‌بخشند، زنانی نیرومند را می‌آفرینند. معروف‌ترین نمونه این زنان در تاریخ اینها هستند: نفریتی، کلئوپاترای هفتم، پودوپها، سمیرامیس، بلقیس، زنوبیا، دیدو، جنگویان آمازونی و بسیاری دیگر. این ملکه‌ها و بسیاری دیگر، دنباله‌رو باور به ایزدبانوی مادر و فرهنگ آن هستند. اینها مدام در تلاش برای گذار از مردسالاری حاکم و تاریخ اجتماعی تحریف‌شده آنها بودند. همه آنها در امور سیاسی و کشورداری مشارکت نموده و میراث الهه‌گان را زنده‌نگه داشته‌اند.

### هشتمین لایه

در این مرحله، شکست و سقوط ادامه یافت. هویت زن در ادیان یکتاپرستی، جهت معنابخشیدن به این مرحله مغلوبیت، دارای اصطلاحات عامیانه مهمی است. در یهودیت که نخستین دین یکتاپرستی است، حضرت ابراهیم - سارا، اندکی بیشتر جایگاه یکسانی دارند. اما اگر زوج آنها به نیروی یکسانی نزدیک باشد نیز، در زوج موسی - ماریا، زن در جایگاه خواهر بزرگ موسی، قدری دیگر توانش را از دست می‌دهد. زن در نمونه حضرت داوود و سلیمان، یک ابژه لذت جنسی یک‌طرفه و ابزار استمراربخشی به نسل‌ها است و از هیچگونه حاکمیتی برخوردار نیست. اگر چه زنان توانمندی مانند «استر» و «دلیلا» ظهور کرده‌اند، اما نقشی فراتر از ابزار دست قدرت، ایفا نمی‌کنند. سپس در مسیحیت، دین دوم ادیان یکتاپرستی، در زوج حضرت عیسی - ماریام، ماریام در سکوتی ژرف فرورفته، گویی زبان بسته را در برابر تقدیس نمودنش پشتوانه خود کرده است. در اسلام نیز خدیجه، نخستین همسر حضرت محمد، همسر دیگرش عایشه و دخترش فاطمه شخصیت‌هایی هستند که ارزش تحقیق را دارند.

دوره ادیان یکتاپرستی که عامل اصلی دومین شکست فرهنگی در هویت زن می‌باشد، مرحله‌ای است که هویت زن در تاریخ نه‌لایه‌ای آن، بایستی با حساسیتی فراوان مورد موشکافی قرار گیرد. برخی از این زنان با ادیان مذکور همراهی، برخی در برابر آن سکوت کرده‌اند و برخی نیز به نبرد با آنها پرداخته‌اند. شخصیت عایشه اساساً عصیان در برابر مردسالاری حاکم در اسلام می‌باشد ولی در جریان جدال‌ها شکست می‌خورد، اما مردسالاری را نپذیرفته، همیشه علیه آن در عصیان بوده با این تفاوت که قدرت آن را ندارد از یک عصیان فراتر رود. پس از آنها، زن دیگر در روپوشی پیچانده شده که صدا از او در نمی‌آید و بعنوان محرم مطلق مرد زورگو به اسارت درمی‌آید. دیگر زن هرگز نمی‌تواند دم از الهگی بزند. بجز خانه‌داری هیچ نقش اجتماعی‌ای به او نمی‌دهند و هویت چنین زنی در ادیان یکتاپرستی در مرحله پدرسالاری دینی همراه با مریم‌مادر شکل گرفت و تا اسلام تشدید گشت. بنابراین زن از دوران قداست به دوران لعنت و نفرین پامی‌گذارد و مردسالاری نیز بافت‌های اخلاقی و سیاسی زندگی اجتماعی پیرامون زن را می‌پوساند.

### نهمین لایه؛ ملکه کالاها

عصر سرمایه‌داری بعنوان نهمین لایه تلقی می‌گردد. سرمایه‌داری بزرگترین دشمن زنان و انسانیت پا به منصفه ظهور گذاشته و بر تمامی عرصه‌های زندگی مان حاکم می‌باشد. بردگی و به فلاکت کشاندن زنان در این مقطع در اوج قرارداد و لایه نهم روی هشت لایه قبلی سر به ظهور برداشته. با توجه به ویژگی‌های این لایه، مشخص است که «تاریخ تمدن در عین حال، تاریخ مغلوبیت و ناپدیدشدگی زنان می‌باشد». در

هشت لایه قبلی، تاریخ زن و هویت آن از حیث باستان‌شناختی با جدال میان مردسالاری و زنان هویت‌خواه به نحوی دیده می‌شد و نوعی درهم‌تنیدگی مشاهده می‌گشت، اما می‌توان در نهمین و آخرین لایه، فرسودگی را در اصالت وجودی زن به عینه دید.

همانطور که تبیین شد، اولین شکست جنسیتی در دوران اسطوره‌ها آغاز شد، دومین شکست نیز به دست ادیان یکتاپرستی به وقوع پیوست، بنابراین سومین شکست توسط نظام سرمایه‌داری بر زنان تحمیل گشته است. در واقع در این مقطع، زن و طبیعت (زیست‌بوم) با هم از سوی نظام سرمایه‌داری به فنا برده می‌شوند و از قضا علم و هنر را برای طبیعی و مشروع جلوه‌دادن این مهم به خدمت می‌گیرند. علوم پوزیتیویستی و پراگماتیستی تنظیم‌شده از سوی نظام سرمایه‌داری تمامی اسطوره، دین و فلسفه را به حاشیه رانده و خود بعنوان نوعی دین نوظهور و بلامنازع، جلوه‌گر می‌شود. رمز موفقیت این نظام هم به میزان حاکمیت بیشتر بر زن و طبیعت بستگی دارد. علم خودویژه سرمایه‌داری اساساً خرد انسان برای این تصاحب را به خدمت می‌گیرد و خرد مردسالار بنیان اساسی می‌باشد. بنابراین جهت‌تغییر، لازم است که مرد در بطن جامعه به تغییر ذهنیت و زندگی خویش و نیز به خودسازی دست بزند تا جامعه آزاد شکل گیرد.

رهبر آپو می‌گوید: «خود کاپیتالیسم بعنوان نخستین پایه از سه پایه مدرنیته (دو پایه‌ی دیگر: دولت-ملت و اندوستریالیسم)، هنگامی که شانس مبدل‌شدن به نظام را کسب می‌کند، کار خود را با پاکسازی اجتماعی‌بودن‌های اصلی مربوط به پیشاتاریخ و پس از آن، آغاز کرده است. پیش از هر چیز با شعار «شکار زنان ساحره» نیروی اجتماعی‌بودن زنان را

که سعی داشت پابرجا بماند، زنده‌زنده در آتش سوزاند. نمی‌توان شکار زنان ساحره را مستقل از سرمایه تلقی نمود. این صحنه‌های سوزاندن، جهت برقراری هژمونی خویش بر روی زنان که در عمیق‌ترین نوع بردگی بسر می‌بردند، بسیار به کارش آمد. اینکه امروزه زنان با انحطاط یافته‌ترین وضعیت خویش در خدمت نظام هستند، پیوند تنگاتنگی با این سوزاندن (زنان ساحره) در دوران ظهور کاپیتالیسم دارد. خاطرات دهشت‌انگیز سوزاندن، زنان را در اروپا به سمت خدمتکاری بی‌حدومرز جهت مردان سوق داده است.

در لایه نهم، بلاهایی برسر زن آورده می‌شود که می‌توان شماری از آن را بیان داشت: «برده کارهای خانه»، «ابژه جنسی»، «فاحشه عمومی شده جهانی»، «پیشرفته‌ترین ابزار سرمایه و قدرت»، «بی‌ارزش‌ترین و ارزشمندترین کالا»، «ماشین زادوولد»، «زن زاینده، اساسی‌ترین ابزار تداوم نسل»، «کارگر بدون دستمزد»، «صاحب قهرآمیزترین کارها»، «بهترین برده سربه‌راه»، «سوژه تداوم‌یافته آرزوی جنسی»، «ابزار تبلیغات»، «ملکه کالاها»، «کارخانه تحقق‌ساز قدرت مرد به مثابه ابزار مداوم تجاوز»، «استمراردهنده معنوی جامعه مرد حاکم»، «ملت مستعمره جامعه تاریخی»، «خطرناک‌ترین شکل بردگی ایجادشده»، «انسان واقع در دشوارترین وضعیت». اساساً در این دوره بر بنیان ایدئولوژی منحصر سرمایه‌داری، یک نوع جنسیت‌گرایی خطرناک‌تر علیه زنان ترویج داده شده و در عصر لیبرالیسم است که جنسیت‌گرایی پرستیزه علیه زن، بخشی از ایدئولوژی لیبرالیسم می‌باشد. آن هم در حدی که دول سرآمد و مرکز‌گرای مردسالار، جامعه را به جنسیت‌گرایی جنون‌آمیز گرفتار ساخته‌اند. اکثر عالمان و فیلسوفان و جامعه‌شناسان برجسته چندصدسال گذشته اساساً

متأثر از ذهنیت و منطق نظام سرمایه‌داری، اندیشه‌های خود در خصوص زنان را بیان داشته‌اند. از جمله آنها، فرانسیس بیکن، دکارت، فروید و مارکس هستند که پارادایم‌هایشان در قبال زن دچار خطاهای عمده گشته. با این وجود، بسیاری از زنانی که علیه نظام سرمایه‌داری شوریده‌اند که از «الیمپ دگوژ» در دوران انقلاب فرانسه تا رزا لوکزامبورگ، خواهران میرابال، گلناز کاراتاش، سکینه جانسز و شیرین علم‌هولی‌ها، بیشمارند.



## بخش ۶

### تحلیلات رهبر آپو در مورد کاپیتالیزم و زن<sup>۱</sup>

«می‌توان گفت غریزه جنسی استثمارگشته، یکی از اساسیترین ابزارهای هژمونیک نظام است. این غریزه نه تنها به صورت کالا درآمده و صنعتی گول‌آسا شده است؛ بلکه در جامعه به هیأت یک دین جنسیت‌گرای مردسالارانه درآورده شده است. به‌ویژه این نشانه جدید دینی در هر مردی بسیار مؤثر گردانده شده و با نشاندن در جایگاه اساسی هنر و به‌ویژه ادبیات، کاملاً به یک ابزار تخدیر مبدل شده است. مخدرات شیمیایی در مقابل این دین جنسی چیزی در حد هیچ‌اند. هر یک از افراد جامعه از طریق کمپین‌های تبلیغات رسانهای (نه تنها اعلانهای تجاری معمولی) به صورت یک منحرف جنسی درآورده شده‌اند. از همه جوانان، پیران و حتی کودکان استفاده می‌نمایند. زنان به پیشرفته‌ترین ابژه سکس تبدیل شده‌اند. محکوم به ذهنیتی شده‌اند که اگر هر ذره‌شان سکس را تداعی نماید، انگار هیچ بهایی نخواهد داشت. کانون مقدس خانواده به درگاه سکس مبدل شده است. از مادر مقدس و ایزدبانو، «پیرزنایی» باقی مانده‌اند که به‌دردنخور بوده و به

---

۱ منبع: مانیفست تمدن دمکراتیک. جلد دوم. سرمایه‌داری.



گوشه‌ای انداخته شده‌اند. وضعیتی است بسیار تلخ و اسفناک... از راه تلقیح مصنوعی، مرحله مبدل‌ساختن زنان به یک ابزار کامل سکس، به اوج رسانده شده است.

سومین فرم مهم ایدئولوژیک، جنسیت‌گرایی اجتماعی است. جنسیت‌گرایی، در طول تاریخ اسلحه‌ای بوده که نظام‌های تمدنی در مقابل جامعه اخلاقی و سیاسی، بیشترین استفاده را از آن نموده‌اند. مستعمره‌نمودن چندمنظوره زنان، جالب‌ترین نمونه‌روایت در این مورد است. زن زاینده نسل‌ها می‌باشد و کارگریست بی‌مزد؛ مشقت‌بارترین کارها برعهده او می‌باشد و مطیع‌ترین برده است. ابژه‌ی استمراربخشی به میل جنسی است و ابزار تبلیغات. ارزشمندترین کالا است؛ ملکه کالاهاست. به‌مثابه ابزار تجاوز مستمر، در مقام کارخانه متحقق‌سازی قدرت مرد نمود می‌یابد. به‌منزله ابژه آرایش و صدا، از نظر معنوی نیز استمراردهنده جامعه مردسالار می‌باشد. زن با تمامی این جوانبش، بیش از هر چیز در درون ساختار دولت-ملت به این انحطاط در متن جامعه مردانه می‌رسد. زن نمادین (هویت و تصور مشترک زنان) در جامعه دولت-ملت به‌مثابه **الهه**<sup>۱</sup> ظاهرًا یک ابزار پرستش است. اما صفت «الهه»، در اینجا به معنای تحقیرشده‌ترین عضو فاحشه‌خانه می‌باشد. زن به‌مثابه الهه، زنی است که مورد بیشترین حقارت واقع گشته و بی‌مایه و خوار شده است. جنسیت‌گرایی موجود در جامعه دولت-ملت، از طرفی پیشینه قدرت را به مردان بخشیده (هر مرد سلطه‌گر، ارتباط جنسی را سر بسته در مغز خود به‌صورت «کار فاحشه را تمام کردم» و «ترتیبش را دادم» تصور می‌نماید) و از طرف دیگر تبدیل **جامعه به یست**ترین مستعمره را در شخصیت زن به نمود

۱ در متن واژه‌ی İlahe (الهه) آمده است؛ در این کتاب هر جا واژه‌ی İlahe به کار رفته به‌شکل «الهه» و هر جا واژه‌ی Tanrıca (= ربه‌النوع؛ خدایانی که از جنس زن‌اند) آمده به‌صورت «ایزدبانو» برگردانده‌ایم تا منظور نگارنده از پاراگراف فوق را بهتر نشان دهیم.

می‌رساند. از این لحاظ، زنان در چارچوب دولت-ملت، ملت، ملت مستعمره جامعه تاریخی‌اند که بیش از همه استعمار گشته‌اند! هنگامی که در جامعه خاورمیانه، مسائل ناشی از دستگاه‌های فشار و استثمار کاپیتالیستی امروزی نیز بر این مسائل ریشه‌دار تاریخی افزوده می‌شوند، حیاتی واقعا کابوس‌وار برای زنان گریزن‌ناپذیر می‌گردد. زن، شاید هم مترادف انسانی است که در دشوارترین شرایط به‌سر می‌برد. چندلایه‌ترین فشار و استثمار خشن که جامعه دچار آن است، بر روی جسم و رنج و کار زنان تحقق می‌یابد. به تازگی پی برده می‌شود که زن نیز انسان است! برخورد ناآبرومندانه جنسیت‌گرای قاطع به جایی رسیده که دیگر ناچار است جایگاه خویش را به جستجوی دوست و رفیقی مورد نیاز بدهد. لااقل بر روی این مقوله بحث صورت می‌گیرد. باید بدانیم تا زمانی که «درست‌زیستن با زنان» در جامعه تحقق نیابد، در پی گرفتن حیاتی بامعنا نیز ممکن نخواهد بود. می‌بایست با علم بر اینکه با زن آزادی که شرافت خویش را به‌تمامی به دست آورده خواهیم توانست پرمعناترین و زیباترین زندگی را تحقق بخشیم، گفتارهای خود را شکل داده و کردارمان را پیشبرد بخشیم.

چیزی که در تاریخ تمدن و مدرنیته کاپیتالیستی به‌منزله آخرین مرحله آن، بیش از همه چیز بر آن سرپوش نهاده شده و به‌صورت باژگون و منفی بازتاب داده می‌شود، واقعیت مرتبط با وضعیت بردگی زن است که بر همین بنیان استوار می‌باشد. زن که نامش در جامعه تمدنی با ابلیس مترادف گشته است، در جامعه‌شناسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، در وضعیت مطیع‌ترین شخصیت هم‌رنگ‌شونده و سازشکار، کارگر خانگی

۱ Konformizmin en uysal kişiliği / Konformizm : کنفورمیسم (Conformism): به معنای سازش‌گری؛

هم‌رنگ‌شدن با جماعت، مطابقت یافتن، هم‌نوایی، سازش‌پذیری و سازشکاری؛ در معنای سیاسی عبارت است از کوشش فیزیکی جهت یکسان‌سازی جامعه به دلخواه حکومت از طریق جلوگیری از آزادی‌اندیشه و رد دگراندیشان؛

بی‌دستمزد و مادر زاینده بچه قرار دارد.

اولین گام جامعه‌شناسی واقعیت‌ها باید درک کل محتوا و فرم‌های آن سطح از بردگی می‌بود که با عقل و دست مرد زورگو و استثمارگر در طول هزاران سال، زندگی زن با آن سرشته شده است. زیرا شکل‌بندی‌های بردگی و استثمار موجود در این حوزه‌ها، پیش‌نمونه تمامی فرم‌های بردگی‌ها و استثمارهای اجتماعی می‌باشند. عکس این امر نیز مصداق دارد. مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در مقابل بردگی و استثمار که زندگی زن با آن سرشته شده است و سطح دستاوردهای این مبارزه، مبنای تمامی مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه است در مقابل بردگی و استثمار موجود در کل حوزه‌های اجتماعی. دلیل اساسی اینکه مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ای که در طول تاریخ تمدن و مدرنیته کاپیتالیستی صورت گرفته است، نتوانسته منجر به توسعه‌ای بر مبنای صحیح گردد و راه بر پیروزی توانمندان‌های بگشاید نیز عدم درک کافی نهادها و ذهنیت‌های بردگی و استثمار است که در زندگی زن درونی‌سازی و شکل‌بندی شده‌اند، همچنین عدم پایه‌ریزی مبارزه در برابر این‌ها می‌باشد. گویند ماهی از سر گنده گردد، نی ز دم! هنگامی که پایه صحیح و سالم نباشد، ساختمانی که بنا نهاده شود با یک لرزش کوچک فرو می‌ریزد. واقعیتی که در تاریخ و روزگار ما جریان دارد نیز مملو از نمونه‌های بی‌شمار این مورد است.

هرچند زنی که زندگی‌اش تحت حکمرانی می‌گذرد، از طریق زاینده‌گی‌اش میلیون‌ها سال انسانیت را زندگی بخشیده است، اما همگام با مدرنیته کاپیتالیستی زاینده‌گی مزبور به‌شکلی آبرونیک و طعنه‌آمیز پایان زندگی را به‌همراه می‌آورد. زندگی با زنی که در موقعیت فعلی قرار دارد، خبر

از پایان حیات می‌دهد. نشانه‌های بی‌شماری از این واقعیت وجود دارد. می‌توان این نشانه‌ها را برشمرد:

آ- به مرحله‌ای رسیده‌ایم که جمعیت در چنان سطحی افزایش یافته که سیاره گنجایش آن را ندارد و سایر انواع جانداران را مورد تهدید قرار می‌دهد. شیوه‌ی اینچنینی زندگی با زنی که در موقعیت فعلی قرار دارد، هر روز با سرعتی بیش از پیش طبیعی بودن حیات و اکولوژی آن (زیست‌بوم) را با تهدید روبه‌رو می‌گرداند.

ب- همچنین این شیوه زندگی منجر به خشونت‌های بی‌حدومرز قدرت‌محور در درون و بیرون جوامع گشته است. سطحی که نظامی‌گری یا میلیتاریسم بدان رسیده است، این واقعیت را به اندازه کافی اثبات می‌نماید.

ج- جنبه جنسی زن به یک ابزار دهشت‌انگیز استثمار مبدل گردانده شده و نوعی سرکوب و استثمار وحشتناک بر روی آن اجرا می‌شود. زندگی کاملاً به کثروی و پیراهه کشانده شده و تقریباً با نوعی انحراف جنسی که خود را به‌صورت بی‌معنا تکرار می‌نماید، همسان گردانده شده است.

د- زنی که به تدریج از صحنه جامعه زدوده و محو می‌شود، به حالت ابزار تداوم نسل اجباری، کالای جنسی و نیروی کاری با ارزان‌ترین دستمزد درآورده می‌شود؛ گویی که معنای دیگری ندارد.

ه- درست مثل این است که یک نسل‌کشی فرهنگی علیه زنان در حال اجراست. زن به منزله عضوی بی‌دستمزد یا با دستمزد نازل از میان ارتش بیکاران، تنها به واسطه جنبه جنسی و نقش خود در تداوم‌دهی نسل، ارزشمند شمرده می‌شود. از نیروی ذاتی‌ای که بتواند با توسل بدان از نظر فیزیکی، اخلاقی و معنایی به دفاع از خویش پردازد، محروم گردانده

شده است.

و- جامعه‌ای که با این فاکتورها زن را در چنگال حیاتی بی‌معنا گرفتار و مجاله می‌نماید، تنها می‌تواند جامعه‌ای بیمار باشد. جامعه زن بی‌معنا، خود نیز بی‌معنا خواهد بود.

این نشانه‌هایی که می‌توان تعداد بیشتری از آن‌ها را نیز برشمرد، نیاز به ایجاد تحول و دگرگونی ریشه‌ای در زندگی مشترک با زن را به‌غایت آشکار ساخته و بدان فوریت می‌بخشند. با زنی که فاقد قوه حفاظت از خویش است و به حالت ملک درآورده شده، زندگی آزاد نمی‌تواند میسر باشد. از نظر اخلاقی نیز این امر ممکن نیست. زیرا بردگی تنها هنگامی تحقق می‌یابد که اخلاق از میان برود. البته نمی‌توان اخلاق نیروهای هژمونیک را اخلاق نامید. نیروی هژمونیک و همچنین مرد بودن هژمونیک، تنها با فروپاشی اخلاق اجتماعی تحقق می‌یابد. بر پایه اینکه بدون زن، زندگی میسر نیست (بدون وجود مرد نیز حیات میسر است اما [به سبب گشودن راه بر انحراف] حیاتی برده‌گونه خواهد بود)، جهت رهایی بخشیدن زندگی، رهایی زن ضرورت می‌یابد.»

### طبیعت‌های سه‌گانه<sup>۱</sup>

رهبرآپو طبیعت را طبیعت اول، جامعه را طبیعت دوم و «زن، جامعه و طبیعت آزاد» در کنار هم را طبیعت سوم عنوان می‌کنند که باید بصورت آزاد و مسالمت‌آمیز توأمان وجود داشته‌باشند. بر این بنیان نیز تحلیلاتی عظیم در خصوص ماهیت این سه‌گانه ارزشمند ارائه داده‌اند.

باید مسئله طبیعت‌های مختلف و به عبارت دیگر «اولین، دومین و سومین طبیعت» را درک نمود. کل طبیعتی که خارج

از جامعه انسانی است، به شکل طبیعت اول متمایز می‌شود. طبیعت اول، در بطن خویش، یک اصطلاح پُر تناقض است. در وهله نخست می‌توان تمایزات متنوع بی‌پایانی را نظیر تمایزات جاندار-بیجان، گیاه-حیوان و حتی فیزیک-شیمی، و گامی آنسوتر به شکل «ماده رؤیت‌پذیر-رؤیت‌ناپذیر» و انرژی-ماده در نظر گرفت. این در حالیست که می‌توان از جامعه‌ی مطابق هر تمایز نیز بحث نمود. وقتی از نزدیک‌تر به اشکال رویکرد به مسئله طبیعت‌ها می‌نگریم، می‌بینیم که تأثیر عمیق تمایز سوژه-ابژه را با خود دارند. می‌توان تأکید ورزید که این تمایزی سالم نبوده و دست کم ضرورت دارد این تمایزات به صورت مشروط در نظر گرفته شوند.

جامعه انسانی به‌مثابه طبیعت دوم، بی‌شک مقطع پیشرفت طبیعی بسیار مهمی است که دارای خودویژگی‌هایی می‌باشد. اگر به‌جای اینکه به صورت طبیعتی جداگانه تعریف شود، به صورت یک مرحله متفاوت طبیعت تعریف گردد، بامعنا تر خواهد بود.

مهمترین خصیصه متمایزکننده طبیعت جامعه، بالابودن و انعطاف ظرفیت ذهنی و توان آن در زمینه برساخت خویش است. بدون شک در طبیعت اول نیز نیروی ذهن، انعطاف و توان برساخت خویش وجود دارد. اما در مقایسه با طبیعت جامعه، دارای کارایی بسیار کند، نامنعطف و آهسته‌ای است. بسیار مهم است که تئوری طبیعت جامعه به‌مثابه یک کل وضع گردد. هرچند اولین جامعه‌شناسان اولویت نخست را به این مورد اعطا نموده باشند نیز، هرچه که به زمان کنونی نزدیک گشته‌ایم، آنالیزهای مربوط به بخش و ساختار بیشتر مطرح شده‌اند: دقیقاً همانند چیزی که در آنالیزهای مربوط به طبیعت‌های دیگر نیز مشاهده گشت. همچنین منفک‌سازی

طبیعت جامعه به شکل زیرساخت-روساخت، بخشبندی آن به صورت اقتصادی-سیاسی-قدرت؛ و تقسیمبندی طبقاتی و مرحله‌ای آن نظیر نظام کمونال ابتدایی، برده‌داری، فئودالیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم-کمونیسم تنها در صورتی می‌تواند نتایج بامعنایی به بار آورد که رویکردی اتخاذ گردد که بسیار به «تفاوت»ها توجه دارد. هیچ آنالیز مربوط به «طبقه، بخش و ساختار»ی جای رویکرد کل‌گرایانه تئوریک را نمی‌گیرد. می‌توان گفت که هیچ یک از فیلسوفان و جامعه‌شناسان در این موضوع نتوانسته از رویکرد کل‌گرایانه افلاطون و ارسطو گذار نماید. حتی تفاسیر کل‌گرایانه فرزندگان و پیامبران خاورمیانه‌ای و عموماً شرقی نیز در قیاس با فیلسوفان و جامعه‌شناسان مدرنیته کاپیتالیستی آموزنده‌تر و اجتماعی‌ترند؛ رویکرد پیشرفته‌تر و مترقی‌تری می‌باشند. بایستی بر این نکته تأکید کرد که در امر بی‌تأثیرسازی رویکرد تئوریک کل‌گرایانه، مهمترین نقش را دستگاه‌های انباشت سرمایه و قدرت بازی نموده‌اند.

به شدت به متدی نیاز هست که در زمینه جامعه انسانی، بر رویکرد تئوریک نوین و ژرفی مبتنی باشد. بایستی به‌طور جدی درک نمود که روش‌های جامعه‌شناختی که در کثرت ارقام غرق شده‌اند، به‌جای آشکارسازی حقیقت، بر آن سرپوش می‌نهند. وقتی اظهار می‌دارم جامعه‌شناسی‌های کنونی بیشتر از میتولوژی‌ها حقایق را پنهان نموده‌اند، این سخن نبایستی مبالغه‌آمیز تلقی گردد. حتی معنای موجود در میتولوژی که از رهگذر احساس واقعیت به آن رسیده‌اند، در مقایسه با معنای موجود در جامعه‌شناسی‌های مدرنیته کاپیتالیستی، انسانی‌تر بوده و به حقیقت نزدیکتر است.

بی‌تردید، علوم اجتماعی دارای اهمیت است، اما به سختی می‌توان وضعیت کنونی آن را علم نامید. گفتمان‌های

جامعه‌شناختی موجود، به غیر از مشروعیت‌دهی به مدرنیته رسمی معنای چندانی را بیان نمی‌کنند. در این خصوص، به یک انقلاب علمی و برون‌شد متدیک ریشه‌ای احتیاج هست. مرحله‌ای که می‌خواهیم به‌عنوان طبیعت سوم تعریف کنیم، تنها از رهگذر این انقلاب علمی و متدیک می‌تواند میسر گردد. اصطلاح طبیعت سوم، بیانگر سازگاری و هماهنگی مجدد طبیعت اول و دوم در مرحله‌ای بالاتر است. سنتزی از طبیعت اجتماعی و طبیعت اول در سطحی بالاتر، مستلزم پارادایم تئوریک انقلابی و به همان میزان یک انقلاب پراکتیکی ریشه‌ای می‌باشد. به‌ویژه گذار از «نظام-جهان» کاپیتالیستی که مرحله امروزی نظام تمدن مرکزی است، یعنی گذار از مدرنیته آن، در این امر تعیین‌کننده خواهد بود. جهت این امر، توسعه هرچند کمینه برساختهای تمدن دمکراتیک لازم است. گامهایی که باید به‌عنوان مواردی قابل تمایز با موفقیت برداشته شوند، توسعه خصیصه اکولوژیستی و فمینیستی جامعه، کارایی یافتن هنر سیاست دمکراتیک و برساخت نهادهای جامعه مدنی دمکراتیک می‌باشند.

سومین طبیعت، وعده یک بهشت نوین یا اتوپیا نیست؛ بلکه مشارکت مجدد انسان است در هماهنگی و سازگاری عظیم [میان دو طبیعت]؛ انسانی که نیروی آگاهی‌اش در مورد طبیعتها افزایش یافته و تفاوت خویش را نشان می‌دهد. این تنها یک وعده حسرت‌آمیز، آرمانی و اتوپایی نیست؛ بلکه هنر حیات نیک و زیبایی است که معنای پراکتیکی روزانه‌ای دارد. از «بیولوژیسم» سخن نمی‌گوییم؛ این رویکرد را خطرناک می‌بینم. از اتوپیاهای بهشت کاذب دستگاههای انباشت سرمایه و قدرت نیز سخن نمی‌گوییم. عمیقاً قادر به درک این امر هستم که رویکرد مذکور بیانگر چه چیزی است و اهداف خطرناک



و مخرب آن کدامند. می‌توانم بگویم که وعده عامیانه «بهشت کمونیستی» در ماتریالیسم نیز، ابتدایی و ناکارآمد و به نوعی یکی از سه نسخه فرعی لیبرالیسم می‌باشد. از آزمونهای حیات روزانه ما نیز قابل درک است که هر نوع وعده لیبرالیسم، بوی عُفن جهنم را می‌دهد.

تحقیقاتی سومین طبیعت، مستلزم «مدت زمان طولانی» است. نظام دمکراتیک به مثابه رژیمی که برابری و آزادی طبیعت اول و دوم را در مرحله‌ای بالاتر و بر مبنای تفاوت‌مندی‌ها بیان کرده و تحقق می‌بخشد، از طریق توسعه خصوصیات اکولوژیستی و فمینی جامعه در درون خویش، میسر می‌گردد. طبیعت جامعه انسان، نیروهای پویای تحقق این روند را در بطن خویش داراست. رویکرد به مسئله طبیعت‌های متفاوت - که ژرف‌اندیشی در مورد آن امری بایسته است - از طریق این روش، می‌تواند منجر به تحقق تئوری و پراکتیک‌های بامعناتری شود.

### سوسیالیسم؛ زن آزاد<sup>۱</sup>

«مسئله زن در حیطه روابط و جهان ذهنیتی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تا وقتی چنان ذهنیتی ایجاد نشود که بتواند به طور موفقیت‌آمیزی با نشانه‌ها و موارد نامطلوب یادشده مربوط به زن مخالفت نماید، عموماً به عنوان شریک و خصوصاً به عنوان شریک زندگی آزاد نمی‌توان زیست. بنابراین به عنوان تزه‌های متقابل، برای میسر شدن زندگی با زن در سطح شریک آزاد، مواردی که باید ایجاد شوند را این گونه می‌توان خلاصه‌وار برشمرد:

آ- قبل از هر چیز به «زندگی مشترک اکولوژیک»ی نیاز وجود دارد که تداوم نسل و تکثیر را مبنای قرار نمی‌دهد،

۱ منبع: عبدالله اوجالان. مانیفست تمدن دمکراتیک - جلد پنجم. کردها

با ایده آل انسانیت جهانی سازگار است و به هستی سایر جانداران موجود در سیاره توجه می‌نماید. سطحی جهانشمول که جامعه بدان رسیده است، «زندگی آزاد با زن» را اجباری می‌گرداند. سوسیالیسم حقیقی را تنها بر پایه «زندگی آزاد با زن» می‌توان بر ساخت. اولویت سوسیالیسم این است که قطعا سطحی از زندگی آزاد با زن را برقرار سازد.

ب- به همین جهت باید با قدرت هژمونیک مردسالار از حیث ذهنیتی و نهادی مبارزه نمود و پیروزی قطعی این مبارزه را از لحاظ ذهنیت و نهاد در سطح شریک آزاد رقم زد. زندگی مشترک آزاد را بدون کسب این موفقیت و پیروزی نمی‌توان تحقق بخشید.

ج- به هیچ وجه نباید زندگی با زن را به صورت مستمر گردانیدن غریزه جنسی و تجربه کردن فراوان آن تفسیر نمود. اگر حیات جنسیت گرایانه اجتماعی‌ای که چه با تمدن و چه با مدرنیته کاپیتالیستی به سطحی وحشتناک رسانده شده است در تمامی حوزه‌های ذهنیتی و نهادی از میان برداشته نشود، زندگی مشترک آزاد قابل تحقق نیست. زندگی با زن اگر در چارچوب پارادایم‌ها و نهادهایی باشد که زن را تنها



به‌عنوان یک پدیده ملکی و ابژه جنسیت گرایانه می‌بینند، نه تنها بزرگ‌ترین بی‌اخلاقی است بلکه در عین حال کربیه‌ترین و اشتباه‌آمیزترین شکل زندگی می‌باشد. نمونه دیگری از پدیده اجتماعی وجود ندارد که یک زن و به تبع آن مرد را تحت این شرایط تا بدین سطح حقیر و پست نماید و دچار فرسودگی سازد.

د - تنها در شرایطی که ملکیت‌گرایی نفی گردد، از جنسیت‌گرایی اجتماعی استعمارکننده به‌تمامی مورد گذار صورت گیرد و برابری اجتماعی (برابری مبتنی بر تفاوت‌مندی) در هر سطحی برقرار شود، «زندگی مشترک آزاد با زن» امکان‌پذیر می‌گردد.

ه - زندگی مشترک آزاد تنها با زنی امکان‌پذیر است که از حالت ابزار تداوم نسل، کارگر بی‌دستمزد یا دارای دستمزد ارزان و بیکار بیرون آمده باشد، از حالت ابژگی خارج گشته و سوژگی‌اش در هر سطحی تحقق یافته باشد.

و - جامعه تنها در این شرایط مثبت می‌تواند با زندگی مشترک آزادش سازگار و همخوان شود و بنابراین به جامعه‌ای آزاد و دارای شرایط برابر مبدل گردد.

ز - زنان و مردانی که در شرایط مثبت اجتماعی، ارزش‌ساختارین و فکری خویش را توسعه داده باشند می‌توانند زندگی مشترک آزاد داشته باشند.

باید به‌خوبی دانست که تمدن و مدرنیته هرژمونیک به بهای نفی زندگی مشترک آزاد ایجاد گشته‌اند. بنابراین به سبب اینکه توازن قوای ساختاری و فکری میان زن و مرد - که شرط اجباری عشق اجتماعی است - ناممکن گردانده شده، عشق نمی‌تواند تحقق یابد. در شرایطی که ازدواج، انرژی معنایی خویش را از دست داده و روابط برده‌وار جامعه برده را

هر لحظه باز تولید می‌نماید، عشق قابل تحقق نیست. به همین سبب تأثیر مرگبار قدرت هژمونیک و مدرن عمدتاً هنگامی مشاهده می‌گردد که زندگی مشترک آزاد ناممکن گردانده می‌شود. به همین جهت زندگی‌ای که از جانب انسانیت به منزله معجزه‌ای سحرانگیز مورد استقبال قرار می‌گیرد، در این شرایط ارزش معجزه‌آسا و سحرآمیز خویش را از دست داده و به‌ویژه به چنان بلایی مبدل گردانده شده که زنان در برابر آن دچار غصه و اندوه گشته و دست به انتحار می‌زنند. باید نیک دانست که زندگی مشترک یک برساخته اجتماعی است. این زندگی میان افراد نر و ماده تحقق نمی‌یابد؛ میان مردانگی و زنانگی اجتماعی‌ای تحقق پیدا می‌کند که برساخته شده است. همچنین باید به‌خوبی دانست که برساخت هژمونیک، هر دو جنس را معیوب گردانده، روابط میان‌شان از این امر تأثیر پذیرفته و به‌صورت رابطه هژمونیک بازتاب یافته است. در رابطه‌ی هژمونیک، عشق هرگز نمی‌تواند ایجاد شود. شرط بنیادین در عشق انسانی این است که طرفین به‌گونه‌ای متوازن با همدیگر، صاحب اراده‌ای آزاد باشند.

هنگامی که تمدن و مدرنیته با توسل به زندگی هژمونیک هم‌ایدئولوژیک و هم‌نهادین برقرار می‌شوند، [انسان‌ها] در موضوع عشق همواره به درازای تاریخ در نوعی پارادوکس باقی می‌مانند. از عشق، فراوان سخن رانده می‌شود اما نمی‌توانند آن را تحقق بخشند. ادبیات جهان، از یک لحاظ عبارت است از روایت‌های تراژیک عشق‌هایی که تحقق نیافته‌اند. حماسه‌هایی که روایت می‌کنند «جنگ‌ها همیشه به‌خاطر زنان برپا شده‌اند»، نیز برهان و اثباتی بر همین واقعیت‌اند. تمامی اشکال هنر، گویی اعتراف به عشقی هستند که نمی‌تواند تحقق یابد. حتی متون دینی نیز به نوعی

کهن‌ترین آثار هنری هستند که از آرزوهای تحقق‌نیافته و یک‌طرفه‌مانده‌ای که در روابط ایزد و ایزدبانو وجود دارند، به شدت تأثیر پذیرفته‌اند. تقدیس نمودن زندگی مشترک به‌عنوان حوزه‌ی «زندگی خصوصی» از طرف نظام‌های تمدن، باژگون‌شده‌ترین قضاوت درباره‌ی حقیقت اجتماعی است. در واقع درک مقوله عمومی به‌عنوان خصوصی و درک مقوله خصوصی به‌عنوان عمومی، تطابق و همخوانی بیشتری با طبیعت جامعه دارد. رابطه موجود در زندگی مشترک، دارای چنان خصوصیتی است که سطح جهانی و تمامی پیوندهای اجتماعی را از بیخ و بُن تحت تأثیر قرار می‌دهد. بزرگ‌ترین دورویی تمدن این است که این رابطه‌ی جهانشمول را صرفاً یک پدیده منفردِ دو جانبه‌ی بسیار محرمانه محسوب نموده است. یکی از دلایل بنیادین بی‌ارزش شدن و بی‌فایده‌گردیدن دانش جامعه‌شناسانه، همین امر است. عبارت «زن، آدم را یا فیلسوف می‌گرداند یا دیوانه» که به سقراط نسبت داده می‌شود و این سخن عامیانه که «زن، مرد را هم وزیر می‌نماید و هم رذیل!» با همین عمومیت واقعی مرتبط است. به‌واقع تفکیک حوزه «خصوصی» و «عمومی» در جامعه، تحریفی است که مدرنیته ایجاد نموده است. در جامعه‌ی راستین، چنین تفکیکی بی‌معناست. مورد صحیح، برقراری اشکال روابط تعیین‌کننده و بنیادین است.

اولین گامی که در راه زندگی به جامعه انسانی می‌گذاریم، باید درباره زندگی مشترک باشد. هیچ حوزه‌ای از حیات نمی‌تواند به اندازه حوزه زندگی مشترک دارای خصوصیت بنیادین و تعیین‌کننده باشد. محسوب کردن رابطه اقتصادی و دولتی به‌عنوان رابطه بنیادین، یک اندیشه قالبی جامعه‌شناسی مدرنیته است. هم اقتصاد و هم دولت نتیجتاً باید ابزارهای

زندگی مشترک باشند. زندگی‌های مشترک نباید در خدمت اقتصاد، دولت و دین باشند. بالعکس، بایستی دولت، دین و اقتصاد در خدمت زندگی مشترک باشند. لیکن مقوله‌ای مغایر با این امر، تمامی جامعه‌شناسی مدرن‌تیه را احاطه کرده است. به اقتضای تمامی این شرح و توضیحات، اولین حوزه‌ای که باید علم آن وضع گردد، حوزه‌ی زندگی مشترک است. بیهوده نیست که کلیه اسطوره‌ها و ادیان اعصار اولیه که ابتدایی تلقی می‌شوند، همیشه از این حوزه آغاز نموده‌اند؛ این امر با حقیقت اجتماعی مرتبط است. علمی که پیرامون زندگی مشترک و به‌ویژه زن وضع گردد و ارتقا یابد، اولین گام صحیحی خواهد بود که در حوزه جامعه‌شناسی برداشته خواهد شد. نه تنها در علم جامعه‌شناسی بلکه در تمامی حوزه‌های هنری و فلسفی نیز اولین گام بایستی پیرامون همین رابطه برداشته شود. حتی لزومی به گفتن نیست که اولویت دین و اخلاق به‌مثابه یک شاخه فلسفه باید در همین حوزه باشد. اخلاق و دین به اندازه کافی با این حوزه پرداخته‌اند. فرجام سخن اینکه ورشکستگی نیروهای استثمارگر و قدرت‌مدار هژمونیک عصر ما، بیشتر از هرجایی در فروپاشی و انحطاط رخ داده در زندگی مشترک دیده می‌شود. تاریخ رابطه زن و مرد دچار بیشترین بی‌منزلتی شده، فاقد معنا گشته و به نوعی زوال و استهلاک رسیده که نه با آن به‌سر می‌شود و نه بدون آن. آن‌هایی که انقلاب آغازین را با تکیه بر تحلیل این وضعیت کائوتیک انجام نمی‌دهند، شانس دیگری به‌غیر از تداوم کائوس ندارند. آنانی که به‌طور شخصی و جمعی قصد اقدام و برون‌رفت نوینی را دارند، تنها اگر این حوزه را به‌صورت علمی، هنری و فلسفی مبنا قرار دهند، می‌توانند به‌سوی زندگی مشترک آزاد گام بردارند. این اولین گام‌های

برونرفت، برخلاف آنچه بسیار تصور می‌شود، گام‌های منفرد و ویژه مابین دو شخص نیست، بلکه اولین گام‌های جهانشمول مربوط به جامعه سوسیالیستی دمکراتیکی است که ایجاد خواهد شد.

سوسیالیست بودن، قبل از هر چیز باید با رسیدن به سطح آزادی در زندگی مشترک مرتبط باشد. باید شیوه زندگی‌ای مشابه با زندگی‌های بزرگ اصول‌مندانه و برخوردار از پراکتیکی دشوار را مبنای قرار دهیم که در سرآغاز شیوه‌های زندگی اسطوره‌ای و دینی کهن به آن‌ها برمی‌خوریم. بر ساخت سوسیالیستی زندگی مشترک، تنها با گذار از اشکال و ماهیت دست‌آموزگردانی و خانگی نمودن<sup>۱</sup> موجود در نظام‌های تمدنی و مدرنیته کاپیتالیستی می‌تواند تحقق یابد. با سکسوالیته یا رفتار جنسی‌ای که نظام آن را مرسوم و معمول گردانده، ازدواج‌های بازی‌مانند، نسل‌گرایی (به معنای ازدیادیابی) و «به پای هم پیر شدن» ارتباط چندانی ندارد. به‌ویژه با آمیزش‌های جنسی روزانه که به‌صورت یک بیماری تمام‌عیار روزآمد در آورده شده نیز ارتباطی ندارد. حال آنکه عدم وجود آمیزش جنسی روزانه در هیچ یک از جانداران و حتی برعکس، برخورداری آن از یک مبنای دوره‌ای، اثباتی است بر اینکه حیث جنسی یا سکسوالیته‌ی موجود در نوع انسان به شیوه‌ای اجتماعی بر ساخته شده است. ولع جنسی و افراط در سکسوالیته یا تمایلات جنسی، با بر ساخت اجتماعی و قدرت هژمونیک مرتبط است. جنسیت‌گرایی‌ای که بر زنان تحمیل می‌شود، در تمامی اشکال خود را به‌صورت تحقق قدرت نمایان می‌سازد. این جنسیت‌گرایی، نه تنها خوشبختی به‌بار نمی‌آورد بلکه سرچشمه نوعی بدبختی و

۱ Evcil : اهلی، خانگی، رام‌شدگی؛ دست‌آموز. منظور روابط و ازدواج‌های معمول است که رام‌سازی و اهلی‌کردن در آن برجسته است.

بیماری تمام‌عیار است؛ زوال و مرگی زودرس است. بنیه هیچ زن یا مردی، دارای چنان ساختاری نیست که بتواند با چنین شیوه‌ای از سکسوالیته‌ی جنسیت‌گرایانه سازگاری نشان دهد. به‌ویژه جنسیت‌گرایی‌ای که کاپیتالیسم از طریق تبلیغات [تجاری] متکی بر نمایش دادن زن بدان دامن می‌زند، کاملاً با هژمونی ایدئولوژیک مرتبط است و در راستای عملی شدن قانون «بیشینه سود» هدفمند می‌باشد. می‌توان گفت که هیچ نوع رابطه‌ای به اندازه جنسیت‌گرایی اجتماعی قادر به حمل بار نظام نیست. بنابراین، تنها با رد کردن چنین شیوه‌ای از حیات جنسیت‌گرایانه و گذار از آن می‌توان آنتی‌کاپیتالیست شد.

سطحی که در روابط و مناسبات زندگی مشترک توسعه داده خواهد شد به میزانی که علمی، هنری و فلسفی باشد، به همان میزان راه بر جامعه سوسیالیستی خواهد گشود. تحقق سوسیالیسم در روابط زندگی مشترک، قبل از هر چیز دارای یک ارزش اصولی و عملی اغماض‌ناپذیر است. به‌جز رابطه‌ای از این دست، راه دیگری که بتواند به سوسیالیسم ختم شود وجود ندارد. اگر وجود داشته باشد نیز، این روابط نوعی روابط غیرمستقیم‌اند که به روی خطاها بسیار گشوده هستند. اینکه زندگی مشترک سوسیالیستی به‌صورت «نوعی رابطه برقرارگشته مابین دو نفر» درک و برداشت شود، رویکردی ناقص است. بی‌شک، زندگی‌های مشترک می‌توانند به‌صورت نمونه‌های محسوس دوتایی [یا دو نفره] وجود داشته باشند، اما نمی‌توان به این نمونه تقلیل‌شان داد. زندگی مشترک، حیاتی ماهیت‌مند است که بیشتر به‌صورت انتزاعی از طریق جنبه‌های زیبایی‌شناختی، اخلاق و نیروی عظیم معنا تحقق می‌یابد.



مردان و زنانی که در حیطه‌ی زندگی سوسیالیستی جای می‌گیرند، تنها وقتی حیات آزاد را به‌صورت جهانشمول و کلکتیو ایجاد نمایند، به‌صورت منفرد نیز می‌توانند شانس حیات صحیح و زیبا را به‌دست آورند. در تمامی جنبش‌های اجتماعی بزرگ تاریخ می‌توان این واقعیت را مشاهده نمود. این نکته حائز اهمیت است که حیات منفرد، با بازی‌های روزانه‌ی ازدواج اشتباه گرفته نشود و به همان میزان نیز با اشکال نامطلوب گشته‌تر خارج از چارچوب ازدواج، همسان تلقی نگردد. در حالی که تمامی پتانسیل «جهانشمولی و کلکتیویته»ی اجتماعی در حیات منفرد نهان است، در شکل‌های منفرد «خارج از چارچوب ازدواج» و «ازدواج‌های بازی‌مانند» تمدن و مدرنیته، نفی جهانشمولی و کلکتیویته صورت می‌گیرد. بدون اقدام به چنین تفکیکی، حیات سوسیالیستی و آزاد جزء، قابل تحقق نیست. مرد و به‌ویژه زنی که در چارچوب روابط سوسیالیستی قرار دارد، به‌واسطه جنبه علمی، زیبایی‌شناختی، اخلاقی و فلسفی‌ای که در وجود خویش می‌پروراند، دارای نیروی جاذبه‌ی عظیمی است. شخصیت‌های اینچینی مرد و زن، هم در مواجهه با حیات اجتماعی شکست نمی‌خورند و هم با موجودیت خویش حیات اجتماعی آزاد را برمی‌سازند. چون در یگانگی و واحد منفردشان احترام و اعتماد وجود دارد، برای بیماری‌های نظام از قبیل حسادت، دمدمی‌مزاجی و هوسبازی، ناخرسندی و بیزاری جایی وجود ندارد. چون همدیگر را به ملک تبدیل نمی‌نمایند، بر پایه ادعاهای حق خواهانه متقابل (در حقوق بورژوازی این امر مصداق دارد) با یکدیگر برخورد نمی‌کنند. نیروی معنایشان که در سطحی متوازن قرار دارد، در چنان وضعیتی است که می‌تواند همگان را در یک شخص و یک شخص را در همگان حیات بخشد.

جنبش‌های جامعه تاریخی، تنها از طریق شخصیت‌هایی که اینچنین معنا کسب نموده‌اند به پیروزی واصل می‌شوند. این شخصیت‌ها به معنای واقعی کلمه باید همیشه سوسیالیست شناخته شوند و همواره به‌عنوان شخصیت‌هایی سوسیالیست از آن‌ها یاد شود و انتظار برود.

به هنگام توسعه جامعه سوسیالیستی، توجه به برخی تجربه‌های مهم تاریخی در رابطه با اجرای نظریه زندگی مشترک آزاد، حائز اهمیت است. مسیحیت در این خصوص، شیوه زندگی راهب و راهبه را برای کادرهایش شرط قرار داده است. این اقدام در توسعه تمدن اروپا نقش مهمی داشته است. مسیحیت موارد منفی جامعه جنسیت‌گرا را از طریق این اقدام در حوزه کادری، بسیار محدود نموده است. اینکه فشار غریزه جنسی بر روی ذهنیت، از طریق جنبه روحی و روانی لگام زده شده، نقش مهمی در توسعه اجتماعی بودن ایفا نموده است. اما توانسته راهگشای توسعه دیالکتیکی‌ای شود که زندگی مشترک آزاد را میسر می‌گرداند و چیزی که به‌صورت واکنشی در مقابل آن توسعه یافت، انفجار جنسیت‌گرایی اجتماعی مدرنیته کاپیتالیستی بود. زندگی تک‌همسری مالکیت‌گرای مدرن، به‌عنوان یک شیوه زندگی، در مقابل فرهنگ راهب-راهبه یک منتهی‌الیه و قطب دوم را پدید آورد. در بنیان بحران و تنگنای موجود در زندگی تک‌همسری مدرنیستی، فرهنگ راهب و راهبگی مسیحیت نهفته است. هر دو فرهنگ نیز در زمینه‌ی گذار از جامعه جنسیت‌گرا به بن‌بست رسیده‌اند. در بحران فرهنگ جنسیت‌گرایی که در جامعه غرب شاهد آن هستیم، همین واقعیت نهفته است.

رهیافت و راه‌حل اسلامی نیز در ارتباط با موضوع مذکور موفقیت کسب نکرده است. اسلام که برعکس شیوه زندگی

راهب- راهبه اولویت را به ارضای جنسی می‌دهد، تصور نموده که از طریق چندهمسرگزینی و داشتن شمار فراوانی جاریه و کنیز خواهد توانست مسئله را حل نماید. حرم‌سرا در اسلام، به نوعی در نقش فاحشه‌خانه‌ای است که خصوصی گشته. تفاوت آن با فاحشه‌خانه این است که به برخی اشخاص اختصاص داده شده است؛ از لحاظ ماهوی بین‌شان تفاوتی وجود ندارد. این عملکرد اجتماعی جنسیت‌گرایانه، در زمینه‌ی عقب‌ماندن جامعه‌ی شرقی از جوامع غربی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در حالی که لگام‌زدن بر جنسیت‌گرایی توسط مسیحیت راهگشای مدرنیته گردیده، تشویق اسلام به ارضای افراطی جنسیت‌گرایانه نیز سبب شده تا در این زمینه به وضعیتی عقب‌مانده‌تر از وضعیت موجود در جامعه قدیمی دچار گردد و راه را بر شکست در برابر جامعه مدرنیته‌ی غربی بگشاید. نقش جنسیت‌گرایی اجتماعی در شکست خوردن زن و مرد شرقی در برابر زن و مرد غربی، بسیار مهم است. جنسیت‌گرایی، بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌رود بر روی رشد و توسعه اجتماعی تأثیرگذار است. بایستی نقش جنسیت‌گرایی در زمینه بیشتر شدن تفاوت میان جوامع شرق و غرب، به‌طور جدی مورد تأمل قرار گیرد. در مقایسه با جنسیت‌گرایی موجود در تمدن غرب، بینش جنسیت‌گرایانه اسلام هم در زمینه برده‌شدن عمیق زن و هم قدرت‌گراشدن مرد، موجب بروز نتایج بسیار نامطلوب‌تری گشته است.

به هنگام توسعه پراکتیک زندگی مشترک آزاد، نکات مهمی وجود دارند که از جانب زن و مرد باید مورد دقت قرار گیرند. مواردی را که هر زن دارای شانس زندگی آزاد یا خواهان کسب شانس مزبور قبل از هر چیز باید انجام دهد، می‌توانیم این‌گونه بیان نماییم:

آ) زن بایستی بداند شراکتی جنسی که با مرد آغاز می‌کند، به یک ارضای بیولوژیک محض محدود نیست و در قفس پلنگ، با یک پنجه قدرت و نیرویی هم‌تراز خوابیدن با پلنگ رویارو خواهد ماند. به‌ویژه قراردادش مرد در حالتی نظیر گرسنگی و اسارت پلنگی قفسی، می‌تواند منجر به استفاده مرگبارتر وی از پنجه‌هایش شود. زن بایستی به‌خوبی بداند پس از اینکه با رابطه زناشویی و ازدواج سنتی یک بار وارد قفس گردید، به آسانی سالم بیرون نخواهد آمد و بهای ورود به قفس را یا با جان خویش خواهد پرداخت یا مبدل به ماده پلنگی کاملاً تسلیم شده خواهد گشت. تیپ یا ریخت‌بندی ماده پلنگ، باز نمود زنی است که «مرد» مانند شده، و این چندان آور و کریه است. رابطه جنسی میان مرد هژمونیک و زن مردماندی که کاملاً تسلیم او شده، نقش اصلی را در شکل‌گیری این پلیدی و کراهت ایفا می‌نماید. وقتی مردها با غرور، روز «ازاله‌ی» باکرگی زنان را تجربه کرده و از آن یاد می‌کنند، دلیل نهفته در پس آن، ارضای غریزه (پدیده‌ی بیولوژیک) نیست بلکه این رابطه در شکل‌گیری روابط قدرت-برده سهم و نقش دارد. «ازاله بکارت»، سرآغاز محکوم‌سازی بی‌حدومرز زن به بردگی است. قدرت، راهگشای احساس اربابی می‌شود که این نیز به معنای اثبات مردانگی مرد است. بعدها این روش بر روی مردان جوان نیز اجرا شد. نهاد بردگی بر هر دو جنس نیز تطبیق‌دهی گردید. اینکه زن به اندازه مرد در پی رابطه‌ی جنسی نیست، با نهاد بردگی مرتبط است. عمل جنسی که مدرنیته کاپیتالیستی به‌گونه‌ای نامحدود آن را افزایش داده، ابزار دامنه‌دارترین بردگی است که بر نوع انسان تحمیل شده؛ راه را بر فرصت‌یابی قدرت و استثمار نامحدود می‌گشاید. برخورد گمان‌آمیز اکثر ادیان در قبال



این رابطه، موردی پُر معناست و با منجر شدن آن به انحطاط، کراهت و ناحقیقتی شدن در ارتباط می‌باشد.

ب) زن با دانستن این نکته که در صورت قرار نداشتن در موقعیت زناشویی برابر، مرد مقابل در هر حوزه جامعه مردسالار همانند پلنگی رفتار خواهد کرد که هر لحظه آماده حمله و رشدن به شکار خویش است، باید شیوه عمل و رفتار خویش را تعیین نماید. پلنگ- مرد هنگامی که فرصت بیابد، یعنی وقتی در این زمینه از موانع اجتماعی‌ای که بر سر راهش قرار دارند گذار کرد، قطعاً پنجه‌ای به سوی زن خواهد انداخت. مرد قدرت گرا در این لحظه بدون آنکه هیچ هنجار اخلاقی و توجیه وجدانی‌ای را بشناسد، در پی شکار زن بر خواهد آمد. نه پوشش و حجاب دینی و نه حقوق، نمی‌توانند در برابر این امر مانع‌سازی کنند. زن باید با آگاهی از این وضعیت وارد حوزه اجتماعی شود؛ به عبارت صحیح‌تر بدون وجود یک خود- دفاعی ضمانت‌دار، نایستی وارد حوزه‌های اجتماعی فاقد امنیت گردد.

ج) باید به خوبی بداند هدف اساسی مدرنیته کاپیتالیستی به‌ویژه هم از طریق روش‌های سخت که نمایانگر نیروی پول و قدرت است و هم از طریق روش‌های نرم بازتاب‌دهنده‌ی نیروی هنر و به‌ویژه ادبیات، مملو از حالات مبدل‌سازی زن

به برده مدرن است. مدرنیته‌ای که در مقابل زن است، چه با روش‌های متکی بر پول و قدرت و چه با وعده‌های فت و فراوان عاشقانه، نیروی یورشگری ست به مراتب فراتر از مرد جامعه قدیمی. در زمینه پول و عشق، اقدام زن به جستجوی حیات آزاد در برابر این نیروی دهشتناک مردسالار، فراتر از یک خیال بیهوده حاوی معنایی نیست. زن هر اندازه با صداقت تمام و با توسل به رفتارهای زیبا برخورد نماید و در پی زندگی مشترک آزاد برآید، در برابر مرد معتبر و مقبول مدرنیته به ضرر و زیان دچار خواهد شد. یعنی هر راهی منجر به بردگی مدرن زن خواهد شد.

د) اگر زن با وجود همه این جامعه مردسالار، بر آزادماندن اصرار ورزد، در آن صورت ناگزیر است یا یک تنهایی بزرگ را در پیش بگیرد و زندگی کند یا دشواری‌های نوعی پیکارگری را تقبل نماید که هر لحظه‌اش آکنده از مبارزه‌ای سوسیالیستی خواهد گذشت. تنهایی، برای وضعیت‌های مارژینال و حاشیه‌ای مصداق دارد؛ ولی زندگی سوسیالیستی مستلزم زندگی ایزدبانوماندی است همسنگ و همتای فرهنگ ایزدبانوی کهن. باید توجه نمود که یک خصوصیت ایزدبانوان این بود که با مرد انسان‌تبار ازدواج نمی‌کردند. با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که وقتی مرد مبدل به خدا [یا ایزد] شد، اثر چندانی از ایزدبانوی زن برجای نماند. چیزی که باقی ماند، زن فرشته است. ولی زن فرشته باز نمود زنی ناتوان است که اندکی نیز توان جنسیتی خویش را از دست داده. نقش چنین زنی در جامعه از پیک‌بودن و قاصدبودن آن سوتر نمی‌رود. هر یک از فیگورها یا نمادهای اینانا و آفرودیت که در اسطوره‌ها آمده، ایماژی از زن متفاوت‌تری است. باز نمود زنی است که هنوز زیبایی، جاذبه‌ی جنسیتی و توان جسمانی خویش را از دست

نداده است. عنصری که زن ایناگونه و آفرودیت آسا به مثابه ایزدبانوی **عشق**، زندگی مشترک را در وی بجوید، عنصری است که زندگی مشترک آزاد را با او تسهیم نماید. باید نیک دانسته شود که چنین عنصری اکثرا فقط یک مرد پرومته وار می تواند باشد که نیمه خدا و نیمه انسان است. در تاریخ و در روزگار ما، این عنصر یا اکثرا مرد، تنها می تواند به عنوان یک فیگور و نماد تصور شود. محسوسیت یابی و تجلی آن، از طریق یک جنگاوری فوق العاده امکان پذیر می باشد. بدون شکست دادن خدایان بی نقابی که به نیروی وحشتناک مدرنیته کاپیتالیستی مجهز شده اند، نمی تواند [شخصیت] خود را بسازد. این نوع محسوسیت یافتن چنین شخصیتی، غیر ممکن نیست اما دشوار است. سوسیالیست بودن، اندکی نیز با محسوسیت بخشی به ایماژ پرومته و اینانا- آفرودیت ممکن می گردد.

مواردی که مرد خواهان زندگی مشترک آزاد بایستی قبل از هر چیز انجام دهد را می توان به طور خلاصه وار اینگونه برشمرد:

آ) این مرد باید بداند شخصیت زنی که در مقابلش قرار داده می شود، زنی است که تحت هژمونی پنج هزار ساله ی تمدن و کاپیتالیسم پانصد ساله اش، دچار شرطی شدگی برای همه نوع بردگی گردانده شده است. تنها چاره زن مزبور این است که در مقابل مرد پلنگ آسا، ماده ای پلنگ آسا باشد. تمامی استراتژی ها و تاکتیک های زندگی او به صورت لحظه به لحظه، بر این مبنا بر ساخته شده اند. اگر بالعکس آن را بخوانیم، او نیز قفسی مختص به خویش دارد که می خواهد مرد شریک خود را در آن گرفتار نماید. اگر مرد در پی زندگی مشترک آزاد باشد، رهایی اش از استراتژی ها و تاکتیک های چنین زنی، حداقل به اندازه ی مورد زن برده

دشوار است. رهایی از استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که این زن به‌عنوان بردگی متقابل تحمیل‌شان می‌نماید، برای مرد سوسیالیستی که در پی زندگی مشترک آزاد است، یک حوزه اولویت‌دار نبرد به‌شمار می‌آید؛ به‌طوری‌که بدون پیروزی در آن قادر نخواهد بود به مبارزه‌ی جامعه سوسیالیستی حتی گام بگذارد.

ب) مردی که متأهل است باید بداند که حداقل به اندازه زن، در برابر تأثیرات نوعی نهاد بردگی قرار دارد. این مرد جهت‌گذار از تأثیرات منفی نهاد مزبور، باید در مکان‌خانه همیشه در پی زندگی سوسیالیستی باشد. با زن برده، تنها به‌صورت برده‌وار و اشتباه می‌توان زیست. گذار از فرهنگ فاحشه‌خانه خصوصی‌شده، مستلزم موفقیت در کسب فرهنگ زندگی مشترک آزاد است.

ج) در مقابل فرهنگ جنسیت‌گرا و اغواکننده مدرنیته کاپیتالیستی، باید مبارزه با نفس را به‌طور پیوسته و موفقیت‌آمیز انجام داد. استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که برای به‌تسلیم‌و‌داشتن مرد طرح‌ریزی گشته‌اند، دست‌کم به اندازه اسارت زن، نابودکننده‌اند. نباید فراموش کرد که در مدرنیته کاپیتالیستی، مرد از یک طرف صرفاً به نوعی مردانگی یا رجولیت که از نظر بیولوژیک مبالغه‌آمیز شده، دگرذیسی یافته است و از طرف دیگر با تمامی فرهنگ اجتماعی‌اش به حالتی زنانه‌وار درآورده شده است. مرد بیولوژیکی که به‌طور افراطی جنسیت‌گراست، از یک سو به‌صورت پلنگ درآورده شده و از سوی دیگر به‌گربه‌ای با فرهنگ زنانه‌وار (زن برده‌آسا) مبدل گردیده است. بدون فروپاشاندن این مردانگی‌ای که مدرنیته تحمیلش می‌نماید، نمی‌توان سوسیالیست شد و در راه جامعه سوسیالیستی مبارزه کرد.



د) جهت زندگی مشترک آزاد در برابر تمامی این عوامل و فاکتورهای منفی، حداقل به اندازه‌ی مبارزه در راه آفریدن زن آزاد، مبارزه برای آفریدن مرد آزاد لازم و ضروری‌ست. مردانگی یا مردبودنی آزاد، از طریق گذار از شخصیت مردی میسر می‌گردد که جامعه مردسالار او را به بردگی کشانده است. باید در واقعیت اجتماعی خویش، به مراتب عرفانی‌ای که هنوز هم معتبرند و مصداق دارند، دست پیدا کنیم. بر همان منوال که «کسی مرد به دنیا نمی‌آید، مرد می‌شود»، مرد به منزله مرد تمدن به دنیا می‌آید اما می‌تواند مرد آزاد هم بشود. در عصر ما تنها از طریق علم، فلسفه و هنر مدرنیته دمکراتیک می‌توان ایماژ مرد پرومته‌وار را محسوسیت و تجلی بخشید. باید به‌طور جدی درک شود که اسطوره، دین، فلسفه، علم و هنر جهت زندگی هستند و نقش سرآمد آن‌ها متحقق‌گردانی و برساختن شریک‌گزینی آزاد است؛ همچنین بایستی اخلاق و زیبایی‌شناسی آن را ایجاد نمود. ازدواج‌های معاصر کنونی، تداوم فرهنگ هیرارشیک خاندانی (که فرهنگی حدوداً هفت‌هزار ساله است) می‌باشند و به منزله‌ی حوزه‌ی تولید ارزش‌های بنیادین جامعه‌ی دولت‌گرا، تجاوز را به شیوه‌ی هنجار و ناموس، در شخصیت زن و مرد به شکل حداکثری درونی ساخته‌اند. عدم تحقق عشق، طلاق‌های شایع و فروپاشی خانواده، بایستی به منزله‌ی نتایج فرهنگ تجاوزی درک گردند که با هدف قدرت و استثمار، شخصیت‌ها را بدان عادت داده‌اند. جامعه سوسیالیستی و آزاد، تنها توسط شخصیت‌هایی می‌تواند تحقق یابد که در برابر فرهنگ تجاوزی، لحظه‌به‌لحظه با فلسفه، علم، اتیک و زیبایی‌شناسی - اتیک - استاتیک تجهیز شده‌اند. آشکار است که زندگی‌های مشترک آزادی که بر این مبنا توسعه داده شوند، برای فرد و

جامعه همیشه زیبایی، درستی و نیکی به بار خواهند آورد. تنها از طریق زندگی مشترک آزاد، شخصیت سوسیالیست آن و مبارزه‌ی اجتماعی‌اش قادر خواهیم بود حیات معجزه‌وار و سحرآمیزی که توسط مدرنیته کاپیتالیستی فرو پاشیده شده را بازیاییم و در آن سهم بگیریم. بدین منظور باید کودکان و به‌ویژه کودکان دختر را از همان اوان کودکی در نهادهای مدرنیته دمکراتیک و از طریق ذهنیت آزاد، آموزش دهیم و وارد عمل شدن از طریق مبارزه سوسیالیستی دمکراتیک را به‌عنوان شیوه زندگی خویش بپذیریم، آن را به دیگران تعمیم دهیم و در آن موفقیت کسب نماییم.»





## بخش ۷

### ژن، ژیان، آزادی

گسترش مفهوم «ژن، ژیان، آزادی» هم بعنوان فلسفه حیات صحیح و آزاد و هم بعنوان شعار پرمعنا در سراسر ایران بی شک باید ریشه‌هایی پیشین داشته باشد و به جایی و عاملانی انسانی برسازنده خود، وصل باشد تا بتوانیم آن را تبارشناسی کنیم. منطقی نیست که ناگهان افرادی در شهر سقز برخیزند و برشورند و آن شعار پرمعنا را ناخواسته و بدون درک قبلی سردهند. قطعا این یک پیشینه دارد و لاجرم بایستی حساب شده، سازمانی و مبتنی بر درک ایدئولوژیک و پارادایمی باشد. بنابراین به دو مقوله بنیادین برمی‌خوریم: یکی اینکه سازمانی بودن ریشه‌های تاریخی آن به جنبشی برمی‌گردد که برسازنده راستین آن در کردستان است و آن جنبشی نیست جز «حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)» با رهبریت اندیشگر و

فیلسوف زمانه، رهبر آپو. دهها سال است این فلسفه می‌کوشد پدیده زن را بعنوان اسیر دنیای ظالمانه و ضاله مردسالارانه درک نماید و زن را به وضعیت آزادگی رها از این دنیای ستم‌زده، بازگرداند. فلسفه این بازگشت به خویشتن آزاد نیز بر بنیان اندیشگی ناب «ژن، ژیان، آزادی» استوار است. دهها سال برای آن سازماندهی منظم، فداکارانه و فدایی شده است. پس ارزش آن والایی معنوی دارد. دوم اینکه، منطقی است که گروهی از جوانان و زنان که در سقز برای نخستین بار با فریادزدن این شعار، جنبش عملی آن را آغازیدند، از منشأ سازمانی و اندیشگی آن شعار و فلسفه، آن را دریافت کرده باشند. زیرا فالبداهه و خلق الساعه به ذهن‌شان خطور نکرد. لذا پس از سالها مبارزات «پژاک» در شرق کردستان و ایران، گروه‌ها و اقشاری از خلقمان بویژه جوانان، آموزش و تعلیم دیده و در بطن سازماندهی‌های اجتماعی قرارداد شدند. بودند بسیاری جوانان که دورادور تحت تأثیر زیبایی اندیشه بی‌غل و غش «ژن، ژیان، آزادی» قرار گرفته و به آن اعتقاد پیدا کردند و بعنوان شعار خویش برگزیدند. این طیف‌های جوانان همینکه بر اثر جانباختن ژینا امینی فرصت بروز و غلیان احساسات و افکار و اعمال اجتماعی خویش در مسیر تغییر برای تحول زندگی را یافتند، آگاهانه و با آگاهی پیشین، شعار «ژن، ژیان، آزادی» را سردادند. آنها از پیش دریافته و مشاهده کرده بودند که بر بنیان آن شعار و اندیشه چه انقلابی در روزاوای کردستان به شکوفه نشسته است. بنابراین آن گروه از جوانانی که در سقز پیشاهنگی کرده و این شعار را سردادند، نسبت به تحولات سیاسی و فرهنگی زمانه خویش در وضعیت آن روز کردستان و کنژکتور پر جنب و خروش میهن‌شان آگاهی کافی و وافی داشتند. آنان روز ۲۵ شهریور فرصت برآوردن صدای

آزادخواهی‌شان را یافتند که در اوج ناباوری به یکباره در سراسر ایران طنین‌انداز شد. هم مردان و هم زنان جوان بعنوان نسلی نو که فراروی خطر بلعیده‌شدن از سوی دستگاه حاکمیت ضاله قرارداشتند، خود را در مقام ابژه‌هایی و بدن‌هایی دیدند که در بدن مورد تعرض قرارگرفته ژینا، نمادین گشته بود. این همگرایی بصورت یک کل با اشتراکات نسلی، آنها را واداشت که به ریسمانی اطمینان‌بخش برای رستگاری خویش چنگ بزنند که گزاره از هویت فرهنگی و موجودیت اجتماعی و حیاتی‌شان کند. پس چه شعار و فلسفه‌ای زیباتر و پرمعناتر از «ژن، ژیان، آزادی» وجود داشت که به آن متوسل گردند؟! تأسی به شعاری که در روزاوا و شمال کردستان نشأت گرفته از سرچشمه‌های زلال «کوهستان مبارزه» رنسانس به‌پا کرده‌بود، درکی درست بود و جواب هم داد. زیرا بنیان جنبش انقلابی اجتماعی خویش را بر پایه‌های آن پی‌ریزی نمودند. این آغاز یک دوره نوین از تحول اندیشگی و ذهنیتی در خصوص زن، زندگی و انقلاب آنها بود. لذا دیدیم این شعار که دهه‌ها از زمینه قوی انقلابی برخوردار بود، نسیم‌گونه از کوهستان بسوی وجودهای بی‌قرارشان وزیدن گرفت، به‌خود آورد و به عمل و کنش ظفرمندانانه واداشت.

به دلیل اینکه برای نخستین‌بار خیزش‌ها با خواست آزادی و اراده خلق‌ها به آزادی فراگیر آغاز شده بود و فراتر از مسایل پیش‌پاافتاده چون مقولات تورم و معیشت روزانه بود، لاجرم همه را به هیجان آورد. برای اولین‌بار در شرق کردستان و ایران چیزی متبلور گشت که جنبشی و انقلابی بود و خود اقشار و توده‌های اجتماعی به عملگر اصلی آن مبدل شدند. به دلیل اینکه این خیزش‌های اجتماعی توسط نسل‌های جوان با خواست تحول‌ساختاری بنیادین در ایران آغاز شد،

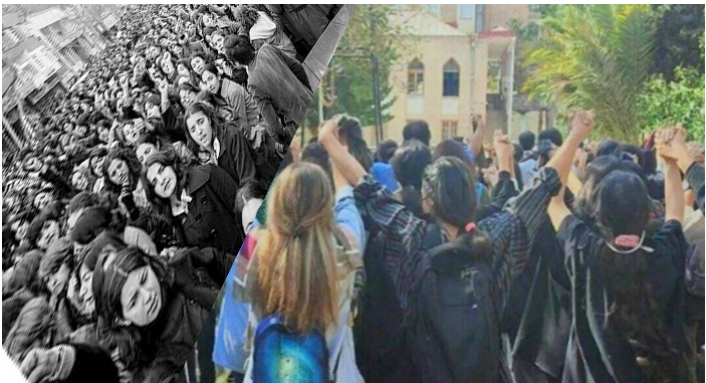
به حوزه‌های جنبشی بودن و انقلابی بودن اساسی گذار کرد. لذا با وجود فروکش کردن خیزش‌های خیابانی، وظایف و عمل اصلی آن مبتنی بر ادامه خواست تحول خواهی و اراده برای تحقق زندگی آزاد، ادامه یافت و بیشتر هم شد. بنابراین اگرچه یک تحول ساختاری در حوزه سیاسی و مدیریتی ایران به دنبال نداشت، اما حوزه اجتماع و فرهنگ و ذهنیت آن را در مسیر تحول قرارداد. پس از یک جنبش سریع انقلابی با عملگری در بطن خیابان، به یک جنبش کندتر اجتماعی با گام‌های تدریجی تحول ساز مبدل گشته است. هیچ یک از آن اقشار و توده‌هایی که در ۲۵ شهریور به خیابان آمده‌اند، از این خواست و اراده خویش دست برداشته‌اند و هنوز هم ایران و شرق کردستان در شرف تحول پرابعد و همه‌جانبه قرارداد و مبارزات آن روزانه انجام می‌گیرد. نه خلق‌های تحت ستم از خواست آزادیخواهانه خویش دست برداشته‌اند نه زنان و جوانان و جامعه مدنی. هنوز جامعه تاب تحمل واپس‌گرایی حاکمیت موجود را ندارد و تحمیل زورمدارانه شیوه‌های ارتجاعی نوع حیات ساختگی مدنظر آن حاکمیت را بر نمی‌تابند.

بزرگترین دلیل فلسفی و جامعه‌شناختی در نظریه تداوم همچنان جنبش اجتماعی - انقلابی ژن، ژیان، آزادی، مقوله





«آگاهی» است. آگاهی مفهومی است که به یمن آن، همینکه در دسترس انسان قرار گرفت و متوجه نیازهای خویش برای آزادگشتن شد، دیگر نه آن انسان توان دست برداشتن از آرمان‌های بلند آن را دارد و نه حاکمیت ستمگر یارای مهار امواج کوبنده آن را در خود می‌بیند. آنانی که چنین شناختی از جامعه و قدرت آن ندارند، قادر به درک فلسفه ژن، ژیان، آزادی که مجهز به چنین نیروی فزاینده‌ای است نیز نخواهند



بود. این خیزش‌ها و جنبش اجتماعی - انقلابی زمینه‌های پیروزی در آینده را فراهم آورده و عمل و کنش مدنی برای بنانهادن آن آینده را امروز اқشار و توده‌های مقاومت‌گر از کارگران گرفته تا زنان و خلق‌های تحت ستم انجام می‌دهند. دستاورد بزرگ جنبش، آگاه‌ساختن جامعه ایران و شرق کردستان به لزوم تحقق یک مبارزه مدنی برای آزادشدن از قیود ستم حاکمیت است. نه حاکمیت مستبد موفق به سرکوب و مهار کامل جنبش شده و نه جنبش بطور کلی غافل گشته. بنیان‌های تحول ذهنی و فرهنگی و تحول سیاسی ساختارین در سراسر ایران را از همان اوان بر بنیان علم و آگاهی و بیداری، بنانهاده است. افت و خیزها بر اثر امواج یورش‌های ددمنشانه

مهم نیست، مهم تداوم در بطن جامعه مدنی است که هیچ قدرتی توان گریز از عواقب آن را ندارد. آن روز رستاخیز فرا رسیده است.

جنبش ژن، ژیان، آزادی آنچه برای وقوع یک رستاخیز و انقلاب حقیقی لازم است را بصورت تمام و کمال ارزانی داشته که همانا «گفتمان فکری» است. هرگونه نظرورزی خام‌اندیشانه با این خیال که جامعه شکست می‌خورد و تسلیم می‌شود، باطل است زیرا یک جامعه هیچگاه بطور مطلق تسلیم‌پذیر نیست. علم جامعه‌شناسی هم چنین منطقی را نمی‌پسندد. جامعه فقط یک‌دست نیست، یک‌رنگ و با خط تریبی نیست، بلکه متنوع، متکثر و با انواع هستی‌های چنداندیشه هست. تصادم اندیشه‌ها اتفاقاً زاینده تحولات دیالکتیک است. اندیشه‌های متضاد در درون جامعه و در حوزه سیاسی، بالاخره تغییر را به دنبال دارد. ایران هم مبرا از این نیست. هیچ حاکمیت مستبدی راهی برای منع کامل آگاهی در انسان و جامعه ندارد، پس محکوم به تسلیم در برابر خواست و اراده جامعه است اگر نه بالاخره در زمان مقرر فرومی‌پاشد.

در کنار تمام مسایل فوق‌الذکر، خاورمیانه‌ای وجود دارد که ایران نمی‌تواند تافته جدابافته از آن باشد. خاورمیانه‌ای که یا ناچار به خلق رنسانس خویش است، یا از صحنه روزگار محو خواهد شد و دیگرانی خواهند آمد و بر تمامی هست و نیست آن چنگ خواهند انداخت. این یک برنامه جهانی هژمونی‌ها هست که قریب ۲۰۰ سال متوالی با منش استعمارگری خویش به تاخت‌وتاز و تارومار می‌پردازند. در چنین خاورمیانه‌ای پرتلاطم، محال است سیستمی چون حاکمیت ایران کنج عزلت اختیار کند، کلاه خود را بچسبد و خیال بقای ابدی در سرپروراند. بحران‌های کلان امروزه در دنیا بشری، اجتماعی



و جهانی هستند؛ میان کشورها و ملل مشترکند. بحران‌هایی از قبیل «دولت - ملت، ستم علیه زن، نابودی محیط‌زیست، نسل‌کشی‌ها و فقدان دموکراسی» هستی بشر را به جد تهدید می‌کنند. خاورمیانه سهم بیشتری از این بحران‌ها دارد و تجمیع آن بحران، آن را کانون منازعات ویرانگر قرار داده. اتفاقاً نوک پیکان این بحرانها، ایران را بیش از همه نشانه رفته است. پس خیال مبرا و مصون‌بودن از این همه امواج ویرانگر، زهی باطل است. همه این بحران‌ها بخاطر سهم بزرگ ایران در آنها، خدشه در هستی جامعه آن انداخته. بنابراین، رژیم‌هایی که به حکم نابودی بقای جامعه بخاطر بحران‌های عدیده، بقای خویش را حفظ کند، اساساً باید متوجه خطر از کفر رفتن بقای خویش بخاطر درمخاطره‌بودن بقای اجتماع باشد.

جنبش اجتماعی - انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» نیز از حیث همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، اکولوژیک و محیط‌زیستی و خصوصاً آزادی زن، تمام‌عیار و کامل است، پس به آسانی راه‌برون‌رفت از بحران‌های کشنده در خاورمیانه را نشان داده و جامعه ایران نمی‌تواند متوجه این راه‌رستگاری شود، اما نسبت به آن بی‌توجه گردد. این است که نیازهای حیات خویش را با هدف بقای اصلح و صحیح بر بنیان رسیدن به آن نقطه از رستگاری قرار می‌دهد. واقفیم که مطالبات تمامی اقشار و توده‌های امروز خلق‌ها هم در ایران و هم در خاورمیانه مطابق آن نقطه مطلوب از آزادی، مطرح می‌گردد. پس این جنبش، زنده و پویا است. تا وقتی که جامعه مطالبه می‌کند و اراده به عمل آزادی داشته باشد، زنده خواهد بود.

از مسایل بنیادین دیگر جنبش، مقوله وجود اپوزیسیون با طیف‌ها و هویت‌های متنوع است. برخی از نیروهای اپوزیسیون



آمادگی تقبل وظایف جنبش را ندارند و اساسا ماهیت وجودی آنها در تضاد با اندیشه‌های ژن، ژیان، آزادی است. حتی مانعی بر سر راه آن هم هستند. برخی نیز بصورت خنثی به موجودیت خویش در اوج ضعف و استیصال به امید دیگران، ادامه می‌دهند و فاقد نقش تأثیرگذار در جهت‌دهی به جریان‌های جنبش هستند. بنابراین جنبش ژن، ژیان، آزادی فقط می‌تواند به دست صاحبان اصلی آن و رهروان صادق و درستکار تحقق بخشیده شود. آنهایی که محروم از مصالح سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک، پارادایمی و ذهنیتی برای گسترش جنبش هستند و از فقر تحزب و سازماندهی مدرن و مترقی رنج می‌برند و یا به امید کسب قدرت و شهرت و ثروت به ریسمان آن چنگ انداخته‌اند، صاحبان اصلی آن نیستند. فقط صاحبان و بانیان اصلی آن می‌توانند لزومات رنسانسی-انسانی آن را بجای آورند و به پیروزی برسانند.

جنبش ژن، ژیان، آزادی، هستنده‌ای است که فقط می‌تواند با ایستادن بر روی پاهای خویش و بدون انتظار منجی‌بودن از هژمونی‌های جهانی، به پیروزی نایل گردد. گذشته از اینها، راه را برای تمامی جامعه، خلق‌ها و اپوزیسیون متکثر گشوده است. این گشایش عظیم، بسیاری امکانات برای پیشروی نیروهای مترقی و اراده‌مند و درستکار در اختیار آنها قرار داده.

راه را از چاه مجزا و مشخص ساخته. نبض جامعه را به نیروهای اراده‌مند و عملگرا شناساند و نشان داد که چه نیروهایی مدنی می‌توانند موتور محرکه و پیشبرنده این جنبش انقلابی شوند. کاری کرد که چم و خم کار دست آن نیروهای راستین بیاید و بسیاری مسایل و موارد محک‌زده و به‌بوته آزمایش گذاشته شوند. خیلی از نقاط مبهم و یا تاریک و حتی سردرگم‌کننده را برای بسیاری از رهروان راه انقلاب، روشن ساخت. اینها همه دستاورد هستند که جامعه ایران می‌تواند بر بنیان آن به پیش بتازد و نیروهای اپوزیسیون هم بر نمط آن برنامه‌های خویش را طرح‌ریزی و اجرایی نمایند. پس دیگر راه بهانه‌آوردن برای هیچ نیرویی باقی نمانده. این جنبش، راه‌های سخت و غیرشفاف را هموار و شفاف ساخته. تنها مانده همت کردن و غیرت به عمل انقلابی. حتی امروز می‌بینیم که بسیاری از اقشار و توده‌ها و اصناف ناراضی و تحول‌خواه منتظر هیچ نیرو و یا منجی‌ای از خارج و یا در داخل نمی‌مانند و خود کمر همت بسته و در میادین مطالبات‌شان را مطرح می‌سازند. این جنبش اجتماعی انقلابی، کماکان زنده و پویا است و امید سرچشمه پیروزی آن می‌باشد.



## منابع و مأخذ:

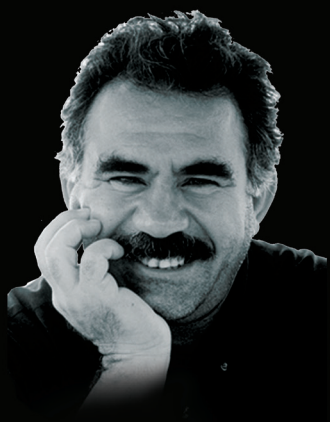
- \* مانیفست تمدن دمکراتیک - عبدالله اوجالان . ۵ جلد
- \* در آمدی بر ژنولوژی - آکادمی ژنولوژی . انتشارات آکادمی ژنولوژی. ۱۳۹۵ ه.ش
- \* عشق کرد - عبدالله اوجالان . انتشارات گریلا. چاپخانه آزادی . ۲۰۱۰ میلادی
- \* مانیفست آزادی زن - مرکز پژوهش‌های حزب آزادی زنان کردستان.
- \* تاریخ پژاک - کمیته پژوهش‌های تاریخی پژاک. مرکز انتشارات پژاک. ۱۳۹۹ ه.ش
- \* رستاخیزی در سرزمین خورشید، آمارا - محمد سعید اوچلو. جلد اول. ۲۰۲۲ میلادی
- \* تاریخ حزب کارگران کردستان - جمیل بایک. انتشارات مرکز رسانه پژاک. ۲۰۰۶ میلادی





شەھید ۲۶. ۱۲. ۲۰۱۹  
ژیناگین  
تۆن امری  
ناوت ئەبێتە رۆژ





آه! اگر بودم آنجا من  
در کوه شکال و  
کنار آن دلاور، درویش عبدی  
از ستیغ کوه، تا به دشت پهنای موصل  
سوار اسب سپیدی  
می‌تختم چونان باد...  
می‌رسیدم، می‌گرفتم بر دوش خویش  
آن تن مجروح درویش  
می‌بردمش تا بلندای کوهساران کردستان  
می‌گفتمش آرام، «بنگر!»  
عدوله... یک نه، اینک هزاران است  
و آن‌سوتر هم دوازده‌تن... جمع پارفت  
آری، ای درویش! دیگر آسوده بیارم تو در کوهستان  
که ایزدانیان، تخت و سریر خود نهاده بر فراز آن.  
اکنون از کجا و چگونه آید مرگ،  
بگذار که آید... دیگر غم‌ات می‌آید؟  
می‌گفتمش که مرده باد  
کوردبودن، قامتش سخت‌آستوار  
جاودان حقیقتی‌ست  
طلوع حیات آزاد





**PJAK Strategic Research Committee**